يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا
وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (احزاب ۴۲)

ارتباط مستقیم با خداوند جل جلالہ

دلیل الذاکرین

فی سنت جهر حضرت سید المرسلین

مولف: الداعی الی اللہ مولانا محمد عطاء اللہ صاحب فیضانی

بسم الله الرحمن الرحیم

ارتباط مستقیم با خدا جل جلاله

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾

دلیل الذاکرین

فی سنة جهر حضرت سیدالمرسلین

الدّاعِی الَی اللّٰه مولانا محمد عطاءالله فیضانی

شناسنامۀ کتاب

عنوان: دلیل الذاکرین فی سنة جهر حضرت سیدالمرسلین

مولف: الدّاعِی الَی اللّه مولانا محمد عطاءالله فیضانی

ناشر :کانون فرهنگی علامه فیضانی

صفحه آرا: عبدالمبین عابد

شابک : ؟؟؟؟؟؟؟

چاپ چهارم: تابستان ۱٤۰۲ هجری خورشیدی

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

آتشکـــده است دل ز ســـوز عشـــق
سوز که در دل است در الفاظ بنگرید

عرض مرام

قاریان محترم!

یقین دارم مستحضر هستید که الحمدلله در مملکت عزیز ما افغانستان هر نـوع مطـابع موجود است، چون مرا بر یکی از آشنایان مبلغ هنگفت بطور قرض بود و از عر صه چند سال است که او به پاکستان رفته، هر چند ذریعه مکاتب مطالبه کردم به نتیجه نرسید.

لاجرم مسیر بازگشت حج را بر پاکستان قرار دادم تا او را یافته ادای دین مرا به طبع این کتاب مجرا کرد؛ لذا هر قصور که در خطاطی و صفائی دیـده میشـود بـروی ایـن اجبـار معفو دارید.

اجازت دهید تا ازین مصیبت نیز شما را مطلع گردانم، که مسافرت در بحـر خصوصـاً به ایام گرما مرض دوران سر را به اکثر ابنای بر، هدیه میدهد پس از وقوع مرض نسیان و بیخودی ترجمه پشتوی این کتاب و دوسیه که در آن حمدیه و نعتیه وغیره اشعار برجسته از شعرای معاصر بود با چیزی از متروکات امواج بحر بیغمـا بـرد- ورنـه آرزو داشـتم کـه طبع اول آن به پشتو و بعداً به فارسی منتشر گردد.

لهذا پس از تلاش در "لاهور" این دسته اشعار را که مطالعـه میفرمایـد از برخـی کتـب فارسی برچیدم. امید که در طبع ثانی این کتاب، انشاءالله التعالی مزین به اشعار برجسـته ادبأ و فضلای معاصر وطن عزیز باشد!.

با مزید احترام "فیضانی"

ثنای خدای متعال جل جلاله عم نواله

بنام جهاندار جان آفرین   حکیم سخن بر زبان آفرین
خداوند بخشنده و دستگیر   کریم خطابخش و پوزش پذیر
سر بادشاهان گردن فراز   بدرگاه او بر زمین نیاز
عزیزیکه از درگهش سر بتافت   بهر درکه شد هیچ عزت نیافت
نه گردن کشان را بگیرد بفور   نه عذر آوران را براند بجور
و گر خشم گیرد بکردار زشت   چو باز آمدی مراجرا درنوشت
پرستار امرش همه چیز و کس بنی   آدم و مرغ و مور و مگس
نه متسغنی از طاعتش پشت کس   نه برحرف او جای انگشت کس
چو ذکرش نمودی تو ورد زبان   بیابد ترا نوری اندر زمان
تأمل در آئینه دل کنی   صفای بتدریج حاصل کنی
بپای طلب ره بدینجا بری   و زینجا ببال محبت پری
مگر بوی از عشق مستت کند   طلبگار عهد الستت کند
بدرد یقین پرده های خیال   نماند سرا پرده الا جلال
بشر ماورای جلالش نیافت   بصر منتهای جمالش نیافت
نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم   نه در ذیل وصفش رسد دست فهم
درین ورطه کشتی فرو شد هزار   که پیدا نشد تخته برکنار
درین بحر جز مرد داعی نرفت   گم آن شد که دنبال راعی نرفت

مپندار سعدی که راه صفا
توان رفت جزدرپی مصطفی

نعت حضرت سرور کائنات علیه الصلاة و السلام

امـــام رســـل پیشـــوای ســـبیل
امـــین خـــدا مهـــبط جبرائیـــل

شـفیع الـوری خواجـه بعـث و نشـر
امـام الهـدی صـدر دیـوان حشـر

کلیمی که چرخ فلک طور اوست
همـــه نورهـــا پرتـــو نـــور اوســـت

یتیمـی کـه نـاکرده قـرآن درسـت
کتـب خانـه چنـد ملـت بشسـت

چوصـــیتش در افـــواه دنیـــا فتـــاد
تزلـــزل در ایـــوان کســـری فتـــاد

نـــه از لات وعـــزا بـــر آورد گـــرد
کـه تـورات و انجیـل منسـوخ کـرد

شبی بر نشست از فلک برگذشت
بتمکین و جاه از ملک درگذشت

چنـان گـرم در تیـه قربـت برانـد
کـه در سـدره جبریـل ازو بازمانـد

بـدو گفـت سـالار بیـت الحـرام
کـه ای حامـل وحـی برتـر خـرام

بگفتـــا فراتـــر مجـــالم نمانـــد
بمانـــدم کـــه نیـــرو بـــالم نمانـــد

اگـــر یکســـر مـــوی برتـــر پـــرم
فـــروغ تجلـــی بســـوزد پـــرم

نمانـد بعصـیان کسـی در گـرو
کـــه دارد چنـــین ســـید پیشـــرو

التجا و خطاب به حضرت رسالتمآب المجاب

صلی الله علیه و اصحبه و سلم

چــه نعــت پســندیده گــویم تــرا　　علیــک الســلام ای نبــی الــوری
نــدانم کــدامین ســخن گویمــت　　کـه والاتـری زانچـه مـن گویمـت
خـدایت ثنـا گفـت و تحیـل کـرد　　زمین بوس قـدری تـو جبرئیـل کـرد
تـو اصـل وجـود آمـدی از نخسـت　　وگرهر جه موجـود شـد فـرع تسـت
ترا عز لولاک و تمکـین بـس اسـت　　ثنـای تـو طـه و یـس بـس اسـت
لایمکـن الثنـا کماکـان حقـه البشـر　　بعد از خدا بزرگ توئی قصه مختصر
درود ملـــک بـــر روان تـــو بـــاد　　بـر اصـحاب و بـر پیـروان تـو بـاد
نخســـتین ابـــوبکر پیـــر مریـــد　　عمـر پنجـه بـر پـیچ دیـو مریـد
خردمنـد عثمـان شـب زنـده دار　　چهـارم علـی شـاه دلـدل سـوار
خـــدایا بحـــق بنـــی فاطمـــه　　کـه بـر قـول ایمـان کنـیم خاتمـه
اگـــر دعـــوتم رد کنـــی ورقبـــول　　مـن و دسـت و دامـان آل رسـول
بلـــــغ العلـــــی بکمالـــــه　　کشـــــف الـــــدجا بجمالـــــه
حســـــنت جمیـــــع خصـــــاله
صـــــلوات علیـــــه و آلـــــه

مقالات پیر هرات حضرت ابواسمعیل انصاری (رح)

الهی! ترسانم از بدی خود بیامرز مرا بخودی خود، بنیاد هستی ما را خراب و باغ امید ما را بی آب مکن، باین و آنم مگذار و پرده از روی کارم برمدار!!

الهی! آهی ده که چون برآید کار دو عالم ببرآید.

ای تو درمان درد خسته دلان　　مرهم سینه شکسته دلان
مرهمی لطف کن که خسته دلم　　رحمتی کن که بس شکته دلم
من خود از کرده های خود خجلم　　تو مکن روز حشر منفعلم
گرچه من سر به سر گنه کردم　　نامه خویش را سیه کردم
تو برآن نامه سیه مبین　　کرم خویش بین گناه مبین

کزمن جز گنه نمی آید
و زتو غیر از کرم نمی شاید

ملتمس دعا (فیضانی)

این کتاب مبارک را برای چه تألیف کردم؟

بیشک آثار عرفانی خصوصاً که به نجاح دین و دنیا رهبری کند، خالی از اجر اخروی و ثواب جاری نیست، چنانچه فرمونده نبی ﷺ:

چون بمیرد شخص، قطع شود از وی همه اعمال، مگر سه چیز:

اول- صدقه جاری.**دوم-** علم نافع **سوم-** فرزند صالح

و ایضاً فرموده اند:

لان یهدی الله بک رجلاً واحد خیرالک من حمرالنعم

ترجمه: اگر هدایت شود یک نفر به واسطه تو، این عمل بهتر است برایت از صدقه کردن شترهای سرخ موی، که کنایه از کمال سخاوت برای خداست جل شانه.

لطفًا به حقیقت این نکته ملتفت شوید!

ای برادران اسلام و ای پیروان قرآن به هر نوع که دانید و توانید همدستی کنید!! تا هرچه زودتر کردار با اقرار توازن یابد.

ببخشید و نرنجید تعمق فرمائید! قباله داری جنت را همه ادعا داریم، ولی روش و سلوک که اقلاً آرامی جامعه ما از آن بذاته تأمین شود کمتر به نظر میخورد، برای روشن شدن موضوع باری سر به گریبان تفکر فرو برده به کنترول اصناف اجتماع متوجه شوید!

آنا مصدق میگردید، که الحق فجائع اخلاقی روبرو کسب وخامت میکند. این عمل از شخصی که مقر بر وحدت و ناظریت خدا جل جلاله بوده و منتظر بازپرس روز جزا باشد، خیلی ناپسند و خجالت آور است.

علت چیست و چارور کیست؟

بلی! حقیقتاً این عقیده که خداوند جل جلاله عم نواله در هر جا حاضر و ناظر است، طوریکه باید و شاید در قلب جاگیر نشده، ازینرو لازمست تا همواره ذکر او تعالی جل عظمته را در هر وقت و هر جا ورد زبان سازیم که تا رفته رفته به قلب آرامی پیدا و صفای کامل به ایمان هویدا گردد و ابنای وقت از اذیت دست و زبان ما دلجمع و علمای کرام از گفتار صبح و شام این رشته بیغم شوند:

بنی آدم اعضای یکدیگر اند   که در آفرینش زیک گوهر اند
چو عضوی بدرد آورد روزگار   دیگر عضوها نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی‌غمی   نشاید که نامت نهند آدمی

مقالات پیر هرات رحمة الله علیه

الهی! چون حاضری چو جوئیم و چون ناظری چه گوئیم.

الهی! می بینی و میدانی و برآوردن میتوانی، چون همه آن کنی که خود خواهی پس ازین بنده مفلس چه میخواهی.

الهی! آنچه در دست منست ندانم روزی کیست؟ و آنچه روزی منست ندانم که در دست کیست؟!

الهی! همه میخواهند که در تو نگرند و عبدالله میخواهد که تو در وی نگری.

الهی! علمیکه برافراشتی نگونسار مکن، چون در آخر عفو خواهی کرد در اول شرمسار مکن.

الهی! آمرزیدن مطیعان چه کار است و کرمی که همه را نرسد چه مقدار است.

یادداشت:

قاریان محترم! سوانح مختصر حضرات مکرم و شخصیت های معظم که برین کتاب مستطاب تقاریظ نوشته اند میتوانید بالترتیب به ضمیمه دفتر هفتم مطالعه فرمائید!.

سپاسگزاری

با عرض شکران و تقدیم احترام اظهار امتنان میکنم از آن ذوات محترم و معظم که برین کتاب مؤثق و نسخه مطلق تقاریظ نوشته و اوقات گرانبهای خود را به مطالعه آن صرف داشته اند.

اجازت دهید تا اضافه کنم که هریک از حضرات محترم در طبع و نشرش اظهار حسن عقیده نموده و از هر پهلو شیوع این کتاب مستطاب را خصوصاً به عصر امروز حتمی و لازمی خوانده اند.

جای دارد که به آواز بلند خدای متعال عم نواله را شکر گوئیم که لله الحمد روحیه سران وسروران وقت ما مملو از محبت حق جل شانه است. زیرا طرفداری و پشتیبانی از حق ناشی از قلوب محبان حضرت حق جل جلاله میباشد، درست روشنست که کار مبطل نیست.

عارفان خاص و بندگان ذی پاس خواهد تا به تقریر و تحریر علم عشق خدای اکبر جل عظمته را همواره در قلوب مؤمنان مهتزز دارند تا یک آن اولتر گام بیشتر نهند، پس با سر خمیده بی درد از دل پر درد آه سرد برآورده از حضرت ذات لایزال و صمد متعال جل جلاله آرامی و خوشکامی ایشان را خواهانم.

و اینک جلب توجه تان را به مطالعه عین عبارت تقاریظ شان می نمایم:

الداعی الی الله والراجی بعنایت و مغفرتة خادم الحرمین (فیضانی)

صدور احکام طبع و نشر این کتاب

باید متذکر شد که اجازت طبع و نشر کتاب مستطاب دلیل الذاکرین فی سنت جهر حضرت سیدالمرسلین ﷺ را وزارت جلیله عدلیه به مکتوب ۱٤۳۲/٦۲٦۸ تاریخ ۸ برج دلو ۱۳٤۲ هـ ش، به وزارت اطلاعات و کلتور اعلام کرد.

و وزارت محترم اطلاعات و کلتور به تائید آن به مکتوب ۲۲-۱۲-۱۳٤۲/۱٤۳۷ به اینجانب مؤلف مولانا محمد عطاء الله (فیضانی) امر طبعش را مرحمت فرمودند که اینک لله الحمد پس از زیارت حرمین الشرفین واداى حج به طبع و نشر آن به فضل الله جل جلاله و به برکت روحانیت سردار دو سرا ﷺ حسب الاستخاره توفیق یافتم.

بیمورد نیست تا اضافه کنم که وزارتین جلیلتین عدلیه و کلتور در متن مکاتب خویش به این نکته روشنائی بسزایی انداخته و فرموده اند:

(که طبع و نشر این کتاب برای همگان مفید و نافع است)

نه تنها این فرمایش باعث افتخار من و ازدیاد ذوق علاقمندانست، بلکه برین نسخه نایاب وحید و معلم لب لباب توحید، شخصیت های عالی و برجسته علمی و ادبی پایتخت مملکت عزیز ما (کابل) که حیثیت تحریر شان از دنائت مأمون و قیمت تقریر شان در قلوب مشئون است، نیز تقاریظ پرارزش نوشته و اظهار آرای قابل قدری نموده و به حسن نظر استقبال تمام کرده اند.

رفع الله درجاتهم و ایای مع کل المعاونین- آمین یا رب العلمین.

میتوانید که از مطالعه صفحه مابعد محتصر شهرت شان را بنگرید!.

تصدیق ها و تقریظ ها

جلالتمآب محترم عبدالهادی «داوِی»
رئیس سنا یا مشرانو جرگهٔ افغانستان

"دلیل الذاکرین" را کتاب مستطاب یافتم که اهم موضوعات بشری و اشد ضروریات عصری، ملی و محیطی ما را احتوا می نماید.

درد نویسندهٔ کتاب، خوانندهٔ دراک را خوب متأثر میسازد، ملکه حضور اگر به واسطهٔ ذکر که کوتاه ترین فاصله است حاصل شود تمام نقصانات و دردهای بشری را دواست، چه انفرادی و چه اجتماعی:

نکنی جرئت کاری که نباید کردن
گر شوی اینقدر آگه که خدا می بیند

برای مؤلف دانشمند کتاب توفیقات بیشتری از بارگاه خداوندی مسئلت می نمایم.

وهوالعزیز القدیر.

عبدالهادی (داوی)

فاضل محترم عبدالکریم «حقانی»
معین وزارت جلیله عدلیه و رئیس جمعیت العلماء وقت

رساله مؤلفهٔ جناب مولانا محمد عطاء الله (فیضانی - هروی) را مطالعه نمودم، مساعی جمیله و کوششهای بلیغه و تتبع شان را که در ابعاث ذکر خدا جل جلاله و رهنمایی ذاکرین نموده و از کتب ثقه جمع و ترتیب داده اند، قابل تمجید و تحسین است.

از خداوند کریم توفیق و تطبیق ایشان و کافهء اسلام را به آیات مبارکه و احادیث شریف مندرجه مؤلفه متذکره علی ماهوالمراد خواهانم.
اللّهم اجعله هادیا و مهدیا! آمین. عبدالکریم (حقانی)

محترم مولوی سید محمد عمر صاحب ملقب به «هژده فن»
رکن اول جمعیت العلمای افغانستان

رسالهء «دلیل الذاکرین» که از مؤلفات مولانا محمد عطاء الله (فیضانی) ابن مرحوم مولوی میا خیر محمد صاحب که از احفاد و نبیره زادگان سلسله قدوة المتصوفین و زبدة الراشدین حضرت میا عبدالحکیم صاحب "قندهاری" قدس الله سره العزیزالسامی است، با تعمق نظر صحیح ملاحظه نمودم باید بگویم که بهترین نسخه ایست خصوصاً به عصر امروز.

لاریب هر کتاب و مسئله ای که محتوی و منطوی بر آیات قرآنی و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم و اجماع و قیاس بوده، لایق است که علماء و صاحبان دیانت به شیوع آن بکوشند تا کافه مسلمین از آن استفاضه و استفاده کنند و از حضرت رب الارباب جل شأنه استدعا دارم که جناب مؤلف مذکور را جزای خیر دارین عطاء فرماید! آمین ثم آمین.

العبد المتوسل الی رب ذوالمنن سید محمد عمر "هژده فن" رکن اول جمعیت العلماء.

تبصره: چون جناب مولانا سید محمد عمر (هژده فن) و این فقیر زادهء خاک باستانی و مهد علم و ادب افغانستان یعنی هرات می باشیم، بنابر معرفت اشارت بسوی آباء و اجداد اینجانب نموده اند.

ولی عقیدهء من اینست که به قرآن کریم خدای متعال جل جلاله فرموده: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (الحجرات/۱۳)

و از حضرت خداوند متعال توفیق استقامت به شاهراه شریعت و طریقت و معرفت و حقیقت به خود، خاندان و همه اهل ایمان خصوصًا به معاونان و دوستان خواهانم! آمین یا رب العلمین!

محترم الحاج و الحافظ خان مولوی "کاکړی" و همراهان

سرمدرس دانشگاه دینی حمیدیهء تگاب

کتاب «دلیل الذاکرین »مطالعه شد، حقیقتًا کتابیست که نظیر آن دیده نشده. از خدای متعال جل جلاله اجر عظیم برای مؤلف او مولانا محمد عطاء الله صاحب (هروی) می خواهم.

لازمست تا هرچه زودتر به طبع رسیده مورد افاده و استفاضه قرار گیرد.

خان مولوی محمد امان (کاکړی) مولوی محمد امین (آزاد) مولوی عبدالجلیل، فقیر مولانا حفیظ الله.

فاضل محترم استاد خلیل الله "خلیلی"

مشاور علمی و مطبوعاتی شاه

به زورق چند ازین کراسهء شریف و رسالهء منیف مرور گردید، روشن است مؤلف بزرگوار بر بنای درد و سوز و ایمان کامل که به مزایای دین فرخندهء اسلام و طائفهء علیه متصوفین دارد این اثر خود را تألیف و تدوین نموده، سعی جمیل ایشان درین طریقه مستحسن و مفید است.

خداوند متعال ایشان و امثال ایشان را توفیق مزید نصیب گرداند! خلیل الله (خلیلی) ۱۳۴۲شمسی

<u>ادیب فاضل استاد صلاح الدین «سلجوقی»</u>

سفیر کبیر افغانی در کشور مصر

اَلاَ بِذِکرِاللهِ تَطمَئِنُ القُلُوبُ

آری، یاد خداوند (ج) موجب آرامی دلهاست!

مرد مسلمان دعوت به حق و وصیت به خیر می کند، خداوند جل جلاله سعی او را مشکور گرداند و به مردم توفیق دهد که به اینگونه آثار که راه شریعت و طریقت مخصوصاً طریقهء محترمه قادریه را به ایشان روشن می کنند توجهی نمایند. باید هر کس هرچه دارد برای برادران خود عرضه کند، علم نور است هر علمی که باشد علی الخصوص علمی که به حق و به ادب و اخلاق و نجاح دین و دنیا دعوت می کند. و این برادر عالم و صوفی ما فرض ذمهء خود را ایفاء کرده است.

به واسطهء گرفتاری زیاد و شکستی صحت نتوانستم تماماً کتاب را بخوانم ولی آقای مؤلف را مرد مسلمان و با درد و با ایمان یافتم طبیعی است که وی مرد محقق است هرچه نوشته است از راه حق و خیر و هم تماماً تحقیق گفته است. با احترامات ـ صلاح الدین (سلجوقی)

<u>ادیب فاضل و مکرم گل پاچا «الفت»</u>

رئیس مستقل قبایل افغانستان

چون همه تألیفات نظمی و نثری ایشان به پشتو است مرا سرفراز و همه افغانها را خوشنود کرده به پشتو نوشته اند:

"دلیل الذاکرین" چی د ښاغلی مولوی محمد عطاء الله (هروی – فیضانی) تألیف دی ډیری برخی یی ما وکتلی، کتاب د موضوع او خیږنی په لحاظ ډیر غوره او گټور اثر دی.

د خدای جل جلاله ذکر او د خدای فکر په بختورو زړونـو کښـې ځـای نیسـی، او د زړونو د خوشحالی او اطمینان د پاره د لوی خدای یادونه په کار ده، چې د مسـلمان زړه د پاره تر دی ښه دوا او غذا بله نشته، په تیره بیا په دی وخت کښې چې د انسان مخـه لـه روحانیت نه بلی خواته ده او خپله روحی برخه یی هیره کړی ده.

نو ددغسی مفید او نافع کتاب لوستل ډیر ضروری معلومیږی. هغـه مبـارک آیتونـه او حدیثونه چه د خدای د ذکر په باب په دی کتاب کښې را غونډ شوی، د انسان تعلـق لـه خدای سره ټینګوی او یوعالی جهت ته یی متوجه کوی.

زه د محترم مؤلف کار او زیار ته په درانه نظر ګورم او باور لـرم چـې پـاک خـدای د نیکانو اجر نه ضایع کوی - ګل پاچا (الفت)

جناب محترم عبدالستار خان (سیرت)

معاون و کفیل ریاست فاکولتهء شرعیات

ذکر خدا جل جلاله فروغ دیده ها و قوت دلها اسـت. ایـن نعمـت بـه کسـانی میسـر است که در شمار بندگان خاص بوده و صاحبان روشنی ایمان و عقیدهء خالص باشند.

موضوع این کتاب که بیشتر ذکر خداونـد و ارکـان تعلیمـات عالیـهء اسـلامی اسـت، بیشبه که موضوع نهایت مهم و پر ارزش است.

مؤلف محترم و دانشمند راستی در ساحهء قیمتداری زحمت کشیده اند، بـه عقیـدهء من کتاب مهمی است که به دسترس علاقمندان مطالب اسلامی گذاشته می شود.

زحمت مؤلف محترم را به نظر قدر دیده، موفقیت بیشتر اوشان و سایر علمای مذهبی مملکت را در تحقیق چنین مطالب ارزنده و مهم خواستارم – با احترام.

عبدالستار (سیرت) خان محمد و محمد کبیر، استادان فاکولتهء شرعیات

<u>فضیلتمند محترم استاد محراب الدین و همراهان</u>

رئیس دارالعلوم شرعیات ثانوی کابل

کتاب مؤلفه فاضل پرهیزگار جناب مولوی محمد عطاء الله صاحب (فیضانی) دیده شد، در تدوین کتاب جناب فاضل محترم رنج برده و فضایل اذکار و ادعیه و لزوم آن را به استناد آیات قرآنی و احادیث منیف حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به صورت خوبی ثابت کرده است.

فی الواقع خواندن این کتاب خواننده را به مداومت اذکار و اوراد که یگانه وسیلهء تزکیه روح و تصفیهء باطن است وا میدارد.

خداوند به جناب مؤلف محترم اجر جمیل ارزانی فرماید و توفیق مزید کرامت کند تا نظیر این اثر، آثار نفیس تری از خود به یادگار گذارند.

محراب الدین رئیس دارالعلوم شرعیات، مولوی نوراحمد، مولوی ولی محمد، مولوی محمد سرور (مدرسان دارالعلوم شرعیات)

<u>ادیب فاضل آقای محمد علم (غواص)</u>

مدیر عمومی تنویر افکار

کتاب "دلیل الذاکرین "تألیف جناب مولانا محمد عطاء الله (فیضانی) مطالعه شد.

مؤلف محترم در شرح مبادی قدس اسلام مخصوصًا ذکر حق تعالی جل جلاله تتبعات خوبی نموده و زحمت فراوان کشیده و اصحاب ارادت و تصوف را به یاد خداوند جل جلاله و ذکر درست ترغیب کرده. باید گفت که مطالعهء این کتاب مخصوصًا برای سالکانی که در طریقه علیه قادریه منسلک میباشند افادهء تمام دارد.

از بارگاه پروردگار مهربان حق جل جلاله توفیق بیشتری تمنی دارم تا آثار دینی و اخلاقی زیادی به دسترس رهروان طریقت و شریعت بگذارند!

کابل میزان ۱۳۴۲ محمد علم (غواص) مدیر عمومی تنویر افکار.

<u>جناب محترم نظر محمد خان (نوا)</u>

مدیر عمومی نشرات وزارت اطلاعات و کلتور

جناب مولوی صاحب (فیضانی - هروی):

اساساً وزارت مطبوعات از زحمت کشی حضرات علمای گرامی وطـن و سـایر افـراد علم دوست و بافضل مملکت که مـی خواهنـد در راه تنـویر افکـار جامعـه بـه تـألیف و ترجمهء آثار علمی و عرفانی و اجتماعی بپردازند تقدیر نمـوده و وظیفـه دارد تـا در نشـر آثار نافع شان مساعدتهای قانونی بنماید، لهذا زحمتی که جناب شما در تـألیف ایـن اثـر عرفانی خویش متحمل شده اید قابل قدر است.

اینست که به اساس نظریات هیئت های علمـی مطبوعـات و موافقـهء وزارت جلیلـهء عدلیه که اثر مذکور شما را سراپا ملاحظه کرده و تصـدیق نمـوده انـد، اجـازهء طبـع آن جهت استفاده علاقمندان عطاء گردید. با احترام

نظرمحمد (نوا)

روحیهٔ کتاب یا بنیهٔ اساسی اش

این کتاب مبارک بر سه اصل قوی و حقیقی دین (آیت، حدیث و اجماع) پایه گذاری شده که منشأ فتاوی مذاهب اربعهء مجتهدین رحمة الله علیهم اجمعین را این اصول تشکیل می دهد.

(اول) آیات قرآن کریم:

(۴۵) آیت قرآن عظیم الشأن است که به هفت باب منقسم و مبرهن لزوم ذکر خدای متعال و فواید آن بوده و نیز خذلان و مجازات غافلان ذکر را به هر دو سرا درست روشن می نماید، با ارائه شواهد از (۱۳) تفسیر فارسی و عربی (دفتر دوم و سوم).

(دوم) احادیث شریف صحاح سته:

(۱۱۱) حدیث مرفوع از حضرت خاتم الانبیاء ﷺ به روی شش باب منقسم است، که شامل تفصیلات مکمل فضیلت ذکر بر سایر اعمال و برتری مقام ذاکرین و افتخار خداوند متعال ﷻ به حلقهٔ ذکر شان با شرح اینکه چطور میتوان دل را پاک کرد و هم وعید غافلان ذکر و نقصانی که از آن به شخص حاصل میشود چیست، نگاشته شده (دفتر چهارم).

(سوم) اجماع یا اقتباس از کتب فتاوی ثقهء فقها رحمة الله علیهم:

بر جواز ذکر جهر و خفیه طبق معمولات طرق اربعه با شواهد از (۲۲) کتاب مفتی بهای اهل سنت و جماعت خصوصًا لزوم ذکر جهر و فواید آن به عصر حاضر (دفتر پنجم و ششم).

مأخذات کتاب

دلیل الذاکرین فی سنة جهرحضرة سیدالمرسلین ﷺ

(اول) نقل از تفاسیر قرآن مجید (فارسی، عربی)

(الف) تفاسیر شریف فارسی:

۱- تفسیر حسینی.

۲- تفسیر مولانا محمود حسن دیوبندی، که در کابل ترجمه و طبع گردیده است.

۳- تفسیر رحمتی.

۴- «زبدة الاسرار» تفسیر حضرت خواجه عبدالله انصاری رحمة الله علیه.

(ب) تفاسیر شریف عربی:

۱- تفسیر شاه مفسران حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنهما.

۲- تفسیر بیضاوی.

۳- تفسیر جلالین.

۴- تفسیر روح المعانی.

۵- تفسیر صاوی.

۶- تفسیر خازن.

۷- تفسیر روح البیان.

۸- تفسیر جمل

۹- تفسیر مدارک

(دوم) نقل از کتب احادیث شریف:

۱- صحیح البخاری

۲- صحیح مسلم

۳- سنن ابی داؤد

۴- ترمذی

۵- نسائی

۶- ابن ماجه

و هم قسمتی از مشکات شریف اقتباس گردیده است.

(سوم) نقل از کتب فتاوی:

۱- درالمختار

۲- تاتار خانیه

۳- قاضی خان

۴- فتاوی امام نووی رحمة الله علیه

۵- مختصر الخزاز

۶- لطائف امام قشیری رحمة الله علیه

۷- روضة العلماء

۸- بحرالرائق

۹- فتح الباری

۱۰- سیوطی

۱۱- فتح القدیر

۱۲- منهج القویم عن ابن حجر هشیمی رحمة الله علیه

۱۳- عوارف المعارف شیخ سهروردی رحمة الله علیه

۱۴- کشاف

۱۵- بزازیه

۱۶- بستان امام نووی رحمة الله علیه

۱۷- نفائس المجالس

۱۸- ترویح القلوب بلطائف الغیوب شیخ عبدالرحمن بسطامی رحمة الله علیه

۱۹- فتاوی الحجه

۲۰- فتاوی کاملیه

۲۱- شرح تجلیات اکبریه

۲۲- لمحات فی نفحات القدس

۲۳- از شرح المشارق و غیره کتب فتاوی استنساخ شده است.

تبصره: چون اقتباس حضرت مولانا صاحب از تفاسیر و احادیث شریف و کتب فتاوی مشهور و مؤثق بوده، لهذا لازم دیدیم که به هر یکی از کتب متذکره نام مؤلف محترم آن را با غیره تشریحات متذکر شویم زیرا باعث طوالت میگردید و از طرف دیگر عین عبارت مقتبسه را با نشانی جلد و صفحه و رقم باب توضیح نموده اند.

خلیفه میرزین العابدین (بیضآء) میرآنی. فدا محمد (فدا) چرخی

خداوند کریم را شکر گذاریم که در چنین فرصت غنیمت آفتاب معرفت و شریعت طلوع کرده تاریکی را به نور و غفلت را به حضور:

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ﴾ متوجه نموده و به آواز بلند دعوت مطلق را به ادای امریه ذات حق جل جلاله:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ ملتفت ساخت.

در خاتمه از بارگاه عظیم بی همتا جل جلاله موفقیت و سرفرازی دارین را برای حضرت مولانا صاحب (فیضانی) و همه ذوات شریف که به اعطای امر طبع و تصدیق صحت آن رنج برده اند خواهانیم.

الحاج مولانا جلال الدین (ساغری)، سید عطا محمد (سحرائی)

خلیفه (بیضآء) میرانی، خلیفه صاحب کشمیر (شیندندی)

فدا محمد (فدا) چرخی، دا ملا ابوبکر (کیابیانی)

الهی! یافت تو آرزوی ماست، و دریافت تو نه در قوت بازوی ماست.

الهی! چون دریای رحمتت موج زند، جنایت از کی پیدا آید، و چون به چشم عنایت نگری گناه از کجا نماید.

الهی! آفریدی رایگان و روزی دادی رایگان، پس همه را بیامرز رایگان که تو خدائی نه بازرگان.

من بنده عاصیم رضای تو کجاست
تاریک دلم نور و ضیای تو کجاست
ما تو بهشت به طاعت بخشی
آن بیع بود لطف و عطای تو کجاست

الهی! محبت دوستان تو راحت جانست، و از غیر ایشان عذاب جاودان.

الهی! چه فضیلت است که با دوستان خود کرده ای، و چه سعادت که ایشان را در دنیا آورده ای، هر که ترا یافت ایشان را شناخت، و هر که ایشان را شناخت ترا یافت.

ارتباط مستقیم با خدا جل جلاله

دفتر اول

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمده تعالی حمداً کثیرًا کثیرًا و نصلی علی رسوله المصطفی
بشیرًا و نذیرًا و علی آله و صحبه الطاهرین خبیراً بصیرًا

مزایای دین مبارک اسلام و فواید اجتماعی آن

فضیلت‌های اجتماعی و اخروی ای که در کیش مبارک اسلام است تا جای ممکنه از هر پهلو قسمتهای عمومی خیر و بهبود بشر را در نظر گرفته، پیروان خود را به حیات مسالمت آمیز و خوشی، که مقصد آن "نزاهت"، مطلب آن "اتفاق"، اساسش "همدستی" و نتیجه اش "خدا شناسیست" سوق میدهد.

برای تثبیت این مطالب بی جهت نیست که ارکان دین را با نتایج ظاهری و معنوی ای که دارد مختصرًا به عرض رسانیده مورد مطالعه قاریان کرام قرار دهم.

پیش از همه باید متذکر شوم طوری که از ملاحظهء ایجابات ادیان باطله معلوم میگردد، اوامر دینی گاهی به عقل برابر نبوده و به پیمانهء سنجش اغلبًا درست نمی آید، زیرا دین امریست از طرف خدا جل شأنه و خالق کل، ذات اقدس او جل جلاله هرچه خواهد بر بنده گان حکم کند، لازم نیست تا ایشان از ویتعالی جل جلاله دلیل بخواهند، چرا که مقتضای امر اجرا شدن و وظیفهء مأمور بجا آوردن است.

اما چون دین اسلام تمامًا اجتماعی و از هر نگاه به عقل و میزانش تعادل دارد، که میتوان به صراحت لهجه گفت: یگانه عامل فتوحات بی سابقهء تاریخی اسلام که به مدت کمی مراسم چندین هزار ساله مزخرفات عالم را تا جایی که رسید از بین برد و جایی که نرسید بی تأثیر نگذاشت، همانا همآهنگی احکام دینی با پیمانهء عقلیست.

یا به عبارهء دیگر: درست روشن نمودار بودن فواید ظاهری و معنوی هر امر دین است از دیدهء عقل.

اجازه دهید تا عنان سخن را به مطالعهء پاره یی از مزایای آئین مبارک اسلام در قبال ارکان خمسهء دین گردانیده و روشنی این ماجرا را در مبادی خود شریعت غری جستجو کنیم، باید متذکر شوم که قاریان کرام به این نکته ملتفت باشند، آنچه از فضایل ارکان دین اینجا مذکور میشود از کل اندک و از هزار یک است، چه اساسًا این کتاب برای تشریح این مطلب آماده نیست البته صاحبان ذکا میدانند، حاجت به یادآوری نخواهد داشت.

ارکان خمسهء اسلام

(١) کلمه (٢) نماز (٣) روزه (٤) زکات(٥) حجّ

رکن اول اسلام یا کلمهء طیبه:

کلمهء متبرکهء «**لااله الاالله محمد رسول الله**» برای یکبار بر هرکسی که خود را مسلمان وا نماید فرض است و نتیجه اش اینست که بایست شخص واقعًا به یگانگی خدا جل جلاله و رسالت محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم مقر گردد و این اقرار را در باطن به مرتبهء ایمان جا دهد و اگر به یکبار گفتن این کیف حاصل گردد خوب، و الا

بگوید (به کثرت ذکر نماید) تا یقیناً به این حقیقت برسد، و خداوند جل جلاله درینباره ارشاد می فرماید:

﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يأْتِيكَ الْيَقِينُ﴾ (الحجر/۹۹)

ترجمه: بپرست پروردگار خود را تا اینکه به مقام یقین خالی از شک و تردید رسی، یعنی "مغلوب الحضور" و "مستولی النور" گردی.

غور فرمایان و عمیق نظران متوجه شوند که از چه سبب رکن اول در اسلام کلمهء طیبه مقرر گردیده؟ البته از جهت تثبیت وحدت خدا جل جلاله به باطن و استیلای حضور ذات کبریا بر مؤمن به ظاهر و باطن است و بس، و این حقیقت به یکبار گفتن کلمهء مبارکه واقعًا مثلی که انتظار میرود میسر نمی گردد.

ازینرو خدای پاک جل جلاله به بسیار گفتن ذکر خویش یا تکرار کلمه، بنده را مأمور ساخته می فرماید:

﴿ يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب/۴۱)

ترجمه: ای گروه مؤمنین یاد کنید خدای متعال را بسیار زیاد.

چون مسلمان به ذکر کردن بسیار نام خدا جل جلاله موظف شد شارع محترم فخر اولاد آدم (ع) در بین انواع اذکار اتم و اکمل آن را برای عامهء مردم به عبارت ذیل تعیین فرمودند- الحدیث:

افضل الذکر لا اله الاالله

ترجمه: بهترین ذکرها گفتن **لااله الاالله** است.

بروی این منظور در قرآن مجید آیات اکیدهء بسیاری به گفتن ذکر به صیغهء امر وارد شده و نیز به همه حالات ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده اجازت داده شد تا ذکر او جل شأنه کرده شود و شرحش را به دفاتر آتی مفصلاً مطالعه کرده می توانید.

خوبست تا بدانیم که خدا جل جلاله را یگانه شناختن و حضور حضرتش را در همه جا متوجه خود دانستن به چه شأن و کدام صفات لازمیست؟

بلی، چنین که الله پاک جل جلاله در همه جاها به علن و خفا، در خلا و ملأ حاضر و ناظر، عالم و شنوا و به صفات ثبوتی موصوف و تواناست هرگاه به این مرتبهء بزرگی و حضور خالق جل جلاله به ذهن فرد اذعان وارد کند، بیشک انسان خود بخود از مکاید نفس و اغوای شیطان خویشتن داری نموده در کلیه امور جهت خیر و بهبود اجتماع را ترجیح میدهد، که اساسًا اسلامیت به این پایه برپا بوده و پیروان خود را به وصول این شیوه مدعا دارد.

برای روشن ساختن این موضوع و دفع اشتباه میتوان گفت که واقع شدن شخص به خیانت مقابل فرد یا جامعه از دو جهت است:

(اول) اینکه طرف مقابل نادان است.

(دوم) اینکه کسی در آنجا حاضر نیست، اما مسلمانی که خداوند جل جلاله را دانا و بینای مطلق و در همه جا حاضر برحق داند ابدًا به عمل غدر و خیانت دست درازی نکرده و از افعال بد و اعمال ناشایسته می پرهیزد و اگر مرتکب کدام جنایت یا خطایی گردید برای یکبار لغزش بوده از کردهء خویش نادم گشته مغفرت خواهد، ولی اصرار بر معصیت علامت قساوت قلب و دلیل بر ضعف ایمان شخص میکند، و پیشوای اعظم حضرت نبی اکرم ﷺ فرموده است به روایت ابی هریرة رضی الله عنه:

لاصغیرة باصرار ولاکبیرة باستغفار

ترجمه: نیست هیچ گناه خورد که از اثر تکرار رفته رفته به منزلت گناه کبیره نرسد و هکذا نیست هیچ گنان کلان که به واسطهء ندامت و بخشش خواستن از ذات با عظمت او مورد عفو قرار نگیرد. ازین مضمون هویداست که مواظبت بر معصیت منجر

به کبیره گشته و گناه کبیره بدون بازگشت و مغفرت مفضی بر زوال ایمان میگردد- نعوذ بالله!

آیا ممکن است ازین تهلکه نجات یابیم؟

چارهء زوال ایمان

بلی، مگر پیش از همه باید دانست که کثرت وساوس در قلب از اثر تصرف شیطان بوده، واسطهء تزلزل عقل و فتور حسیات گردیده، شخص را از استقامت برآورده بی جهت به هرچه برخورد کرده حمله ور میسازد، گذشته ازینکه موفق میگردد یا نه، مآلش چه و ضررش به کدام اندازه است چون تصمیم قلبی است میکند، پس بهتر است تا اول منشأ این فتنه ها را از دل پاک و خود را ازین مهلکات نجات بخشیم و قرآن عظیم به دفع این آفات بهترین ارشادات خود را به اختصار کلمات نموده می فرماید:

﴿ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد/۲۸)

ترجمه: بدانید که ذکر خدای عز و جل شأنه سبب آرامی دلهاست.

یعنی به واسطهء زیادت ذکر از وقوع در نواهی و کثرت وساوس و انواع هواجس برکنار می شوید.

بلکه حضرت خاتم الانبیاء محمد رسول الله ﷺ بشارت ملاقات را به ملکوت سماوات نیز از برکت کثرت ذکر فرموده اند، به روایت حنظله بن ربیع اسیدی رضی الله عنه:

والذی نفسی بیده لو تدومون علی ما تکونون عندی و فی الذکر لصافحتکم الملئکة علی فراشکم و فی طرقکم- الحدیث.

ترجمه: قسم است به خدائی که زنده گی محمد صلی الله علیه و سلم به دست قدرت اوست اگر مداومت کنید به آنچه من بران مداومم، یعنی ذکر بسیار نمایید بیشک مصافحه کند با شما ملایک بر فراش و راه های تان.

دقیق باید شد که مژدهء تقرب به خدا جل جلاله و کروبیانش از اثر کثرت ذکر تا چه اندازه واقع شده که به شرف ملاقات و مصافحهء ملایک که انبیای کرام را رسد ما و شما نیز رسیده می توانیم، یعنی به کثرت نام خدا جل جلاله را گفتن و ذکرش را همواره ورد زبان داشتن چنان باید باشد که مؤمن مالک اذعان قلبی و ایمان حقیقی گردد. درینباره آیات متواتره و احادیث متکاثره با دلایل مفسرهء آن آتیًا خواهید دید انشاءالله! بناءً ثابت شد که شناسایی با خدا جل جلاله و رسول او ﷺ و هم مجالست با ملایک، از زیادت ذکر واقع میشود. پس شخص خدا شناس بدون تردید به همه اوامر دینی منقاد بوده و از نواهی دور میگردد و زیادت اینگونه اشخاص از هر نگاه خیر و بهبود اجتماع را تأمین می کند، این روش حقیقتًا منشأ اعظمی از مزایای اسلام شمرده میشود.

تکرار فرض بطور مستحب اجر بالمثل دارد

و این نیز ناگفته نماند که تکرار فرض کامل یا شبه آن در عبادات، عین آن ثوابی را دارد که به اصل مرتب است بلکه تقرب بنده ازین ناحیه به حضرتش بحدی واقع می شود که به حدیث قدسی او جل شأنه می فرماید به روایت ابی هریرة رضی الله عنه از پیغمبر خدا:

ما یزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی احببته فاذا احببته فکنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و یده التی یبطش بها- الحدیث.

ترجمه: همیشه تقرب می جوید به من بنده از راه مداومت به نوافل، تا که او را به خود دوست گیرم، چون انتخابش به دوستی خویش نمودم پس شنوایی او و من باشم و بینایی و دست او منم.

تمامی این حدیث شریف را در باب احادیث به دفتر چهارم ملاحظه کرده می توانید.

نماز یا رکن دوم اسلام

ازینکه بنده از کثرت ذکر **لااله الاالله** و غیره اذکار، خداوند جل علی شأنه را به یاری علم شناخت، پس بایست چنان افعال و اخلاصی را بجا آرد که در آن مزید انوار حضور ذات او جل علی شأنه را بیشتر دریابد و از طرف دیگر شکرانهء خلاصی از فساد که پیشتر گفتیم بنماید، چون بنده ذکر بسیار نمود و معرفت با خدا جل شأنه حاصل کرد و به ماهیت نفس و مکاید شیطان آگاه شد، البته در مجاهدهء باطنی که نموده و فتوحاتی که نصیبش گردیده لازم دارد تا به شکرانهء این راز نماز بخواند، چون پیشتر تنها ذکر زبان میکرد به این حقیقت رسید، اکنون جوارح را هم به آن شریک نماید تا واقعاً مصدر ادای شکرانهء حقیقی این عنایات گردد.

ازینرو اکثر ائمهء دین و علمای مفسرین رحمة الله علیهم اجمعین به تفسیر آیات ذکر اکمل صورت آن را بر زبان و جوارح و بعضًا قلب تعبیر کرده اند. و چون در نماز ذکر زبان و بدن متفقاً اجرا می شود لذا جمیع فقها نماز را اعظم طاعات گفته اند و قسمت دیگر در عبادات مقبول، حضور و آگاهی دل است، البته در حالیکه نماز گزار قرائت می خواند و هم از رکنی به رکنی نزول و صعود می کند بی وقوف قلب، اینهمه اقوال و افعال اجرا شده نمی تواند، ازینجاست که قلب مصلی به نهجی حضور می یابد. و علمای روحیات می گویند که پس از عزم هر عمل، دل امر اجرای حرکات را به عقل صادر و عقل آن را به اعضای رئیسه فرماید تا به ترتیبش معمول دارند، بدون شک جریان این اعمال از احضار قلب نمایندگی می کند و عامل نماز را نصیبی ازین فیضان مطلق میرسد.

اشارات لطایف ذکر

بناءً مشایخ کبار طریقه عالیهء قادریه به قیاس از نماز، مبتدیان را در حالت ذکر به حرکات مشروعی اجازت می دهند و این خود به آیات بینات تکرارًا وارد شده و ازانجمله به در قرآن چنین واقعست:

﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَاذْكُرُواْاللّهَ قِيامًا وَقُعودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ﴾ (النساء/۱۰۳)

ترجمه: چون ادا کردید نماز را سپس بخوانید خدای متعال را ایستاده و نشسته و به پهلو افتاده.

و همه دانند که "قیاس" رکن چهارم از ادلهء اربعه است، پس نماز و مانند آن، در ثواب مقاربت بالمثل دارد که نظر به حکم حدیث شریف که روایت کرده است عبد الله ابن عمر رضی الله عنهما از پیغمبر خدا ﷺ- الحدیث:

«و من تشبه بقوم فهو منهم»

کسی که مشابه کرد خود را به گروهی، الحق که وی مانند ایشان است در اجر. یعنی به عمل نیک آنها نیکوکار و به کار بد ایشان گنهکار است.

به این نکته باید دقیق شد که تقلیدهای ظاهری تنها ترک سنت پیشوایان است و بس، ولی تا زمانی که تقلید به باطن اثر نکند و سبب خرابی عقیدت نگردد منجر به کفر نمی شود.

فواید نماز

(**اول**) غالباً نماز گزار پنج وقت طهارت می کند اینست نظافت اصلی و اساس دین محمدی صلی الله علیه و سلم، چه حکم شستن به اعضایی باشد که بیشتر به کارها تماس داشته کثیف می گردد و به اینطور پاک میشود.

(دوم) خستگی از افعال جسمی علی الاکثر به همین جوارح ظاهری زیادتر میرسد و ممکن است درین فعالیت از اثر فشار و ضربه های اشیاء خون تیره و خیره شده چون آب رسد برای خشک شدن جای مرطوب خون تازه به آن طرف بیشتر حلمه آورده درین واقعه خون کاسد آن عضو را با خود برده تصفیه کند و این یک فایدهء بزرگ طبیست.

(سوم) مسواک کردن به مرتبهء دوم، پاک داشتن دهن و دندان ها از کثافات برای حفظ صحت بدن ضروریست، لذا به هر وضو مسلمان باید دندانها را مسواک نماید. ازینجاست که برای تنبیه غافلین حضرت سید العالمین صلی الله علیه و سلم فرمودند به روایت ابی هریرة ﷺ:

قال رسول الله علیه و سلم لو لا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک عند کل صلوة. (متفق علیه)

ترجمه: فرمود پیغمبر خدا ﷺ اگر مشکل نمی شد بر پیروانم، هر آئینه امر می نمودم مسواک کردن را به هر وضوی نماز. بدینجا از خوف وجوب، امر قطعی بر امتان نفرمودند و در سیاق عبارت کلمات عرب وارد است که استرجاء بزرگان از مادونان به کدام عمل یا چیزی افادهء ضرورت را میدهد، یا به عبارهء دیگر: بایست در حال چنین خواهش آن را حتی الوسع زیردستان (امتان) بجا آرند.

نماز در اجتماع بهترین روش پرارزش و قابل قدر است که پاکی ظاهری جسم از وضو و صحت داخلی بدن از مسواک حاصل میگردد و علاوه برین فواید بسیاری دارد که اینجا فرصت اظهار نیست. خود غور کنید انشاء الله درمی یابید و هم از فواید اجتماعی نماز شمرده می شود که به روزی پنج بار مسلمین به جماعت حاضر شده و از احوال همدیگر مطلع میگردند و هفته یی یکبار به اکبر مساجد جمع شده از نصایح علمای کرام و توصیه های صلحای عظام مستفید می شوند و هکذا به سالی دو بار از

همه اطراف و جوانب به عیدگاه ها گرد آمـده بـا همـدیگر بـا یـک عـالم صـمیمیت در فضای پر از محبت دید و وادید می کنند و ضمنًا کدام رنجشی که در بین برادران اسلام واقع شده باشد بدینوسیله رفع می گردد، بنگرید ازین روش نیکو و پسندیده تر به کـدام کیش و آیین، کسی دیده و یا شنیده باشد؟!

اللهم ثبتنا علی دینک آمین!

ترجمه: بارخدایا! پایدار کن ما را بر دین مبین خود.

اینهمه حکمتهای ظاهری و مفادهای اجتماعی که مذکور شد معقولیست ورنه حقایق معنوی چندین بار اضافه ازین دارد که این کتاب کوچک ما حامل و ناقل آن شده نمـی تواند و صاحبان خرد خود میدانند، **ولی ازین حقیقت ناگفته نمیتوان گذشت که اسلامیت یگانه اساس اتفاق و بهبود اجتماع را در قبال شرایع خویش متضمن بـوده و بـه اولاد بشـر مخصوصًا به پیروان خویش همزیستی مسالمت آمیز را تعلیم میدهد.**

روزه یا رکن سوم اسلام

رمضان از کلمهء "رمض" که در لغت بـه معنـی سـوختن اسـت، کشـیده شـده و در اصطلاح منع جسم است از آنچه به بدن فایده و به نفس لذتی از مأکولات و مشـروبات و جماع و غیره واقع می شود برای وقت معین (بما اشار به الشرع).

پیشتر در ذیل کلمهء **لااله الاالله** گفتیم و هم تا جایی لازم حکمتهای اوامر اکیدهء قرآنی را که به کثرت ذکر کردن وارد شده منوجه تفصیل دادیم. معلوم شد کـه از بسـیار گفتن کلمه (ذکر) شخص به خفایای تلبیسات شیطان و خواهشات مضـرهء نفـس آگـاه می گردد، و برای اینکه خوبتر از رمز وصول برکات ذکر که مقید به ذاکر است مسـتفید گردد و ازین حظوظات روحی بهره مند شود، روزه گیرد. چه از روزه تزکیـه بـه نفـس و تصفیه به قلب حاصل می شود و نیز دامنهء مجاهده را با نفـس، کـه در کـلام ربـانی بـه

اسامی متعدد (**اماره، لوامه، مطمئنه، راضیه و مرضیه** و غیره) نامیده شده است برنچیده و حسب ارشادات پیشوای بزرگ حضرت رسول کریم ﷺ نبرد با نفس را که از معرکه های بزرگ خونین مهمتر دانسته اند، بخاطر داشته با وی مجاهده کند در آنجا که فرموده اند- الحدیث:

رجعنا من الجهاد الاصغر الی الجهاد الاکبر

یعنی برگشتیم از جنگ کوچک به جانب معرکهء بزرگتر.

و اکثر مفسران حدیث بر آن اند که این دُر حقیقت و کلید معرفت (حدیث شریف) را در حال بازگشت از سختترین غزوات که جیش العسرت یا غزوه تبوک گویند ارشاد فرمودند، اصحاب کرام متحیر شدند هرگاه جنگ خورد با همه مشکلات گوناگون و وقایع خون آشام این باشد آیا جنگ بزرگتر که اشاره بدان می فرمایند چه و کدام خواهد بود؟

لذا یکی از ایشان به کفالت از همقطاران خویش پرسید:

چیست جنگ و معرکهء بزرگتر ازین یا رسول الله ﷺ؟! آنسرور ﷺ پاسخ داده فرمودند:

ان اعدا عدوک نفس التی بین جنبیک- الحدیث.

ترجمه: به تحقیق که سختترین دشمنان تو نفسی است که در بین دو پهلویت واقع است.

گرچه از افادهء ظاهر حدیث شریف چنین بر میآید که شکم باشد مگر در حقیقت مراد هواجس نفسانی و خواهشات شیطانیست (کما فسره المفسرون).

تشریح و تحقیق عداوت شیطان و نفس را مفسران قرآن عظیم الشأن و هم در صحاح سته محدثان احادیث نبی آخر الزمان ﷺ بطور شاید و باید کرده اند و نیز در کتب پشتو و فارسی عارفان محقق پرده برداریهای بسزایی از روی مکاید آن نموده اند و

کوچکترین نکته را نخواهید یافت که فرو گذاشته باشند، چون مورد بحث نیست صرفنظر شد.

بروی این منظور صیام رمضان با دیگر حقایق و برکات و فیضانی که دارد به سالی یک ماه فرض شد، می شاید اضافه کرد که اگر شخص مسلمان از اثر غفلت عامل و ملذذ به ادای آن دو رکن بزرگ یعنی کلمه و نماز نمی شود و اگر می شود حظ نمی برد و کاشف اسرار حقایق معانی آنها نمی گردد (هکذا حسب مراتب درجات اشخاص) لذا شریعت مطهر روزه را رکن سوم برای تقویهء باطن و تنبیه نفس و متانت اراده و مزید توجه در عبادات مقرر فرموده است و فواید بی شماری دارد که اینک قسمتی از آن را ذیلاً به عرض قاریان کرام می رسانم.

فواید اجتماعی روزه

در دین مبارک اسلام به سالی یک ماه بر خواص و عوام روزه مقرر گردیده است تا که "عوام به عبادات مایل" و "خاصان را کدورات باطن زایل" و "خاص الاخص را برکات و اسرار حاصل" گردد، بنابرین به ماه رمضان اکثر مردم رو به عبادت آرند تا بحدی که بعضی در طول سال فرایض مکتوبه را ترک نموده ولی به این ماه از سنت تراویح غفلت نورزند، حال آنکه هیچ مستحبی مقام سنت و هیچ سنتی منزلت فرض را گرفته نمی تواند. و هکذا هرکسی بدین ماه شریف به ختمها و تلاوتها و اذکار و اوراد افزایشها به عمل آورده و ازین ناحیه و غیره امور خیریه، ازدیاد تقرب به خدا جل جلاله می جویند.

قبلاً متذکر شدیم که **دین مبارک اسلام همیشه پیروان خود را به یکنوع همدستی و تعاون اجتماعی رهبری می کند** چنانچه در تفصیلات ذکر کلمه و نماز پاره یی از آن را معروض داشتم.

مفاد روزه علاوه از مذکورات فوق اینست، که اغنیا را عملاً از حال بیچارگان واقف می سازد تا بدانند که ناداری و گرسنگی چه تکلیفی دارد، باشد که یک آن اولتر از سر شفقت و مهربانی پیشآمد نموده به قدر وسع مایحتاج ضروری مسکینان را برآرند. و همچنین آمران و قوت داران را که به وقت روزه داشتن کمی بی حوصله می شوند تعلیم میدهد تا هرگاه مظلومان و بینوایان به محضر شان حاضر گردند و به بی حوصله گی سخن زنند بدانند که خاصیت گرسنگی چنین است و اینها از سر حلم و شکیبایی نگذشته و از شیوهء شفقت و تلطف با ایشان پیشآمد کنند.

فواید مختصر روزه از نگاه طب

در فضیلت روزه علمای طب چنین گفته اند که معده و روده های انسان از غذا به طول سال چرک سفال مانندی پیدا می کند چنانچه به بیخ و روی بعضی دندانها دیده می شود، این چرک سفال نما را هیچ دوایی از هم شکسته و نابود کرده نمی تواند غیر از گرسنگی دراز و طولانی، و رودهء مردم صایم به ماه رمضان آهسته آهسته جمع و چمبلک شده سفالکهای مذکور از هم شکسته و می ریزد. درست بخاطر دارم که به مجلهء پیام حق منتشرهء برج دلو سال (۱۳۴۲) به نقل از روزنامهء "تاس" شوروی نوشته بودند که پروفیسور معروف امور طب آن مملکت برای حفظ الصحهء بدن به سالی یک ماه روزه را از ضروریات صحت جسم دانسته است و اینرا برای آن نگاشتم تا برخی نارسیدگان نگویند که علمای طب امروز به ثبوت فضایل حقیقی این فریضه ابراز نظریهء مثبت نکرده اند اضافه ازینرا از خوف طوالت صرفنظر کردم شما خود به تأمل دریابید. تا بدینجا افعال در اسلام بر غنی و فقیر مشترکست، چه عبادت جانی و زبانی به طاقت همگان باشد اکنون حصهء اغنیا در عبادات مالی تفصیل داده می شود که عبارت از

زکات و حجّ می باشد و بر مردم متمول فرض است تـا مکلفًـا بجـا آرنـد و اگـر دیگـران بطور نفل کنند باکی نیست، غیر از بعضی مواضع و مواقع (کما منع فی الشرع الانور).

زکات یا رکن چهارم و فواید آن

فضیلت دین اسلام و اجتماعی بـودن آن اظهـرمن الشـمس اسـت اکنـون در فلسـفهء زکات تعمق کنید که آیین مقدس اسلام تا چه اندازه اجتماعی بوده و به پیروان خـود از هر نگاه به خیرخواهی پیشوایی میکند و ازانجمله فرضیت زکات بر اغنیـا مظهـر تعـاون و خیرخواهی محض است.

ادای فریضهء این عبادت به دادن یک حصهء معین از نقود و اموالست به شرطی کـه به نصاب مقرره اش برسد و درین امر هر کس فهمیده می تواند که چقدر رهروان خـود را شریعت محمدی ﷺ به تعاون سوق میدهد و به حال مردم بیچاره و نادار تا چه اندازه غمخواری می نماید که به هر جنس از اموال جایزالشرع زکات مقرر کرده و صـاحبش را به پرداختن آن مکلف نموده و بلکه بر زمین داران عشر، از حاصلات شـان مقـرر داشـته است.

نکته:

البته دنیا چیزی مرغوب و تا اندازه یی محبـوب اسـت و اینکـه شـخص بـدون کـدام استحقاق چندین هزار نقد و یا جنس خود را از اختیار خـویش مـی کشـد و بـه تصـرف اشخاص دیگر می گذارد که شاید فی المثل غالبًا سلام او را هـم علیـک نکـرده باشـند ظاهرًا کمی سخت نماید، امـا مسـلمین کـه داغـدار محبـت خـدا جـل جلالـه و پیـروان شریعت محمد رسول الله ﷺاند مال و جان خود را به کـرات و مـرات در قبـال ایفـای امرالله فدا کرده و می کنند اینست خدا شناسی مسلمان و قسمتی از شعب ایمان.

آری، اگر کسی از ادای این دولت بی بهره مانده است معلوم میشود که محبت دنیا را از محبت خدا جل جلاله و از بجا آوردن فریضة الله در قلب مرتبهء برتر داده است- **العیاذ بالله منها!**

وسیلهء نجات به همچو اشخاص سنگین دل و محبان دنیا چیست؟

چاره اش اینست که ذکر خدای عز و جل شأنه را به کثرت گویند تا محبت به خدا جل جلاله پیدا کنند و نیز شیطان از ایشان دور گردد مسلم است که هرگاه خدا محبوب شد و شخص محب، پس بجا آوردن حکم محبوبین بر محبین سهل و خوشگوار باشد.

دور نرویم از نزدیک ببینیم آیا چنین نیست که برای تـأمین خواهشات زن و فرزند از چه راه ها و کدامین وسایل به چه کوششهای خستگی ناپذیر چیزی به دست آورده و به چه آسانی درحال به امر اهل خود صرف نموده بلکه اکثرًا اضافه خرچی می کنند دقیق شویم که به امر زوجهء خود از مقروضات تأمین خواهشات کنند و به امر خدای متعال از منقودات و غیره ادای زکات ننمایند؟! مسلم است که با زن محبت دارند و با خدا جل جلاله نه، با آنکه اگر برای خدا دهند نموی کافی دریابند گذشته ازینکه هرچه هست مال خداست جل شأنه و حضرت او به هرکسی که خواسته داده است و اگر با تعمق نظر ملتفت شویم درست روشن می گردد که هزارها نفر از همان درک که او را ثروت جمع شده است با صرف همه مساعی مالک چیزی نگردیدند بلکه زیاده تر تباه و برباد شدند پس این دارایی او از فضل محض خداست جل جلاله. چرا دقت نکنیم که همه وسایل حصول این دولت از قبیل اعضا و اندام درست و عقل سلیم و خدمتگاران فهیم را به او غیر از خدا جل جلاله کی عنایت کرده است، پس چیست که از مال خدا جل جلاله برای خدا عم نواله به ربع عشر عشیر امساک نموده ادای فرض نمی نمایند؟!

بلی ظاهرًا عدم انقیاد به حکمی از احکام خدا جل جلاله و معنًا ناشی از غلبهء محبت دنیا بر محبت خداست جل جلاله. و طریق اصلاح آنست که نام خدا را جل شأنه یاد کند تا موصل به حب خدا جل جلاله و موفق به اجرای اوامر او تعالی گردد اینست خلاصه ای از شیوهء اسلام و روش اهل ایمان.

هداكم الله و ايانا لطاعته و اتباع شريعته آمين يا رب العلمين بحرمة سيد المرسلين.

ترجمه: هدایت کند خداوند شمایان و مایان را به فرمانبرداری خویش در قبال اوامر شرع مبین به روی سید المرسلین.

حجّ یا رکن پنجم اسلام

اگر به مطالعهء عموم ادیان پردازیم به این نتیجه میرسیم که دین بطور کلی نمی شود که تمامًا به معقول برابر و به کافهء اجتماع رهبر باشد و این از مزیتهای بزرگ و دلایل مثبتهء اسلام است که اکثر احکام آن به اجتماعیات تعلق داشته و فوایدش واضح و به چشم سر هم دیده می شود، ازینجاست که اوامر قولی و فعلی خود را دین مبارک اسلام به تحکیم روابط مستقیم پیروان خود منوط کرده و بروی این مفکوره بر اغنیا لازم نموده که به طول حیات یکبار بطور فرض باید حتمًا جهت ادای حجّ بیت الله به وقت معین یعنی ماه ذی الحجّه به کعبهء شریف برسند و به این عمل فوایدی مرتب باشد و شمه یی ازان را آتیًا به عرض می رسانم.

فواید حجّ

(**اول) از** مسافرت به اوطان، عجایب و غرایب آداب و عنعنات اولاد بشر را شخص دیده و ازین مشاهدهء خود تعلیم عملی گیرد، یعنی از خوب آن پیروی و از بد آن پرهیز کند، و به این جمله عمیقًا توجه فرمایید با آنکه دین مقدس اسلام مستجمع جمیع

محسنات است ولی از بس که به تعقیب عادات نیک متوجه است تا بدینجا را ه تحقیق را به پیروان باز گذاشته است، و از مقالات عرفاست:

گویند: از حکیمی پرسیدند که ادب را از کی آموختی؟

جواب داد: که از بی ادبان.

گفتند: چطور؟

گفت: آنچه او کرد و ناپسند بود، من ازان پرهیز کردم.

(دوم) از مشاهدهء ادیان باطله و افراد منحرف، مؤمنین بر موحدیت خویش شکر نموده و به شرافت و حقیقت صفای دین بیشتر متیقن گشته پی می برند.

(سوم) در حال سفر انسان مجبور است که به رفقا نظر به احتیاج مواسات کند، لذا اگر شخص خوش خلق است بهتر و اگر بدخوست مجبورًا باید خوشخوی گردد.

(چهارم) از همه بلاد اسلام مردم بدینجا یکجا می شوند، در این ضمن مواخات اسلامی به مصاحبات قایم و شناسایی لازم پیدا گردد، که هر یکی از حال مردم ممالک دیگر خبر شده و به اوضاع مردم و شهرهای مسلمین وقوف حاصل می کنند.

(پنجم) چون دین مبارک اسلام همیشه جوانب نیکتری را به پیروان خود تعلیم دادن منظور دارد، لذا ضروری نموده تا متمولین که اکثرًا منورین جامعهء خودها اند برای بجا آوردن حجّ روشهای گوناگون دینی ممالک دیگر را در عرض راه از نزدیک دیده برتری و فضیلت دین مشرف اسلام را بر سایر ادیان سنجش نموده و به بازماندگان خود اظهار نظر نمایند. حالانکه اکثر قانون گذاران مسلکی امروزهء دنیا و شریعت فرمایان ماضی، اجازهء دخول و مجالست را در اوطان دیگر نداده اند ازینرو به هر قومی پیغمبری به ایام پیشین مقرر میشد، که درینجا حقیقت کمال دین مبارک اسلام بر ادیان گذشته و فضیلت پیغمبر ما صلی الله علیه و سلم بر سایر انبیاء نیک دانسته میشود. به این قدر از

جهت عدم طوالت اختصار کردم ورنه فیوضات و برکات اوامر شرع مطهر چون روز روشن به پیروانش از منصوص و مسنون مبرهن است.

اول بنا و آخر انجام اسلام بر ذکر است

به این جمله ملتفت باید بود که چرا بنای اسلام گفتن کلمهء **لا اله الاالله** و آخر انجام ارکانش به ذکر ﴿أَشَدَّ ذِكْرًا﴾ مقرر گردیده در آنجا که می فرماید، قوله تعالی:

﴿فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُواْ اللّهَ عِندَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّآلِّينَ﴾ (البقره/۱۹۸)

ترجمه: هرگاه از عرفات فرود آمدید و کارهای حجّ را تمام کردید ثناء گویید خدا جل شأنه را، آنچنانکه پدران خود را یاد می کردید بلکه سخت‌تر ازآن....

روایت است که در ایام جاهلیت مردمان عرب نام پدران خود را پس از انقضای مناسک حجّ در بین جماعات به افتخار یاد می کردند و بعضی کارروابیهای شان را به تفاخر می گفتند البته در حال ازدحام بلند آوازترین هر قبیله این عمل را به نیابت از دیگران بجا می آورد وقتی که مسلمان شدند خدای عز و جل لازم کرد که عوض تذکر اسامی پدران، بایست به جهرتر ذکر نام خدای متعال را نمایند و ازین آیهء کریمه افادهء لزوم و جواز ذکر جهر می براید.

و متعاقباً بعد از ذکر بشارت قبول دعا نیز رسیده، قوله تعالی:

﴿فَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الآخِرَةِ مِنْ خَلاَقٍ﴾

ترجمه: از مردمان کسانی هستند که می گویند: ای پروردگار مرا بده به دنیا نعمت و آرامی، اینچنین اشخاص را به آخرت نصیب نیست. (البقره/۲۰۰)

سپس طرز دعا کردن را خدای متعال چنین تعلیم میدهد:

﴿وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (البقره/۲۰۱)

ترجمه: و از ایشان کسانی اند که می گویند: بده ما را ای پروردگار در دنیا نعمت و در آخرت راحت و نجات بخش ما را از عذاب آتش دوزخ. اینست دعای مأثوره نیکو.

اللهم اهدنا بهداية القرآن بحرمة حضرت صاحب الزمان، آمین!

ای بارخدای کریم هدایت کن ما را مطابق به آنچه دستور قرآن است به عزت قطب وقت ما! آمین (فیضانی)

چون قسمتی از دلایل اجتماعی مزایای دین مبارک اسلام مذکور شد بی مناسبت نیست که در بارهء نکاح هم که جزء اعظم ارتباط اجتماع است از نگاه دین نظر اندازی کنیم.

ازدواج در اسلام و فواید آن

قبلاً گفتیم که بنیهء اساسی اسلام در اجتماع اتحاد و اتفاق است، بناءً دین مقدس اسلام از هر پهلو بهبود جامعه را در نظر گرفته مشروعات را جایز و مضرات را منهی قرار داده است و ازانجمله در "نکاح" باریکی هایی که در نظر گرفته شده ملتفت شوید تا چه اندازه مفید است و هم ملاحظه فرمایید که دروازهء به همزیستی مسالمت آمیز را چطور کشاده است.

(**اول**) در جواز نکاح حکمت اعظم اینست تا بجایی که عرقاً محبت در فامیل پیداست نکاح ممنوع گردیده است مثل خواهر و خواهرزاده، برادر و برادرزاده، عمه، خاله و غیره ما یمنع الشرع حرام است، بلکه دو خواهر در حال وجود دیگرش که به عقد شخص باشد جایز نیست. ببینید به وسیلهء این خویشاوندیها یک ارتباط کلی بین افراد

مؤمنین تولید میگردد، هنوز بحدی که نکاح کتابی را به غرض بهم بستگی اجتماع جایز شمرده اند، با آنکه در مذهب و مسلک ممیزات کلی دارند.

(**دوم**) برای اینکه دختر ابدًا به خانه نماند از زمان تولد پدرش او را بطور ولایت داده می تواند و اگر او سستی نمود خودش به محض کبارت با هرکسی که خواهد بـه لحـاظ کفو ازدواج بنماید مخیر است.

(**سوم**) حد ادنای مهر "ده درهم" و اعلی آن به رضای طرفین متعلق است.

(**چهارم**) طویانه نظر به سنت پیغمبر علیـه السـلام سـویق (گنـدم بریـان) و یـا دیگـر جنس شیرینی مثل کشمش و خرما و غیره مرتب گردیده، بلکه بـه جـامی آب و قـدری نمک هم مجاز شده است.

(**پنجم**) رواست که ناکح و منکوحه طـرفین را بـه عـزم نکـاح مصـاحبت کـرده و از نزدیک دیدن کنند، به شرطی که خلوت صریح نباشد، تا بدینوسیله موافقـهء درسـت بـه طرفین حاصل گردد.

اگر برعکس بعضی دخترها پیر می شوند و از ادای مهر شان کسی برآمده نمـی توانـد و یا عروسیهای کمرشکن مروج شده و بطور فال انتخاب می گردنـد، عـذر بـه شـریعت مطهر نیست- بیت:

اســـــلام به ذات خود ندارد عیبی

هر عیب که هست در مسلمانی ماست

واقعًا اساس اینهمه رواجهای بیجا از کثرت غفلت ناشی بوده و کثرت غفلـت مبـرهن ضعف انقیاد به شریعت حضرت سید السادات است صلی الله علیه و سلم، چـون نیـک بنگریم تمامی این خود خواهیها و هوا پرستیها از کمی محبت بـا خـدا و رسـول او ﷺ برمیخیزد و هر که خواهد ازین مهلکات نجات یابد بایست ذکر خـدا جـل جلالـه را بـه دستور مناسب و طرز لازمش بسیار نماید.

خطاب به اهل ایمان

برادران عزیز و مُدرکان صاحب تمیز متوجه شوند! ازین فضایلی که جزئی از آن را یاد آور شدم در ادیان دیگر کی دیده و به اجتماع از هر حیث نزدیکتر روش را به کجا سراغ میتوان کرد غیر از دین مبارک اسلام؟!

پس چرا با این براهین معقول و مزایای مدلول دین مقدس اسلام که شمه یی از آن در هر رکن مذکور شد (با آنکه چندین برکات و فیوضات معنوی در هر عمل آن ثابت است) روزبروز جماعت غافلین زیادت کرده و گروه عاملین هم بی حلاوت گشته میروند، بلکه روش بعضی مردم به کلی جانب خلاف ورزی و شرارت اندیشی متوجه بوده و به دروغگویی و خیانت پیشگی و غیره مفسدات متمایل دیده می شوند.

اگر سائلی پرسد: که به زبان چنین گویید و به عمل چنان نمایید چرا؟ چه باید گفت؟ جز اینکه مبدأ مفاسد را یافته به همدستی تمام جلوگیری کنیم.

تشخیص منابع شیوع مخالفات در اعمال که بر دو نوعست

از همه ضرورتر اینست که اساس این آفت را پیدا کرده، سپس چاره اش سهل باشد، چه هرگاه درد معلوم شد و مرض تشخیص گردید شک نیست که دوا مفید واقع می شود.

از دیدهء تحقیق این بی بیاکیها عمومًا از دو ناحیه واقع میگردد:

(**اول**) از کمی اعتقاد.

(**دوم**) از کثرت گفتن لغو و غیبت.

تثبیت آفات از جهت ضعف اعتقاد

کمی اعتقاد از بی محبتی با خدا جل شأنه و بی علاقگی با رسول الله ﷺ منشأ یافته و این خود از زیادت غفلت برخیزد و استِلای غفلت از بی ذکری و یا کم ذکری نام خدا جل جلاله پیدا شده این حالت خود بخود تصرف شیطان را به ظاهر و باطن انسان موقع میدهد، چنانچه ذات اقدس او جل عظمته به کلام حمید و مجید خویش فرموده است:

﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (المجادله/۱۹)

ترجمه: زمام یا جلو ایشان را شیطان گرفته ازینرو فراموش ساخت از خاطر آنها ذکر خدا را جلت عظمته این گروه پیرو شیطان بلکه لشکر وی می باشد به یقین کامل باید دانست که لشکر شیطان تباه شده گان اند.

به این جمله دقیق باید شد که گروه غافلان ذکر را لشکر شیطان نامیده اند و میدانید لشکر یگانه بازوی فعال و قوت خاص صاحب تصرف است گویا برای تأمین آرزوی آمر خود نثار جان و مال میکنند، یعنی دستهء غافلان ذکر حضرت او نه تنها خود شان از ذکر باز مانده اند بلکه دیگران را نیز برای خوشنودی شیطان و نارضایتی خداوند جل جلاله با انواع بی میلی و تمسخر و هزیان گفتن ها از ذکر باز میدارند، مثلاً تو صوفی شده ای، یا این چه کاریست که تو می کنی، تو ریا کار هستی، گویا این آقا قلب ذاکر را شگافته و در آن ریا دیده، عجب است به چنین قومی که انواع فسق و فجور را بینند چیزی نگویند و در چنین وقت ضعف دین اینهمه سدود به عاملان خیر وارد کنند، پس بترسند از وعید آیهء متبرکهء فوق و یقین نمایند که با داشتن این اعتقاد قولاً یا فعلاً به حزب شیطان ملحق خواهند بود- العیاذ بالله منها!

ترجمه: پناه می جویم از چنین کاری به خدا جل جلاله.

ناگفته نباید گذاشت که تصرف شیطان را خدای پاک مقید به علامت غفلت از ذکر خویش نموده است- کمامر.

علامات پیروی شیطان بر ظاهر و باطن انسان

(**اول**) اینگونه اشخاص برای بهبود حیات خویش اضطراب یا هلاک چندین کس را سهل بینند بلکه به این افعال بد وسایط و دلایل و بهانه هایی نزد خویش بر جواز اعمال پسندیده خودها و ناپسند شرع اقامه نمایند و این یگانه تلبیس شیطان است.

(**دوم**) پیروان شیطان به اندازه ای بی پروا هستند که هیچ بیمی نه از خدا جل جلاله و نه از سیاست زمامداران دنیا و نه هم شرم از مردم وقت می کنند.

(**سوم**) چون به هر کاری مشغول گردند و یا گماشته شوند در آن مطلقاً خیانت می نمایند، مگر فرصت دست ندهد و این از نادرات باشد.

(**چهارم**) از بس که به دغلبازی و خیانت پیشگی عادت یافته اند با خیلی تعمق عاقلترین اشخاص به غبن و غدر شان پی برده نمی تواند و اگر تحقیق کنند مانده شده فرو مانند.

(**پنجم**) ظاهرًا بنیاد هر سخن خود را بر سوگند نهند، یعنی به هرچیز قسم یاد کنند با وجودی که قسم ناحق به قرآن مجید منع قرار داده شده در آنجا که فرموده است:

﴿ وَلاَ تَجْعَلُواْ اللّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ﴾ (البقره/۲۲٤)

ترجمه: مگردانید خدا جل شأنه را هدف قسم های خود، یعنی قسم های ناحق را وسیلهء پیشبرد کارهای خویش نگردانید.

(**ششم**) هرگاه تنها روند و یا خلوت نشینند به دست وانگشتان خودها مثلی که مخاطب را به خاطر حاضر داشته و به طرفش اشارتها کنند و حرکات می نمایند. و نیز

گاه گاهی کلماتی به شدت بی اختیار از زبان شان - تا چنان نکنم و یا چنین ننمایم - شنیده می شود.

(**هفتم**) هیچگاه دل آرام به خود نمی بینند گمان دارند که این از کثرت عوایق روزگاراست، لذا برای برآوردن مقاصد پست خودها سعی بلیغ نمایند، بالفرض که موفق شوند بازهم بی غم نگردند و پریشانتر باشند. بلی، باید چنین باشد چرا که خدای عز و جل به قرآن عظیم الشأن خبر داده که آرامی دل به ذکر منست. پس کسی که خداوند جلت عظمته را فراموش کند چگونه با آرامی زنده گی می تواند؟ و آیهء متذکره اینست:

﴿**الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ**﴾(الرعد/۲۸)

ترجمه: آنانی که ایمان آوردند آرام می یابد دلهای شان به ذکر خدا جل جلاله بدانید که به ذکر خدا جل جلاله آرام می گردد دلهای مؤمنان.

نکـــتــه: آرامش دل مؤمن مشروط به ذکر خدا جل جلاله شده است پس کسی که ذکر او تعالی جل شأنه را ننماید و خدا جل جلاله را فراموش کند از کجا روز بیغمی و دم شادکامی خواهد زد؟ اضافتر من چه گویم شما خود غور فرمایید در یابید. بدیهیست که تاریکی دل و خرابی اعمال و بی باکیها عمومًا از دو جهت بود:

(**اول**) از ضعف اعتقاد، چنانچه گذشت.

(**دوم**) از لغو و غیبت.

مضرت لغویات و غیبت

همه دانند که منشأ وقایع قول است یا فعل، بلکه مفاسد اخلاقی عمومًا ناشی از گفتارهای بیهوده باشد. چرا تا شخص را عقل زایل نگردد در پی بد بی اختیار نرود و این چنین کس را دیوانه گویند، مورد بحث نیست. اما کسی که خود را هوشیار و

فهمیده می شمارد و در عین حال به خلاف ورزی و فساد پیشگی به مقابل یک یا چند تن آمادهء هرگونه غدر و ظلم و خیانت میشود اینرا چه شده و چرا چنین می کند؟

آری، او را به قضاوت خودش تمسک باشد و آن اینست که شنیده فلان به وی چنین و یا چنان گفته، لذا به ضرر وی متوجه شده. چون از جانب مقابل پرسی که چرا فلان را آزردی؟ گوید مزاح کردم و یا اختلاط نمودم و یا من چنین نگفته ام او بد فهمیده و یا او چنان نمی گفت که من چنین نمی گفتم و امثال این معاذیر آرد. هرگاه دقیق شویم که منبع جمله مفاسد و مغاییر بین افراد متخاصم اکثرًا از آفات زبان منشأ می گیرد.

گویند پادشاهی از حکیمی برای امتحان دو طعام که از بهترین و بدترین چیزهای مأکول باشد پخته کرده خواست. حکیم دو خورش و هر دو را هم از زبان تیار کرده به محضرش آورد. پادشاه پرسید: به چه دلیل طعام واحد را در یک آن به دو نام نیک و بد نسبت دهی؟ گفت: شها! زبان است که انسان را به اعلی مراتب رساند اگر به صلاح مطابق و به لزوم وقت موافق باشد و برعکس اگر بد کند به دمی نابود گردد.

ضرب المثل عامست: زبان سرخ سر سبز میدهد برباد.

و در پشتو گویند: خپله ژبه هم کلا ده هم بلا.

ترجمه: " حصارتست زبانت هم آفتیست به جانت".

بیت:

جــراح نیزه به گردد به دارو   ولی زخم زبان را نیست دارو

خلاصه از زبان دو چیز بد سر میزند که سرچشمهء همه بدیها اگر دانیم جای دارد:

(**اول**) لغو. (**دوم**) غیبت.

قسمتی از ضررهای این دو آفت را مختصرًا به عرض میرسانم.

لغو چیست ؟

لغو بیهوده را گویند که در زنده گی از آن نفعی حاصل نشود، بلکه گوینده را رفته رفته بعضًا منجر به آفات می گرداند و به قرآن عظیم الشأن دومین نشان نجات از شش علامت که در شأن مؤمنین و مؤمنات شمرده اند نامیده شده است قوله تعالی:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ۝ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ۝ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾ (المؤمنون/۱-۳)

ترجمه: به تحقیق واصل راه نجات گردیدند آن مسلمانانی که نماز را با حضور قلب ادا می نمایند و ایشان کسانی اند که سخن بیهوده اصلاً نمی گویند.

اینجا تعمق نظر می خواهد که علامت پیدایش حضور دل را در نماز به ترک لغو مقرر کردند و برعکس در صورت یاوه سرایی، جستجوی حضور دل را در عبادات نباید کرد و پیغمبر ﷺ برای روشن ساختن این مطلب مسلمان کامل را به این دو علامت متمایز فرمودند:

المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده (الحدیث - رواه البخاری)

ترجمه: مؤمن حقیقی کسیست که مسلمانان دیگر از اذیت زبان و دستش آرام باشند.

ملتفت باید بود که سخنان لغو در حساب گفتار شخص محسوب می شود و کرام الکاتبین می نویسند، برای تمثیل خوبتر این حقیقت بی جهت نیست که قصهء شیخ ابوالقاسم فوشنجی را مورد مطالعه قرار داده غور کنیم: روایت است که شیخ را رحمة الله علیه به مکاشفه چنان معلوم گردید که هرچه انسان گوید و یا کند آن را یکی از کرام الکاتبین جناح راست یا چپ نویسند، ازینرو با خود عهد نمود که به هیچوجه به سخن باطل متکلم نشود. وقتی اسپ خود را برای آب دادن به کنار جوی آورد، رسمیست که حیوانات را به شخولیدن (اشپلاق کردن) اشاره به آب خوردن می کنند، او

همچنان کرد تا که دید ملک جناح چپ آن اشپلاق را نوشت، از نهایت تعجب گفت (بو!) نظر کرد اینهم نوشته شده اخیرًا تصمیم گرفت که ابدًا دیگر سخنی غیر از ذکر نگوید.

هرگاه این از لغویات باشد پس آنچه ما و بعضی مردمان وقت ما روزمره گفته میرویم چه خواهد بود؟ البته چاره اش اینست که زبان را به ذکر خدا جل جلاله معتاد کنیم تا از لغو باز ماند، اما توجه تمام به کار دارد و این به شخصی که در اجتماعات گزاره می کند، بی مصاحبت صالحین به آسانی میسر شده نتواند و اگر ذکر کرده نتوانیم پس سکوت از لایعنی اولی است بلکه در اکثر موارد سکوت مردمان یاوه گوی یک نوع طاعت شمرده می شود.

مضرت دوم زبان یا غیبت

غیبت در اصطلاح پشت سر گویی را نامند و ادنا صورتش آنست که شخص واقعهء حال کسی را اظهار کند چون او بشنود آزرده گردد غیبت گفته میشود. مگر غیبت شخص تباهکاری که مردم را به کارهای بد می خواند در کتب کواشی و مقاصد الحسنه جایز شمرده اند ولی بعضی از علمای طریق احتیاط را پیش گرفته به این هم فتوا نداده اند، و نهی مطلق از آن به قرآن عظیم الشأن وارد شده است:

﴿وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾ (الحجرات/۱۲)

ترجمه: غیبت یکدیگر را نکنید چه غیبت به منزلهء گوشت برادر مردهء خود را خوردن است کیست آنکه او دوست داشته باشد که گوشت برادر خود را بخورد؟ طوری که ناگوار میدانید اینرا، پس غیبت را هم به عین پیمانه محسوب دارید.

و در حدیث شریف وارد است که غیبت از زنا بدتر است.

الغیبة اشد من الزناء

زیرا بر زانی که تنها مأخوذ به حقوق الله است اگر تایب گردد شاید خدا جل جلاله بخشد، اما غیبت کننده تا از غیبت کردگی خویش عفو نخواهد مورد بخشش حضرت او جل شأنه قرار نگیرد. و حضرت عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما فرموده اند (که غیبت نانخورش سگهای آدم مانند است) ازین قبیل احادیث بسیار در کتابهای حدیث وارد شده است. چون پیشتر معروض شد که منبع اکثر فسادها، لغو و غیبت است بناءً تأکیدات سخت با تمثیلات گوناگون در منع غیبت از حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم به روایات متین رسیده خدا کند که فرصت مطالعهء آن را یافته و واسطهء جلوگیری خودها گردانیده باشیم.

ضررهای غیبت

بیشک در بارهء کسی اگر سخنی گفته شود به صاحبش میرسد خصوصًا به زمانهء امروز، البته هر سخن که خلاف آداب اسلامی باشد در آن شیطان مداخلت کلی داشته و از آن خطرات قسماقسم به قلب وارد کرده مولد بغض و کینه می گرداند. وقتی که در دل کینه جای گرفت، رفته رفته سبب انواع عداوتها شده، بالآخره منجر به اضطراب و اختلال زنده گی می شود. من چه عرض کنم شما خود غور کنید انشاء الله مصدق خواهید شد که واقعًا مبادی همه بدیها و نیکوییها زبانست و بس- بیت:

آنکه عیب دگـــران پیش تو آورد و شمرد
بی گمان عیب تو نزد دیگران خواهد برد

دفع وقایع پیش از وقوع

ساده ترین چارهء جلوگیری زبان از لغویات و غیبت سکوت محض است، ملتفت شوید که زبان یک عضو نهایت مفید انسان و نمایندهء اول اسلامیت شخص یا گواه ایمان و آئینه دار باطن است چرا معطل گذارند؟! افضل آنست که به ذکرش مشغول نموده و توشه یی برای آخرت حسب اوامر اکیدهء قرآنی ذریعه اش تهیه داشته باشیم.

اگر خوانندهء محترم را سوالی به خاطر رسد که اکثر قصور در ایفای اوامر شرع مطهر چنان که ثابت شد که ناشی از غفلت و کثرت غفلت از عدم محبت به خدا جل جلاله و رسول او ﷺ نمایندگی می کند و یگانه چاره اش زیادت ذکر خدا جل جلاله دانسته شده و هم برای جلوگیری از لغو و غیبت سکوت بلکه ذکر افضل آمد

اکنون چنین نماید که ذکر مرتبهء لزوم را داشته است.

آیا اساس وجوب ذکر را به ادلهء اربعه یعنی آیت، حدیث، اجماع و یا فتوای فقها (قیاس) تمسک چیست؟ چون بنیهء این کتاب بروی این منظور نهاده شده بلکه انجام تألیفش از منابع فوق بهم آمده که به دفاتر بعد انشاء الله یکی پی دیگر به ترتیب لازم با ارائهء اسناد با مأخذات به قید صحایف و تذکر اسامی کتب معتبرهء اهل سنت و جماعت حل این سوال را با تفصیلات لازم و تشریحات مناسب ملاحظه کرده می توانند. **و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب**

اللهم اغفر لمن صنف و الف و لمن قرأ و عمل بما فیه آمین یا رب العلمین.

نیست کامیابی من، مگر به قدرت و لطف خاص خدای متعال جل جلاله و بر ذات او جل شأنه اعتماد دارم و بازگشتم نیز به او تعالی است. ای بارخدایا! ببخش گناهان مؤلف را و نیز کسانی را که می خوانند علی الخصوص که به این عمل می نمایند و بیامرز پدر و مادر مایان را با همه مؤمنین و مؤمنات.

الراجی بالدعاء: مولانا محمد عطاء الله قادری - کاکړی.

رباعی حضرت پیر هرات خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه:

مســـت تـو ام از بـاده و جـام آزادم　　مـــرغ تـــو ام از دانـــه و دام آزادم
مقصـود مـن ازکعبـه وبتخانـه تـوئی　　ورنـه مـن ازیـن هـر دو مقـام آزادم

سریست از　　**رباعی**　　اسرار

هر چیزکه خواهی عددش گیر دو بار　　یک ساز زیـاده و سه چنـدش بشـمار
بعد از تقسیم شش هر آنچه باقی ماند　　در بیست و دو ضرب کن و **اللـه** بر آر

حروف ابجد هوز

شرح رباعی:

حروف **الله** به حساب ابجد مساوی به عدد (٦٦)است، بطور مثال میخـواهیم از (ح) که مساوی (۸) است **الله** بر آریم، دو بار جمع کردیم شانزده شد، یـک بـر آن افـزودیم (۱۷) شد، سه چند کردیم (۵۱) شد، بـر شـش تقسـیم کـردیم بـاقی مانـد (۳)، سـه را در (۲۲) ضرب کردیم ۳×۲۲=٦٦ عدد اسم مبارک «**الله**» برآمد.

از سر صدق توبه

به هروقت و حالت که بنده از سر صدق و اخـلاص روی جانـب مـولی جـل جلالـه آورد قبول درگاه باشد. بـرای روشـن شـدن موضـوع قصـهء "پیرچنگـی" را کـه بـه وقـت خلافت سیدنا عمر رضی الله عنه زنده گی می نمود و پس از هفتاد سـال مشـغولیت بـه لهو و لعب، بـا اخـلاص کامـل توبـه کـرد و خـدای متعـال جـل جلالـه او را از مقربـان ساخت، چنانکه حضرت عمر رضی الله عنه به خدمتش شتافت.

مثنوی مولانا بلخی رحمة الله علیه

آن شنیدستی کـه در وقـت عمـر	بـود چنگـی مطربـی بـا کروفـر
بلبـل از آواز او بیخـود شـدی	یک طرب زآوازخوبش صد شدی
مجلـس و مجمـع دمـش آراسـتی	و ز نـوای او قیامـت خواسـتی
چـون برآمـد روزگـار و پیـر شـد	بـاز جـانش از عجـز پشـه گیـر شـد
پشت اوخم گشت همچون پشت خم	ابـروان بـر چشـم همچـون پـار دم
گشـت آواز لطیـف و جـانفزاش	نـاخوش ومکـروه وزشـت ودلخـراش
چنـگ را برداشـت شـد الله جـو	سـوی گورسـتان یثـرب آه گـو
گفـت عمـر و مهلـتم دادی بسـی	لطفهـا کـردی خـدایا بـا خسـی
معصـیت ورزیـده ام هفتـاد سـال	بـاز نگرفتـی ز مـن روزی نـوال
نیسـت کسـب امـروز مهمـان تـوام	چنـگ بهـر تـو زنـم کـان تـو ام
چنـگ زد بسیار و گریـان سـر نهـاد	چنگ بـالین کـرد و بـر گـوری فتـاد
خواب بردش مرغ جان ازحبس رست	چنگ و چنگی را رها کرد و بجست
آن زمان حق بر عمر خوابی گماشـت	تا که خویش از خواب نتوانست راسـت
در عجب افتـاد کـاین معهـود نیسـت	وین ز غیب افتاد بـی مقصـود نیسـت
سر نهاد و خواب بـردش خـواب دیـد	کامـدش از حـق نـداء جـانش شـنید
بانـگ آمـد مـر عمـر را کـای عمـر	بنـدهء مـا را ز حاجـت بـاز خـر
بنـدهء داریـم خـاص و محتـرم	سـوی گورسـتان تـو رنجـه کـن قـدم
ای عمـر برگیـر ز بیـت المـال عـام	هفتصـد دینـار بـر کـف نـه تمـام
پـیش او بـر کـای تـو مـا را اختیـار	ایـن قـدر بسـتان کنـون معـذور دار

پـس عمـر زان هیبـت آواز جسـت تـا میـان را بهـر ایـن خـدمت ببسـت
سـوی گورسـتان عمـر بنهـاد رو در بغـل همیـان دوان در جسـتجو!
سـوی گورسـتان روانـه شـد بسـی غیـر آن پیـر او ندیـد آنجـا کسـی
گفـت ایـن نبـود دگـر بـاره دویـد مانـده گشـت و غیـر آن پیـر او ندیـد
گفت حـق فرمـود مـا را بنـده ایست صـافی و شایسـته و فرخنـده ایسـت
پیـر چنگـی کـی بـود خـاص خـدا حبـذا ای سـر پنهـان حبـذا
بـار دیگـر گـرد گورسـتان بگشـت همچو آن شیر شکاری گـرد دشـت
چون یقین گشتش که غیر پیر نیست گفت در ظلمت دل روشن بسیست
آمـد و بـا صـد ادب آنجـا نشسـت بـر عمـر عطسـه فتـاد و پیـر جسـت
مر عمر را دیـد و مانـد انـدر شـگفت عـزم رفـتن کـرد و لرزیـدن گرفـت
گفـت در بـاطن خـدایا از تـو داد محتسـب بـر پیرکـی چنگـی فتـاد
پس عمر گفـتش متـرس از مـن مـرم کـت بشـارتها زحـق آورده ام!
چنـد یـزدان مـدح خـوی تـو کـرد تـا عمـر را عاشـق روی تـو کـرد
پـیش مـن بنشـین و مهجـوری مسـاز تـا بگوشـت گـویم از اقبـال راز
حـق سـلامت میکنـد مـی پرسـدت چـونی از رنـج و غمـان بیحـدت؟
نـک قراضـه چنـد ابریشـم بهـا خـرج کـن ایـن را و بـاز اینجـا بیـا
پیر ایـن بشـنید و بـر خـود مـی طپیـد دسـت مـی خاییـد جامـه مـی دریـد
بانـگ میـزد کـای خـدای بـی نظیـر بس که از شـرم آب شـد بیچـاره پیـر
چون بسی بگریست و زحد رفت درد چنـگ را زد بـر زمـین و خـورد کـرد
گفـت ای بـوده حجـابم از الـه ای مـرا تـو راهـزن از شـاهراه
ای بخـورده خـون مـن هفتـاد سـال ای زتـو رویـم سـیه پـیش کمـال

ای خـــدای بـــا عطـــای بـــا وفـــا　　رحـــم کـــن بـــر عمـــر رفتـــه در جفـــا
داد خود از کـس نخـواهم جـز مگـر　　زانکـــه او از مـــن بـــه مـــن نزدیکتـــر
هســـت هشـــیاری زیـــاد مـــا مضـــی　　ماضـــی و مســـتقبلت پـــرده خـــدا
آتـش انـدر زن بـه هـر دو تـا بکـی　　پر گـره باشـی ازیـن هـر دو چـو نـی
تـا گـره بـا نـی بـود همـراز نیسـت　　همنشـــین آن لـــب و آواز نیســـت
ای تـــو از حـــال گذشـــته توبـــه جـــو　　کـــی کنـــی توبـــه ازیـــن توبـــه بگـــو

****

الهی! دستم گیر که دست آویز ندارم و عذرم پذیر که پای گریز ندارم!
الهی! تو بساز که دیگران ندانند، و تو بنواز که دیگران نتوانند!
الهی! بساز کار من و منگر به کردار من!
الهی! دلی ده که به طاعت فزونی کند و توفیق طاعتی ده که به بهشت رهنمونی کند!
الهی! طاعت مجوی که باب آن نداریم و از هیبت مگوی که تاب آن نداریم!
الهی! دلی ده که درو آتش هوا نبود و سینه ای ده که در آن زرق ریا نبود!
الهی! دیدهء ده که جز ربوبیت تو نه بیند و دلی ده که داغ عبودیت تو گزینند!
الهی! نفسی ده که حلقهء عبودیت تو در گوش کند و زهر حکمت تو نوش کند!

پیر هرات

بسم الله الرحمن الرحیم

ارتباط مستقیم با خدا جل جلاله

دفتر دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی فضل بنی آدم بالعلم و العمل علی جمیع العالم والصلاة والسلام علی محمد سید العرب والعجم و علی آله و اصحبه منابع العلوم والحکم

سرآغاز

چون همه احکام فرایض از قرآن عظیم الشأن اساس دارد، لذا اول آیاتی را که به صیغهء "امر" در بارهء ذکر وارد گردیده ملاحظه کنیم و باز از ذکر چه نتیجه ای حاصل میشود؟ و اگر ذکر نمی کنیم چه ضرر واقع میگردد و علایم اینگونه اشخاص چیست؟ با غیره تفصیلات لازمهء قرآنی نوشته، بعدًا از نُه تفسیر معروف و مروج مملکت عزیز ما افغانستان که مورد مطالعهء اکثر علمای کرام است در موضوع آیات متبرکه اظهار نظر مفسران محترم را دیده مخصوصًا به نکات دقیق آن جلب توجه شما را می نماییم. سپس به مطالعهء احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم پردازیم که در قسمت فضایل ذکر چه ارشاداتی فرموده اند و (۱۱۱) حدیث انتخاب شده را به قید صفحهء کتاب و اسامی روات از ملاحظهء تان می گذرانیم. بعد از آن انواع ذکر مروجه را با فتوای فقها رحمة الله علیهم توضیح داده و نیز لزوم ذکر را با "قیاس" که رکن چهارم است تعدیل نماییم، لازمست تا پیش از همه اصول فقها را، که در اوامر قرآنی کدام آیت را حکم وجوب میدهند ملاحظه کنیم تا از اساس فرض و واجب مطلع گردیم.

دلایل فرضیت ذکر

به کتاب اصول شاشی و کتاب نورالانوار و حسامی در بحث "امر" پس از همه قیل و قالی که شده و به انواع منقسم می کنند روش اهل سنت و جماعت ، خصوصًا حنفی مذهبان را بدینطور خلاصه می نمایند:

المراد عندنا الوجوب بحقيقة الامر فيحمل عليه مطلقة ما لم تقم قرينة خلافه.
(نورالانوار)

ترجمه: خلاصهء مطلب به نزد ما واجب شدن حقیقت امر حمل یا حواله به مطلقیت حکم زمانی کرده میشود که قرینهء خلاف وجوب امر به آن قایم نگردد و در جای دیگر گفته که فرضیت امر وقتی ثابت می شود که قرینهء مانعه به آن ظاهر نشود. اینست انتهای عدسیهء نظر اصول دانان حنفی (رح) که در تعیین فرضیت آیت اظهار نظر کرده و بروی این معیار ترتیب و تنظیم کتب متون فقه را نموده اند.

حالا غور کنید که قرینهء مانعه در ذکر یا اقامهء خلاف درینباره به اصطلاح اصول دانان چیست؟ آیا اگر راه رونده یا نشسته یا ایستاده یا غلطیده یا جنب یا بی طهارت و یا در حال معامله کسی ذکر کند روا نیست؟ بلکه هست، پس چیزی که سبب منعش را لازم کند دیده نشد، لهذا وجوبش ثابت گردید.

حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنهما ذکر را فرض مطلق فرموده اند

حضرت عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما آیهء شریفهء ﴿**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا**﴾ (الاحزاب/٤١) را چنین تفسیر کرده اند:

لم يفرض الله عز و جل على عباده فريضة الا و جعل لها حدًا معلومًا ثم عذر اهلها فی حال العذر غيرالذكر فانه لم يجعل له حدًا ينتهی و لم يعفوا حدًا فی تركه الا مغلوباً على عقله و امرهم به فی الاحوال كلها حيث قال الله عز و جل هنا **(فَاذْ كُرُوا اللهَ**

قِیامًا وَّ قُعُودًا وَّ عَلَی جُنُوبِکُم) و ایضًا **(اذ کُرُوا اللهَ ذِکرًا کَثِیرًا)** ای بالیل والنهار فی البر و البحر فی الصحة والسقم فی السر والعلانیة. (تفاسیر خازن و صاوی)

حضرت شاه مفسران پسر عم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم ذکر را فرض دانسته چنین می فرمایند:

ترجمه: فرض نکرده است خدای عز و جل شأنه هیچ فرضی را مگر که به آن مفروضه حد و وقتی معین نموده است، بطور مثال: (نماز با شرایط خود پنج وقت خوانده شود و زکات با گذشتن سال و شرایط آن و هکذا حجّ و غیره ارکان) و معفو قرار داده معذوران را در حال عذر، مثلاً نماز در مسافرت کوتاه خوانده میشود، حایضه و نافسه نخوانند؛ و اینچنین در حجّ امنیت راه، زاد راحله و غیره شروطی باشد بدون از فریضهء ذکر که به هیچ وجه من الوجوه ترک آن روا نیست، چرا که به ذکر خدای متعال حد معین نکرده و هیچ کسی را به ترک آن نبخشیده است مگر که دیوانه باشد که او از ادای دیگر فرایض نیز خلاص است و حکم صادر فرموده بر بنده گان خود به کردن ذکر در همه احوال، آنجا که می فرماید: ذکر نمایید نام خدای خود را در حال ایستاده و نشسته و به پهلو افتاده، این چنین امر نموده است که ذکر کنید خدای متعال را بسیار زیاد و در همه اوقات، یعنی به شب و روز، در خشکه و دریا، به وقت صحت و ناجوری بطور خفیه و به صورت جهر. (نقل از تفاسیر خازن و صاوی)

گرچه نظر به استناد قواعد اصول فقه فرضیت ذکر مسلم است و هم از فحوای خود آیات ذکر که به چندین جای به صیغهء "امر" آمده دانسته میشود، بلکه بطور کثرت عملش از بنده گان خواسته شده، هیچ تردیدی را باقی نگذاشته اند که فرض نباشد. بازهم برای مزید ساحهء معلومات برادران عزیز اینک جلب توجه شما را به اظهار نظر اولین مفسر کلام ربانی نمودم که بطور دسته جمعی همه مفسران حضرتش را به مقام

"شاهی" درین فن منسوب میدانند و مصدق اند که جناب شان (عبد الله بن عباس رضی الله عنهما) به حیث استاد کل منزلت دارند.

ملاحظه گردید که شاه مفسران (رض) ذکر را فرض فرموده اند.

اقامهء دلایل سیدنا بن عباس (رض) در فرضیت ذکر

هکذا حضرت شاه مفسران عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما این آیه را بدینطور تفسیر می فرمایند- قوله تعالی:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُواْ وَاذْكُرُواْ اللّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ﴾

(انفال/٤٥)

قال ابن عباس رضی الله تعالی عنهما- امر الله عز و جل عباده و اولیائه بذکره فی اشد احوالهم تنبیهاً علی ان الانسان لا یجوز له ان یخلی قلبه و لسانه عن ذکرالله و لو ان رجلا اقبل من المغرب الی المشرق ینفق الاموال سخاً والاخر من المشرق الی المغرب یضرب بسیفه فی سبیل الله کان ذاکر الله اعظم اجرا منهما. (تفسیر جلالین)

ترجمه: فرمود شاه مفسران و پسر عم حضرت نبی آخر الزمان صلی الله علیه و سلم- امر کرده است خدای متعال بنده گان و اولیای خود را به گفتن ذکر خویش در سخت ترین مواقع که عبارت از میدان جنگ است، برای اینکه تا بدانند در چنین وقت هم از ادای این فریضه اهمال روا نیست معهذا که او به ادای فریضهء جهاد مشغول است و غازی نامیده میشود بازهم مورد عفو از نکردن ذکر نیست و نیز روا ندارد که خالی باشد دل و زبانش از گفتن ذکر او جل شأنه، برای روشن ساختن مقام ذاکر و مرتبهء ذکر بر سایر کارها به مشکلترین مثالها با حد نهایی آنکه شمشیر زدن برای خدا و سخاوت محضًا لِلّٰه باشد چنین توضیح میدهند: که اگر مردی بیاید از مغرب به جانب مشرق و

بدهد برای خدا از مال خود به هرکسی بدون تمیز کِه و مِه واین و آن، و به قدری تـوانگر باشد که به اقصای مشرق به این عمل (سخاوت) رسد و هم شخص دیگـری بـا شمشـیر خویش از مشرق برآمده تا به انتهای مغرب یکی را از کفـار زنـده نگـذارد و هـر دو نفـر خاصاً لله این اعمال را با موفقیت تمام طوری که مذکور شد بجا آرند، با اینهمـه شـرایط مذکوره مزد ذاکر خدای متعال در میزان سنجش بر هر دوی شان زیاده است.

اصول فقه را ملاحظه کردید که معنی فرضیت ذکر را در عدم قرینهء مانعه ثابت کـرد و هم عبد الله بن عباس (رض) ذکر را نیز فرض دانسته اند چنانچه گذشت.

اکنون آیات ذکر را که به صیغهء حکم قطعی نازل گردیده شـرح میـدهیم، خوبسـت که پیش از همه دستور هدایت خدای متعال را که راجع به طرز پیروی ما از پیغمبر صلی الله علیه و سلم عنایت کرده و مستند به چه شرط نموده مطالعه کنیم سـپس بـه موضـوع مورد بحث خود داخل میگردیم.

ثبوت واقعیت اقتداء برپیغمبر صلی الله علیه و سلم بر کثرت ذکر است

خدای عز و جل شأنه اقتدای امت را به پیغمبر صلی الله علیـه و سـلم اقتـدای نیـک دانسته و شرط این پیروی را به ذکر کردن بسیار بـرای امیـدواران روزآخـرت گفتـه اسـت قوله تعالی:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الاحزاب/۲۱)

ترجمه: به درستی که پیروی نیک به کسانی سزد که به رسول اللـه صـلی اللـه علیـه و سلم اقتدا کرده اند و این گروه دیدار خداوند جل جلاله و بازپرس روز آخرت را متوقع اند و اینها ذکر خدای متعال را بسیار می کنند.

جناب مولانا سید محمود الالوسی صاحب تفسیر روح المعانی پس از شرح و بسط بسیار دریافت حقیقت پیروی را به کسانی مسلم میداند که آنها ذکر خدای عظیم را بسیار می نمایند. هر که را آرزوی زیادت معلومات باشد لطفاً به مطالعهء صفحه (۱۵۱) به تفسیر آیهء مذکور مبادرت ورزد. اینجانب مؤلف (مولانا فیضانی) از استنساخ آن بنا بر خوف طوالت خودداری کردم و اینک تفسیر آیهء مذکوره را که جناب علامه صاوی کرده اند از ملاحظهء قاریان کرام ذیلاً می گذرانم.

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

ای اقتدأ برسول الله صلی الله علیه و سلم واجب فی الاقوال والافعال والاحوال لانه لاینطق ولا یفعل عن الهوی بل جمیع اقواله و افعاله و احواله عن ربه و (لِمَن كَانَ يرجُوا اللّٰهَ وَاليومَ الاٰخِرَ) ای فالمتصف بهذه الاوصاف ثبت له الاسوة الحسنة و اما من لم یکن متصفًا بتلک الاوصاف فلیس کذلک ﴿ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ ای- بلسانه و جنانه او ما هواعم.

ترجمه: اقتدا بر پیغمبر صلی الله علیه و سلم واجب است در اقوال و افعال و احوال، به درستی که نگفته و نکرده او صلی الله علیه و سلم هیچ چیزی بنابر خواهشات نفس، بلکه همه اقوال، افعال و احوال شان از پرتو دستور هدایت حضرت باریتعالی است. پس مالک هر سه صفت مذکور را مسلم است که گوید من پیرو رسول خدا ام صلی الله علیه و سلم.

و این گروه مردمی اند که امیدوار دیدار خداوند و بازپرس روز قیامت می باشند و ذکر خدای متعال را بسیار میگویند به زبان و دل و عامتر از آن به همه جوارح و کسی را که به این اوصاف متصف نیست، نمیتوان پیرو پیغمبر صلی الله علیه و سلم دانست یعنی بطور شاید و باید به رسول علیه السلام اقتدا نکرده است.

به تفسیر کلمه **(ماهو اعم)** نکتهء مهم قابل تذکریست عمیقًا متوجه شوید که مشارکت همه اعضا را در ذکر **(بما یجوز الصالحین)** صورت اکمل عبادت اکثر محققین سلف شمرده اند. از تعمیل حقیقی این دولت سالکان سلوک خصوصًا پیروان طریقهء عالیهء قادریه برخوردار اند.

زادالله برکاتهم و اوصل بناوبکم فیوضاتهم- آمین یا رب العلمین.

حالا بازگردیم به سوی اصل مبحث که ما در صدد توضیح آنیم. چون موضوع راجع به لزوم ذکر خدای عظیم و ایفای اوامر قرآن کریم است بیمورد نیست که اول در بارهء فضیلت ذکر، خدای پاک جل جلاله چه فرموده سپس آیاتی که به صیغهء امر و وعده و وعید و غیره در بارهء ذکر ارشاد گردیده است از ملاحظهء تان می گذرانیم.

باب اول

آیاتی که در فضایل ذکر نازل گردیده

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ۝ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۝ فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ۝ (الصافات/۱-۳)

ترجمه: قسم به جماعتی که صف میکشند به نظم درست، و قسم به گروهی که میرانند مخالفین را به سختترین راندن، یعنی به جنگ ظاهر کفار را و به معرکهء باطن شیاطین را میرانند، پس قسم به خواندن ذکر که اینها دارند و واسطهء نجات شان می گردد.

در تفصیل این مفسران را عبارات عجیب و توجیهات غریب باشد ولی عمومًا به محور شرافت ذکر و تأثیر آن گردیده، در تنظیم، ذاکران بطور دسته جمعی در حلق ذکر بهم می آورند چرخیده خلاصه به دفع شیاطین و شکست اعدای دین کثرت ذکر را چون کبریت احمر شمرده اند و این آیهء شریفه را حضرت خواجه عبد الله انصاری پیر هرات چنین تفسیر کرده است:

قسم به صفوف عبادات که صف کشند صحیح و قسم به تأثیر این عمل که رانندهء شیاطین است به زجر قبیح، قسم به خوانندگان ذکر بعد نماز به صوت فصیح یعنی با آواز بلند که این عمل سنت حضرت پیغمبر علیه السلام است و ذکر جهر بعد از نماز را حضرت عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما و دیگر روات، روایت کرده اند و در

مشکوة شریف باب جداگانه که مشتمل بر احادیث بسیاریست به نام «باب ذکر بعد الصلوة» مقرر است هر که را آرزو باشد از آنجا مزید معلومات فرمایند.

و مفسر روح المعانی (رح) آیهء مذکوره را چنین تفسیر نموده اند:

یجوز ان یکون حلف الله تعالی بنفوس علماء العمال ﴿وَالصَّافَّاتِ صَفًّا﴾ انفسها فی صفوف الجماعات و اقدامها فی الصلوة ﴿فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا﴾ باالمواعظ والنصائح ﴿فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا﴾ اسمائه و آیاته تلاوةً و درسًا و ذکرًا.

ترجمه: جواز دارد که چنین باشد قسم یاد کرده خدای متعال به نفسهای آن عالمان که صاحبان اعمال شایسته اند و راست می کنند اجساد خودها را در صفهای جماعات، یا متوجه می سازند قدمهای شان را به سوی نماز و دور می گردانند شیاطین را به نصایح و موعظه ها، پس می خوانند خدای متعال را ذریعهء اسماء و آیات او جل شأنه و یا در حلقهء تدریس و یا به منابر بطور نصایح و مواعظ، و در حقیقت کوتاه ترین فاصله برای حصول تزکیهء نفس و تطهیر قلب همانا خواندن اسماء الله است که ذاکرین ازین پیشه عامل هر گونه عمل خیر شده می توانند و در آیه متبرکهء آتی بزرگی عمل ذکر را بر سایر اعمال به صراحت نص ملاحظه فرمایید!

(دوم) قوله تعالی: **﴿اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴾** حکم عام و خطاب خاصست.

ترجمه: بخوان آنچه وحی کردیم به تو از قرآن و برپا دار نماز را به درستی که نماز باز میدارد شخص را از همه مناهی قولی و فعلی و هر آئینه ذکر خدا جل جلاله برای رسیدن به مقصود موصلتر است و میداند او جل شأنه که شما در چه کاری مشغول هستید. (العنکبوت/٤٥)

بدینجا تعمق کنید خدای پاک (اول) به قرائت قرآن امر میکند (دوم) به نماز (سوم) به ذکر اشارت بزرگی می نماید، یعنی اعمال مذکور بزرگ اند اما بزرگتر از آنها ذکر و موصلتر هم به مطلوب اینست.

نظر به قواعد نحو "لام" تأکید **(وَلَذِكۡرُ اللهِ)** و تقدیم صفت بر موصوف یعنی (ذکر اسم بر ذات) و افضل التفضیل خبر هرسهء اینها مبرهن کمال عمل وجوب فعل ذکر است و علمای کرام خوبتر دانند به نکات فوق از دیدهء انصاف نظر کنید.

تبصره:

از سبب خواندن اسماء الله هنود با همه خلاف ورزی ها و یهود با انکار از کتاب الله و رسوله به خوارق عادات متصف می گردند، چه مشکل است که مؤمن را با همه حسن عقیدت و تنویر وحدت و صفای طینت، وصل به موصول و کشف به مجهول دست دهد؟ هرگاه بیگانه را بی بهره نگذارند عمل آشنا را هیچ وقت ضایع ندارند و به عقیدت راسخ باید دانست که خدا جل جلاله ضایع کار نیست « **اِنَّ اللهَ لاَ يُضِيعُ اَجۡرَ الۡمُحۡسِنِينَ**» و نظر به زیادت غفلت ابنای زمان هر که را توفیق به عصر امروز به طاعت بخشند یقین کند که همین تسهیلات در امور خیر که به او عنایت کرده اند علامت قبول عمل به درگاه خداوند جلت عظمته است.

تمیز محق و مبطل به چیست؟

باید دانست که صدور خوارق عادات از اهل کفره هم ممکن دارد. شاید بعضی را این سوال به خاطر رسد که هرگاه مؤمن و کافر هر دو مصدر اظهار خوارق عادات باشند تمیز محق و مبطل را چطور میتوان کرد؟ ائمهء هدی (رح) درینباره تشریحات لازم داده اند و اینک خلاصهء فتوای شان را ذیلاً از ملاحظهء تان میگذرانیم.

کرامت ظاهری: اینرا کشف صوری گویند، امکان وقوع آن به هر کس که مواظبت به تلاوت اسماء الله و آیاته نماید دارد صرف تمیز اهل استدراج و اهل کرامت به پیروی شریعت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شده می تواند یعنی هر که به تمامی متابعت شریعت دارد اهل کرامت و آنکه از شریعت استبعاد می جوید مستدرج است.

تنبیه و تحقیق

چون به عصر حاضر از اثر ایجاد و انکشاف آلات تخنیکی و کمیات فزیکی تا جای لازم فنون مختلف با شقوق متنوع آن رو به کمال و انکشاف نهاده دیده میشود که برخی به محض دسترسی به کدام کار و یا فن در حال سر انکار را در پیش گرفته و یا دروازهء تردید را گشاده غافلانه می گویند طریقت چیست و ذاکر کیست و لزوم ذکر برای چیست؟ این بیخبران به اندک کار از بحر ذخار و معادن اسرار پسمانده اند نمی دانند که علم معاد غیر از علم معاش بوده، اینرا نیز تحصیل ضرور است دسترسی به حقایق امور دینی فرصت درست و سعی بلیغ می خواهد و خدای متعال جل شأنه در تأویلات کلام حمید و مجید خود می فرماید - قوله تعالی:

﴿وَمَا يعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران/۷)

یعنی نمیداند به حقایق معانی قرآن کریم غیر از خداوند جل شأنه و علمای متین، در امور دین به این حقیقت گواه و رهنمایان شاهراه هدی اند. رسوخ را در علم و راه استحصالش را به عالم جناب مولانا اسماعیل حقی صاحب روح البیان چنین توضیح داده است.

الراسخون ای المحققون لا یحصل التحقیق الا بتزکیة النفس و تطهیر القلب عن شوائب غیره هذان لا یحصلان الا بمواظبة ذکر السبحان جل عظمته ولا یفید الذکر الا باجازة و تلقین من کان له تصریف به و بدونه شاذ. (روح البیان)

ترجمه: راسخین علمای محققین را گویند و اکمال تحقیق در علم الهیات به کسی میسر شده نمی تواند تا که مالک تزکیهء نفس و صفای قلب نگردد. به دست آوردن این دو کلید اسرار باطنی ممکن نیست تا بطور استمرار بر ذکر مداومت نکنند و ذکر بدون اجازه و تلقین استاد کامل به نتیجهء مثبت نمی رسد و از نادرات است که کسی بی اجازت و تلقین استاد، صاحب کمال و دانای حال گردد - بیت:

هیچ کس از پیش خود چیزی نشد
هیچ آهن خنجر تیزی نشد

میتوان به مصداق این عبارت آنچه ابی هریرة رضی الله عنه روایت کرده از پیغمبر صلی الله علیه و سلم گواه آورد:

حفظت من رسول الله صلی الله علیه و سلم و عآیین. (مشکوة المصابیح)

مالک دو ظرف حقایق باطن و ظاهر گردیدم از برکت پیروی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و سلم.

و در شرح و بسطش عارفان را مقالاتی است و مولانا شیخ عبدالحق (رح) صاحب اشعة اللمعات در باب علم مشکوة قسمتی از آن را تذکر داده متتبعین از آنجا زیادت معلومات نموده میتوانند.

خلاصهء کلام که ظرف اول را شریعت و ثانی را طریقت گفته اند

عجبتر اینکه بعضی مردمان از خوارق عادات کفار منکر نمی شوند ولی برعکس از کرامات اولیاء الله انکار ورزند با وجود اینکه در باب صحت کرامت اولیاء همه کتب فتاوی مثل درالمختار و قاضی خان و مبسوط و احیاء العلوم و غیره تشریحات بسزایی داده و اخیرًا به لفظ علیه الفتوا عباراتی نوشته اند لطفاً مطالعه فرموده ازالهء تردیدات خود را نمایند. آیهء متبرکه در فضیلت ذکر:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ﴾ (الاعلی/۱٤-۱۵)

ترجمه: به تحقیق رستگار گردید آن شخص که پاک شد (ظاهر و باطن وی) و ذکر نام خدای متعال را نمود و نماز گذارد.

توجه فرمایید که رمز راه نجات را بر پاکی استوار کرده، پس از پاکی و ستره گی بر اقامهء نماز و ذکر اشاره نموده اند، که اول پاکی ظاهر به طهارت و دوم پاکی باطن از ذکر و نماز حاصل میشود. الحق که پاکی باطن بدون از خشوع و حضور تمام حاصل نگردد و این کیفیت به مبتدیان در ذکر و به منتهیان در نماز که صورت اکمل آنست رخ دهد و بعضًا معکوس دیده میشود بنابرین هریک از ائمه (رح) فضیلت نماز و ذکر را با انواع دلیل آرند بعضی گویند در نماز قرائت و ذکر است چنانچه در قیام و قعده قرآن و تشهد و دعا خوانند و در رکوع و سجود و انتقال از ارکان و افتتاح نماز به اذکار "الله اکبر" و "سبحان ربی العظیم" و "سبحان ربی الاعلی" انجام دهند. بعضی گویند نماز اتم عبادات بدین است که در آن زبان به ذکر و قرائت و جسم به انواع حرکات (ایستاده و نشسته) و قلب متوجه حضور ذات باشد.

ذهب على هذا جمهور من العلماء و هوالصحيح. پاورقی

ترجمه: برین قول بسیاری از علماء فتوا داده و طرف قبول شان واقع گردیده است.

لذا در سلسلهء عالیه قادریه، مبتدیان را در حالت ذکر برای وصول اشارات کلمات آن به محل لطایفش به حرکت سر و بدن اجازت میدهند که اساس این به قرآن و قیاسش به نماز باشد در آنجا که فرموده است- قوله تعالی:

﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلاَةَ فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ﴾ (النساء/۱۰۳)

ترجمه: بخوانید خدای متعال را جل عظمته به همه حالات ایستاده و نشسته و به پهلو غلطیده.

باب دوم

آیاتی که "به صیغهء امر" بر ذکر نمودن وارد شده

چون آیات فضیلت ذکر را مطالعه فرمودید حالا قسمتی از آن دسته آیاتی را که در معنی فرضیت ذکر وارد شده ملاحظه فرمایید و درین آیات می بینید که بطور مطلق مؤمن را به ذکر کردن ذات حق جل جلاله امر می کنند.

(اول) ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (الاحزاب /۴۱-۴۲)

ترجمه: ای گروه مؤمنین (خطاب عام و شامل حال همه اصناف غنی و فقیر، عالم و بی علم، زن و مرد است) ذکر نمایید خدای عز و جل شأنه را به تسبیح و تنزیه و یاد آورید حضرت او را جلت عظمته در همه اوقات شبانه روز.

قاعدهء کلیست هرگاه ابتدا و انتهای موضعی را نشان دهند "بینهما" در آن داخل است، بطور مثال کسی گوید از هرات برو تا کابل، ولایات و محلات خورد و کلان که در عرض راه واقع است نیز از مطالعات میگذرد، اینجا اوقات چاشت و استوا و عصر در روز و شام و نیم شب و سحر در ضمن "بُكرَةً وَ اَصِيلاً" که به معنی صبح و شامست داخل میباشد.

(دوم) ﴿فَاذْكُرُونِى أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِى وَلاَ تَكْفُرُونِ﴾ (البقره/۱۵۲)

پس یاد کنید مرا به ذکر کردن تا متوجه شما گردم به نزول رحمت و آمرزیدن و شکر کنید مرا که صدور رحمت و جلب توجه حضرت خود را به محض ذکر شمایان تجویز داشتم و ناسپاسی ننمایید ازین نعمت.

و نیز در حدیث شریف قدسی معیت حضرت خود را با بندهء ذاکر منوط فرموده در آنجا که وارد است:

انا مع عبدی اذا ذکرنی

ترجمه: منم با کسی که او ذکر حضرتم را می کند.

فکر کنید ای عزیزان! که با ادای کدام فریضه جزای بالمثل مانند « **فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**» و نزول رحمت خود را به اتیان این عمل فورًا خدای پاک مقید داشته است غیر از ذکر؟ چنانچه گذشت و معیت خود را به اعمالی که به فاعل آن منوط داشته اند ذکر را در آن تخصیص داده است.

در کتاب احیاء العلوم امام محمد غزالی روایت شده است که وقتی ثابت بنانی گفت من میدانم مرا خداوند متعال چه وقت می خواند، مردم از نهایت تعجب فغان کرده پرسیدند چطور میدانی؟ پس خواند این آیهء شریفه را « **اَذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**».

ترجمه: خدای متعال فرموده « بخوان مرا به ذکر و بخوانم ترا به رحمت».

(سوم) ﴿فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ﴾

(النساء / ۱۰۳)

ترجمه: چون ادا کردید نماز، پس بخوانید خدای متعال را در همه احوال بطور ایستاده و نشسته و به پهلو غلطیده.

ازین آیهء متبرکه چنین واضح میگردد که نماز چیزی دیگر و ذکر عمل جداگانه بوده و رد قول کسانیست که ذکر را نماز توجیه می کنند، رواست بطور تبرک و تیمن نه

بقسم مطلق و یا در بعضی موارد خاصه، چرا که در حال قدرت به قیام، خواندن نماز مکتوبه به نشستن جایز نبود.

(**چهارم**) ﴿**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُواْ وَاذْكُرُواْ اللّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ**﴾ (الانفال/٤٥)

ترجمه: ای گروه مؤمنان چون دریابید جماعه ای از مخالفین را، پایدار و ثابت باشید بر جای خود و بگویید ذکر خدای عز و جل شأنه را بسیار زیاد، بسی باشد که شما بر مخالفین فاتح و ناصر شوید.

در آیات ماقبل دیدید که جزای بالمثل معیت حضرت ذات به ذاکر داده شده و اینک وعدهء نصرت به مقابل دشمن نیز از کثرت ذکر برای ذاکران عنایت گردیده- کمامر.

(**پنجم**) ﴿**فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ**﴾ (الجمعه/٩)

ترجمه: پس چالاکی نمایید به سوی نماز و ذکر خدا جل جلاله و ترک کنید به این موقع معاملات را، مثل خرید و فروش و غیره و نیکوست شما را این عمل (برای ایفای ذکر ملتفت شوید اگر میدانید) در ترک بیع روز جمعه و حرمت آن در بین فقها (رح) گفتگوی بسیار موجود است:

فی المدارک ما يذهل عن ذكرالله هذا حرام خص البيع بالذكر.

ترجمه: در تفسیر مدارک شریف گفته است آنچه شخص را از ذکر خداوند جل جلاله مانع میسازد حرامست، بروی این منظور خاص نمودند وقوع ذکر را به ترک معاملات، باید متذکر شد آیاتی که فرضیت ذکر و لزوم آن را خبر میدهد بسیار است و ازانجمله:

(١) ﴿**...فَإِذَا أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُواْ اللّهَ...**﴾ (بقره/١٩٨)

(۲) **ایضًا** - ﴿...**وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ**...﴾ (بقره/۱۹۸)

(۳) **وایضًا**- ﴿...**فَاذْكُرُواْ اللّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا**...﴾(بقره/۱۹۸)

ترجمهء آیه (۱): زمانی که از عرفات فرود آمدید پس بخوانید خدای عز و جل شـأنه را.

ترجمهء آیه (۲): بخوانید خداوند جل جلاله را طوری که شما را آموختنند.

ترجمهء آیه (۳)- پس بخوانید خداوند متعال را مثلـی کـه تـذکر اسـامی آبـا و اجـداد خود را می کردید، بلکه ذکر او تعالی را بیشتر و سختتر از آن نمایید. اینسـت پـاره ای از آیاتی که مبرهن فرضیت ذکر بود.

اکنون آیاتی که مبشر فضایل و عنایات خداوندی به ذاکرین است ملاحظه فرمایید!

باب سوم

مواجید ذکر

یعنی از ذکر چه چیز حاصل می گردد و کدامین فضایل به ذاکر داده می شود؟

(اول) ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الألْبَابِ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىَ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً...﴾ (آل عمران/۱۹۰-۱۹۱)

ترجمه: به درستی که در آفرینش آسمانها و پیدایش زمین و آمد و شد روز و شب و تداخل یک با دیگر که از اوایل سرطان تا اواخر قوس روزها کوتاه و شبها طویل میشود و برعکس از اوایل جدی تا اواخر جوزا شبها کوتاه و روزها دراز میگردد، درین تغییرات بطور قطع علایم کمال قدرت و وحدت صانع با حکمت ثابت می گردد و دولت تفکر در مصنوعات و از آن استدلال بر و جود کمال و صانع کائنات نمودن نصیب کسانیست که آنها مداومت بر ذکر حضرت او تعالی جل شأنه دارند و درهمه حالات ایستاده، نشسته و به پهلو خوابیده ذاکر اند.

باید متذکر شد که در اصول سلوک صوفیه (رح) قدم اول در سیر آفاقی از مطالعهء مصنوعات صانع کل موجودات را یافتن و به وحدت ذات اقدسش بکماله استقرار ایمان شهودی نمودن سیری باشد و بعد از آن متصل مقام وی میگردد.

بدون تردید در چنین حالت زبان بی اختیار به این جمله اقرار میکند، بیشک اینهمه نظام حضرت حکیم ذوالانعام از اول تا انجام عبث و بیهوده نیست (کما زعم الدهریون*).

* ترجمه: طوری که گمان دارند خدا ناشناسان.

(دوم) ﴿الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد/۲۸)

ترجمه: آنانی که ایمان آورده اند آرام می یابد دلهای شان به یاد خداوند جل جلاله، بطور قطع باید دانست که ذکر خدای عظیم سبب تسکین و قرار دلهای مؤمنان است.

مسلم است که بیقراری دل از کثرت وساوس پدید آید و زیادت وسوسه نوعی از تصرفات شیطان در قلب است، چون ذکر خداوند جل عظمته را بنده گوید بیشک شیطان فرار کرده و بدینصورت دل مرد مؤمن از خطرات فاسد و افکار باطله خلاصی یابد.

در آیهء شریفه اول از کثرت ذکر، تفکر به صنعتهای خدای عز و جل پیدا گردد و در حدیث شریف واقع است که یک ساعت تفکر معادل شصت سال طاعت است، حدیث شریف اینست:

من تفكر ساعة فى آلاءالله كعبادة ستين سنة.

زهی سعادت چه عبادتی که هر دقیقهء آن برابر یک سال طاعت مقبول اجر دارد. ازینجاست که ایمان این مردم عین الیقین گردد.

اللهم ثبتنا فيهم. آمين*

ترجمه: ای بارخدایا استوار کن ما را به این روش.

و در آیهء دوم آرامی دل را خدای کریم مقید به ذکر حضرت خویش فرموده است چنانچه گذشت، در حدیث شریف وارد است که سه چیز از اعاظم نعمای الهیست جلت عظمته:

(اول) آرامی دل (دوم) صحت جسم (سوم) فراغت خاطر، این حالات نظر به اشخاص و اوقات تفاوت دارد.

(سوم) ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الاحزاب/۳۵)

ترجمه: برای مردان و زنان که ذکر خدای عز و جل را بسیار می کنند بخشایش و مراتب بزرگ اکرام و اعزاز تهیه شده است.

(چهارم) ﴿ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (الزمر/۲۳)

ترجمه: زمانی که سخن به محور عشق و محبت او جل جلاله میچرخد نرم می گردد پوستها و دلهای ترسگاران به سوی ذکر او تعالی جل شأنه ، یعنی به محض اظهار یاد و بود حضرتش، رقت به قلوب حتی احساس نرمی به جسم های بنده گان رقیق القلب پیدا میشود، اینست آن هدایتی که خدای عظیم بنده گان را به آن ممتاز می گرداند تا او جل شأنه به این دولت کی را سرفراز فرماید.

(پنجم) ﴿إِنَّا أَخْلَصْنَاهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ﴾ (ص/٤٦)

ترجمه: به درستی که خلاصی دادیم ایشان را به نجات بخشیدن تمام، یعنی ایشان را قلبًا تارک ماسوی کردیم.

و این نتیجهء کثرت ذکر است که بوَد همواره مورد نظر شان آخرت با همه چگونگی آن.

دراین آیهء شریف اشارات بسی به نزد عارفان است، خلاصه اینکه از کثرت ذکر او تعالی جل شأنه ترک ماسوا معنًا به ذاکر عنایت می گردد. و نیز در گشایش و فتوحات بالمقابل شداید، زیادت ذکر را اکسیر اعظم دانسته اند چنانچه ذیلاً می بینید.

(ششم) ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتواْ وَاذْكُرُواْ اللّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ﴾ (الانفال/۴۵)

ترجمه: وقتی که مقابل شدید با گروهی از مخالفین و یا با قسمتی از مکروهات خاطر در تزلزل نیفتید و استوار باشید و ذکر خداوند متعال را بسیار نمایید بسی باشد که از برکت تأثیر ذکر مورد توجه او تعالی قرار گرفته از آن مهالک نجات یافته و از پیروزی تمام برخوردار شوید.

(هفتم) ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُواْ أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُواْ اللّهَ فَاسْتَغْفَرُواْ لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلاَّ اللّهُ وَلَمْ يُصِرُّواْ عَلَى مَا فَعَلُواْ وَهُمْ يَعْلَمُونَ۝ أُولَئِكَ جَزَآؤُهُم مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾ (آل عمران/۱۳۵-۱۳۶)

ترجمه: کسانی که کارهای ناشایسته کردند و مرتکب گناه شدند یعنی بر نفسهای خود ستم نمودند این گروه ذکر نمایند حضرت او را جل عظمته و پس از ذکر آمرزش خواهند، البته خدای متعال ایشان را مورد عفو قرار دهد کیست آمرزندهء گناهان غیر از حضرت غفور سبحان جل جلاله و اینها اعمال ناشایسته دوباره نمی کنند، چرا که به ماهیت بدیهای خود دانستند این گروه را پاداش آمرزش است از جانب رب الجلیل جل جلاله و نیز داده میشود به ایشان باغهایی که میرود از زیر آن چهار جوی عسل، شیر، شراب و آب خالص گلاب و برای همیشه به اینجا بوده و مستفید ازین انعام اند و این اجر بزرگیست برای کسانی که مصدر اعمال شایسته از برکت ذکر میگردند.

درین آیهء مبارکه عاصیان را پس از همه گناهکاری که روی به ذکر او تعالی جل جلاله می آورند و بعدًا عفو از خدای متعال می خواهند ملتفت شوید که به چه انعام و اکرام ابدی معزز می گردند، ازینرو در سلوک مشایخ مخصوصًا طریقهء عالیه قادریه پس از ذکرهای اجتماعی به گفتن کلمهء استغفار برای کم از کم هفتاد یا صد بار تلقین میدهند.

(هشتم) ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانتَصَرُوا مِن بَعْدِ مَا ظُلِمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ (الشعراء/۲۲۷)

شأن نزول این آیهء شریفه در بارهء شعر است ولی بعد از تعمیم تخصیص واقع شده است مگر آن گروهی که ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند و ذکر نمودند خدای عز و جل شأنه را بسیار و نصرت بر انتقام یافتند پس از مظلومی، یا نصرت دهید ایشان را پس از مظلومی، زیرا ذکر خدای متعال را بسیار کردند. در پایان قسمتی از آیات مواجید ذکر به این خلاصهء مضمون عمیقًا توجه شما را جلب می کنیم.

ملتفت خواهید بود که همراه ایمان کامل و اعمال شایسته، کثرت ذکر نیز لازم دانسته شده است، برای روشن ساختن موضوع به مثال ذیل توجه فرمایید:

ایمان را چون دستگاه برق به تفاوت درجات ظرفیت ده یا صد یا هزار یا ملیون کیلو وات فرض کنید، اما این جنریتور یا به کمک پطرول یا دیزل و امثال آن برق تولید می کند، یا بایست در مجرای آبی قرار داشته باشد که برای همیشه کار ازان گرفته شود، بدون تردید اگر آب یا دیزل لازمه و غیره چیزی که سبب فعالیتش میگردد نباشد، بزرگی دستگاه در تولید برق کدام رول و اهمیتی ندارد.

این چنین وجود نور ایمان متعلق به اعمال نیکوست که در آن فرایض مرتبهء اول سپس واجبات و سنتهای رواتب یکی بعد دیگر ارزش دارند، اینها وغیره نیکوکاریها

سبب گردش چرخهای نور ایمان میشوند و البته عدم فعالیت شان به مرور ایام واسطهء زوال ایمان میگردد.

باید متذکر شد که در قطار فرایض چیزی که از همه موصلتر و به هروقت و هرحالت بدون کدام قید و شرط و کدام تکلیف ادا شده میتواند ذکر نام حضرت او جل جلاله است و اینرا ناگفته نباید گذاشت که هیچ فرض را به لفظ کثیر نخواسته و نه هم اینقدر پی در پی به این کلمه برای حل هر مشکل او را نسبت داده اند مثل ذکر که به هرجا و هرحال و هروقت حاجت برآر مطلق خوانده شده و علاوتًا واسطهء تقرب خاص بنده با خدا جل جلاله نامیده شده باشد.

خلاصه ملاحظه فرمودید که در آیات ماقبل بدون ذکر خداوند عظیم جل جلاله هیچ تشریفی به کس نداده و هم رونقی بدون آن به کاری نه بسته اند.

خلاصتًا از اعاظم مواجید ذکر است که نزول رحمت به ذاکر در حال ذکر بلکه جزای بالمثل و تذکر حضرت او از بندهء ناچیز و هکذا معیت ذات احدی خود را منوط وی داشته و نیز اعطای پیدایش تفکرات را در مخلوقات از تنویرات ذکر، که یک دقیقهء آن معادل یک سال عبادت است به ذاکر موهبت شده است و همچنان آرامی دل از عمل این دولت عظمی به سالکان راه فی السرآء والضرآء (وقتهای خوشحالی وغم) بخشیده اند و وعدهء نعیم ابدی به ذاکران ذات سرمدی و نرمی دل و جسم شان از برکت استماع ذکر و یا عملش مرحمت گردید و علاوه بر اینها همه فتح مقابل اعدای ظاهری و باطنی و هم آمرزش گناهان جزئی و کلی به کثرت ذکر به ذاکرین و ذاکرات بطور قطعی وعده گردیده و به چشم دیده شده است.

اینست خلاصهء فیوضات ذکر که بطور تیمن و تبرک از کلام ربانی بطور یاددهانی برای برادران ایمانی شرح دادم، هر که را آرزوی تحقیق زیادتر باشد به نشانی آیات و سوره هایی که اشارت گردیده تفاسیر علمای روحانی مثل روح البیان، روح المعانی، ابن کثیر، خازن، ابن عباس (رض) و غیره را مطالعه فرمایند.

باب چهارم

آیاتی که ظاهرًا به پیغمبر صلی الله علیه و سلم و حقیقتًا به مایان برای تنبیه از غفلت در ذکر وارد شده

(اول) ﴿إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا﴾

و باز گوی نام پروردگار خود را اگر چه فراموش نمودی و نیز بگوی شاید هدایت کند مرا پروردگارم به چیزی که آن برای رشد و کمال نزدیکتر و موصلتر و به راه ثواب مقرونتر باشد. (کهف/۲٤)

در اسباب نزول این آیت آورده که رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به جواب یهودیان وعده کردند تا فردا واقعهء اصحاب کهف را به ایشان بیان نمایند، قرار معلوم کلمهء **انشاء الله** را سهوًا نفرموده بودند، تنبیهًا برای چهل روز فتور در وحی واقع شد.

ای عزیز گرامی، هرگاه محبوب رب العلمین صلی الله علیه و سلم به یک غفلت از ذکر به انقطاع وحی برای چهل روز تنبیه میشوند با وجودی که خاصتًا معرض وحی بودند و آنهمه مجاهده برای اعلای کلمة الله و ترک کلیه نعما داشتند، پس وای بر کسانی که در حال همه غفلت و استغراق در لذایذ و شهوت، نه ذکر می کنند و نه هم با ذاکرین ارتباط دارند، با مزید توجه دقیق شوید که چه نکتهء مرموزیست و صاحبان نظر به درایت دریابند.

(دوم) ﴿ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا﴾ (الانسان/۲۴-۲۵)

ترجمه: پس شکیبایی کن بر حکم پروردگار خود و فرمان بر و قبول مکن هیچگونه خواهش آن مردمی که گنهکار و ناسپاس اند و بخوان نام خدای عز و جل شأنه را صبح و شام (مراد مداومت ذکراست).

شأن نزول آیهء شریفه چنین است که رؤسای مشرکین چون عتبه و ولید بن مغیره گفتند: یا محمد صلی الله علیه و سلم! اگر تو ترک دعوت از راه حق نمایی، عتبه را دختریست که در بلاد عرب مانند او به صورت و سیرت کسی ندیده و نشنیده، او را برایت به زنی دهیم، و ولید گفت: مرا از آنچه سرمایه و دولت است به تو دهم تا بزرگترین توانگر ممالک عرب باشی! خدای متعال جل جلاله برای دفع توجه ازین دو اعطیهء ظاهری شیاطین انسی و دفع خطرات شیاطین جنی (اعدای باطنی) به نبی علیه السلام امر کرد که خواهش شان را قبول نکند و برای تقویهء قوای باطنی نام پروردگار خود را بسیار در همه اوقات شبانه روز گوید.

اینجا بنگرید که زیادت ذکر سبب دفع توجه از ماسوی الله گردیده و هم از اکمل نعمای دنیوی روی دل ذریعه اش بهم آورده میشود، پس کسانی که به جستجوی دنیا وجوه حلال را گذاشته از مدارک حرام به تهیهء آن میکوشند، یگانه سببش را عدم ذکر و زیادت غفلت گفته می توانیم.

(سوم) ﴿ وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف/۲۸)

ترجمه: قرار ده نفس خود را با قومی که می خوانند پروردگار خود را و می جویند حضرتش را در سراء و ضراء و آرزوی لقای بی مثالش را به دل دارند، نظر از ایشان

مگیر، آیا ارادهء زینت دنیا داری چه (مایلان دنیا از فقراء معرض و بر اغنیا مقبل اند) و فرمان مبر از آن کسی که غافل نموده ایم دلش را از ذکر خویش، زیرا او شخصیست که آرزوهای نفسانی خود را پیروی کرده و عاقبتش جز تباهی و زیان نیست.

روایت است که جمعی از مؤلفة القلوب چون عینیه بن حصین و اقرع بن جالس و غیره صنادید قریش پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمده درخواست کردند که ما اشراف عرب می باشیم ما را عار است که با فقراء یکجا نشینیم لذا از مجلس خود، ایشان را دور گردان تا ما با تو نشسته صحبت کنیم.

خدای پاک آنسرور صلی الله علیه و سلم را تعلیمًا و امت را تنبیهًا سرزنش می کند که چشمهای خود را از دیدار ذاکرین نگردانید و بروی ایشان همواره نگریسته و مصاحبت ایشان را نعمت شمرده باشید اگر چه فقیر باشند اگر کسی چنین ننماید او یقین کند که از راغبین دنیا و متمایلین ماسوی الله است.

اینجا تعمق ضرور دارد که مرتبهء ذاکران به نزد خدای پاک جل جلاله تا چه اندازه بلند است که خدای عظیم به قرآن کریم پیغمبر خود را به کثرت توجه و مصاحبت با این قوم مزید التفات داده و جلب توجه حضرتش را برای مطلق آرامی نفس و تسکین قلب به این طایفه می نماید. درین آیهء کریمه تأثیر **مجالست و زیادت علایق را با صالحین پرواضح خبر میدهد در حدیث شریف وارد است: المرء مع من احبه.**

ترجمه: شخص به محشر یکجا خیزد با کسی که او را دوست میدارد.

عارفان را درینباره مقالات بزرگیست و ازانجمله این دو سه بیت را تبرکًا می نویسم بیت:

هر که پیوندد به اهل حق ز مردان خداست

آهن پیوسته با آهن ربا آهن رباست

صـــــحبت مــــرد خـــــدا مــــردت کنـــــد
صـــــحبت هـــــر ناســـــزا ســــردت کنـــــد
جــوان را صــحبت پیــران حصــارعافیت باشــد
به خاک وخـون نشـیند تیرچـون دور از کمـان گـردد

اگر کسی گوید پیغمبر صلی الله علیه و سلم را با آن همه کمال احتیاج به مصاحبت و التفات در هر ساعت به آن قوم بود؟

جواب گوییم، هرگاه کاملان را به این ارتباط متوجه و متنبه سازند پس ناقصـان را چـه رسد که روی ازین گروه پاک روح گردانند.

(**چهارم**) ﴿فَلاَ تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ (الانعام/٦٨)

ترجمه: پس منشـین بعـد از آنکـه یـاد نمـایی ذکـر خداونـد جـل جلالـه را بـا گـروه ستمگاران.

در اسباب نزول آورده هرگاه کفار اقوال یا افعال مسلمانان را می دیدند زمانی که نبـی علیه السلام با صحابه (رض) نزد شان میرفتند در اطراف گفتـار و یـا کـردار مسـلمین یـا قرآن شریف تمسخر می کردند، خدای متعال منع کرد که تا با قوم ظالمین ننشینید.

و نیز اکنون سالکین سلوک را لازمست که بعد از ذکر با بیخبـران سـلوک کـه از راه استهزا پیش میآیند نه نشینند تا زمانی که قوای باطنی شان تقویه یافته و از حقایق سـلوک و اشاراتش وقوف حاصل نمـوده و رد تردیـدات طـرف مقابـل را کـرده بتواننـد (جـواهر غیبی).

باب پنجم

فتوحاتی که به سایر انبیاء الله علیهم السلام از ذکر کردن رسیده است

(اول) ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ إِلاَّ رَمْزًا وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالإِبْكَارِ﴾ (آل عمران/۴۱)

گفت زکریا علیه السلام: ظاهر گردان برایم نشانه را و جبرئیل علیه السلام از امر رب الجلیل علامت پیدا شدن فرزند را به وی چنین گفت، که هر آئینه تا سه شبانه روز تو با احدی سخن زده نمیتوانی مگر آنکه اشاره کنی و یا نویسی و ذکر کن پروردگارت را بسیار زیاد و به تسبیح و تنزیه یادش نما در شب و روز.

روایت چنین است که حضرت زکریا علیه السلام متکفل پرورش بی بی مریم والدهء حضرت عیسی علیه السلام بود هروقت که به صومعهء مخصوصش میرفت طعام تازهء غیر وقت را به نزدش میدید، آخرالامر پرسید: که این طعام را از کجا کردی؟ پاسخ داد که به من خدای کریم ارزانی داشته است. درین هنگام آرزوی داشتن فرزند به قلب زکریا (ع) پیدا شد و دعا کرد که خداوندا! به من فرزند صالح مرحمت کن و ملائکه به وی بشارت داد که خدای کریم به تو فرزند صالح و محصور از هرگونه فساد ارزانی میدارد. چون خودش مراحل ضعف و پیری را طی میکرد و از طرف دیگر زنش عقیم بود علامت پیدا شدن فرزند را خواست، که در حقیقت نشانهء قبول دعای خویش را

می جست، ملک به او خبر داد از امر رب الجلیل که تا سه شبانه روز تکلم با احدی نشاید که بنمایی غیر از ذکر حضرت او جل شأنه.

به این مضمون مفسرین و محققین را تأویلاتی بسیاریست که قطع تکلم از غیر و تخصیص مداومت به سه شبانه روز را حد ادنای برآمدن مطلب و قبول دعا دانسته اند و برخی دیگر مفسرین توجیهات نموده و اکثر برین اند ذکر برای ادای شکرانهء فرزند مختص شد و ازانجمله صاحب روح المعانی چنین تفسیر کرده است:

انما جعل عقل اللسان اية العلوق لتخلص المدة لذكر الله تعالى و شكره و قضاء لحق نعمة الولد. (روح المعانی جلد اول صفحه ۱۳۳)

غیر ازین دیگر چیزی نبود که علامت بسته شدن زبان را نشانهء بسته شدن نطفه مقرر نموده بودند تا اینکه مدت مذکور را به ذکر حضرت او تعالی جل جلاله تخصیص دهد و ادای حق نعمت اعطای فرزند را به شکر و ذکر او جل جلاله نماید.

به هرحال معلوم شد که برای اجابت دعا کثرت ذکر بلکه در خلوت خاص اثر عظیم دارد ازینرو بعضی مشایخ رحمة الله علیه وصف الحال سالکین در ازمنهء سابق تجویز نصاب حصارها را در اوراد و اذکار می فرمودند، چون سخن در بارهء قبول دعا آمد بیمورد نخواهد بود که درینباره مزید تتبع نماییم و در کتاب «عین العلم»شرط قبول دعا را دو چیز دانسته است: (اول) طهارت ظاهری از قبیل جسم و جای و نان و غیره (دوم) پاکی آلهء دعا (زبان) و پاکی زبان به دو نوع باشد:

۱ - پاکی زبان از زیادت ذکر شود و گفته است زبان وقتی به ذکر او تعالی جل شأنه پاک می گردد که اثر ذکر بر قلب رسد و علامت تأثیر ذکر بر قلب آنست که حضور به سالک یا ذاکر حاصل شود و برخی مجرد توفیق را بر ذکر که بطور استمرار نماید دلیل پاکی زبان ذاکر دانسته و دعا را بعد از آن تجویز داشته اند، لذا در نماز به قعدهء اخیر درود و دعا مسنون گردیده است (ذهب علی هذا جمهورًا من العلماء و علیه الفتوا).

ترجمه: برین مضمون اکثر علماء فتوا داده و اینرا قبول کرده اند.

۲ - دستور پاکی زبان در اجابت دعا، کوتاه ترین فاصله به حدیث نظر به فرموده‌ء نبی علیه السلام اینست که میتواند انسان از زبان غیر استفاده کند چه زبان او به حق شما پاک و دعایش قبول است ولی اینقدر باید دانست که رضائیت دعا کننده را حتمًا حاصل نمودن ضرور است تا او از صمیم قلب به شما دعا نماید. ازینرو حاجت نیازمندان را همواره برآوردن گویا مطالب خود را مورد قبول درگاهش نمودن است.

درینباره آیات و احادیث و قصص بسیار وارد است، به هر تقدیر به صورت لازمی ذکر مبتدیان را حتمیست چه اگر دولت قبول دعا بدون از شمول زبان میسر میشد هر آئینه نماز را به منتهیان انبیاء الله صلواة الله علیهم و اولیاء الله رحمة الله علیهم بدون قرائت و دعا معمول میداشتند و قرائت را به نماز فرض نمی کردند، بلکه عجبتر اینست که در هر نماز ذی رکوع و سجود، قرائت را فرض و خواندن سوره‌ء فاتحه را واجب دانسته اند. چون سخن در باره‌ء وجوب سوره‌ء فاتحه در نماز آمد، بی مناسبت نیست از آنچه محققین رحمة الله علیهم در حکمت وجوب این سوره‌ء متبرکه در هر نماز گفته اند چیزی تذکر دهیم گرچه اقوال بسیار است ولی بطور تبرک به یکی ازان دلایلی که شمرده اند جلب توجه تان را می نماییم و آن اینست که نبی و ولی تا آخرین دم حیات باید چنین گوید و همین جوید:

﴿ اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنعَمتَ عَلَيهِمْ﴾ الخ

ترجمه: هدایت نما ما را به راه راستی که در آن نعمتها ارزانی داشتی به انبیاء و اولیاء و صالحین و شهداء صلوات الله علیهم اجمعین.

متوجه شوید که به هیچ پایگاه و هیچ نوع تنویر معنی جای فرار به احدی باقی نگذاشتند همه تا دم آخرین بایست توفیق بر استقامت به شاهراه مستقیم خواهند. درینجا رموز بسیار و اشارات پر اسرار است آنانی را که دل آگاه و باطن صالح داده باشند دانند - قوله تعالی:

﴿أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ﴾ (الزمر/۲۲)
ترجمه: سینهء کسی را که فراخ کرد خدای متعال، او به شاهراه نور و هدایت است.

اللهم اجعلنا منهم و ثبتنا بمسالکهم- آمین یا رب العلمین!

ترجمه: خدایا بگردان ما را ازینگونه اشخاص واستوار کن ما را به روش ایشان- آمین ای پرورش دهندهء عالمیان!

(دوم) ﴿فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ۝ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ﴾ (ص/۳۲-۳۳)

ترجمه: پس گفت سلیمان علیه السلام آیا محبت اسپان از علاقه با ذکر به نزد من زیاده تر شد که وقت نماز یا ذکرم بنابر مشغولیت معاینهء اینها از نزدم فوت گشت که آفتاب فرو رفت پس باز گردانید اینها را شروع کرد به گردن زدن و پی نمودن و بعدًا صدقه کردند.

امام فخرالدین رازی رحمة الله علیه در تفسیر کبیر خلاف دیگر مفسران قطع و پی را مساس و معاینه ترجمه نموده و دلایل چند شمرده اند.

مطلب اینکه به نسبت فوت یک وقت ذکر سرهای چندین اسپ زده و صدقه شد و این عمل خود ثابت میکند که نهایت استغراق به خدا و اعراض از دنیا است و ازین عمل حضرت سلیمان علیه السلام را خداوند متعال به لفظ ﴿نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ خواند. (ص/۳۰)

یعنی بندهء نیکو بود سلیمان علیه السلام هر آئینه رجوع میکرد اگر زمانی از یاد او تعالی جل جلاله غافل میشد.

بدین ترتیب مراتب قرب همه حضرات انبیاء و اولیاء صلوات الله تعالی علیهم اجمعین به واسطهء ذکر خداوند جل جلاله بوده و اکنون نیز اگر این روش را طوری که "دست به کار و دل به یار" داشته باشیم تعقیب نماییم بدون تردید مالک آن دولت شده

می توانیم و در ستایش همچو کسان خدای عظیم در قرآن کریم خـود چنـین خبـر داده است:

﴿رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (النور/۳۷)

ترجمه: مردان حق آنانی اند که مانع ذکر ایشان نمی شود خرید و فروش.

ملتفت خواهید بود که در معاملات بیع و شراء توجه و تفکر به کار است بـازهم ایـن پاک روحان در عین حال معامله لمحـه ای از ذکـر خـدای متعـال غافـل نیسـتند، شـده میتواند که اگر به جوارح رفع حـوایج نمـاییم، بـاری زبـان و دل و غیـره لطـایف را فـارغ نگذاشته به ذکر حضرتش مشغول داریم، و یا اقلاً قلبًا به یاد خدای کـریم باشـیم. شـک نیست در حالیکه مؤمن ذکر خدا را فراموش نکند رفته رفته حضـورش بـر بنـده مسـتولی شده و اینچنین مسلمان ابـدًا بـه نـواهی مرتکـب نگشـته و حتـی الوسـع اوامـر را مرعـی الاجراء میدارد.

ملاحظه فرمودید چه آیات اکیده در بارهء ذکر کردن نازل شده. پس اگر ذکر نکنیم لازمست تا از مناهی چون لغو و غیبت و تهمت لااقل اجتناب ورزیم و اگـر بگـویم کـه در حصهء اکثر اشخاص تنها ترک این ممنوعات عبادت است جای دارد. روایـت اسـت در صحیح البخاری، که شخصی پیش پیغمبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: بیـاموز به من بهترین اعمال را! و آنسرور صلی الله علیه و سلم زبان مبارک را به انگشـتان گرفتـه اشاره نمودند که اینرا بند نما از غیبت و لغو و غیـره هزلیـات. و ازیـن قبیـل بایـد شـمرد حدیث شریف:

الغيبة اشد من الزناء

ترجمه: جزای غیبت کننده از زانـی سـنگینتر اسـت کـه تمـامی شـرح ایـن در ماقبـل گذشت.

باب ششم

آیاتی که در وعید غافلان ذکر وارد شده و علایم آفات که از نکردن ذکر به ایشان میرسد چیست؟

(اول) ﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ﴾(الزمر/۲۲)

"ویل" را به سه معنی ترجمه کرده اند، برخی به "هلاک" نسبت داده و بعضی نام "چاهی" که اشد عذاب در دوزخ است نامیده و جماعتی به " افسوس" تعبیر کرده اند **(ذهب اکثر المفسرون انه اشدالعذاب)**.

ترجمه: پس سختترین عذابست برای سنگین دلان که ذکر خدای عز و جل شأنه را نمی کنند اینگروه در گمراهی ظاهر یا آشکار واقع اند.

تعمق نمایید کسانی که ذکر نمی نمایند ایشان را علاوه بر سنگین دلی نسبت صریح گمراهی هم داده اند. اطلاق گمراهی به کسیست که بر سبیل مشروع نرود. اینجا که نسبت شده معلوم میشود که دیگر حسناتش را به نوعی از انواع به دستیاری شیطان عبث گردیده لذا از قیمت برآمده، شک نیست که اعمال غافلان خالی از بطلان نبوده و به طرز شاید و باید بجا آورده نمی شود سپس دوری از ذکر سبب ضیاع دیگر اعمال گردیده، چنانچه فوقًا ملاحظه فرمودید و نیز در حدیث شریف وارد است که شخص کم ذکر عاصیست اگر چه نماز و تلاوت قرآنش بسیار باشد. و تمامی حدیث شریف را

به تفسیر آیهء ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ روح البیان به دفتر سوم این کتاب نقل کرده ایم مطالعه کرده می توانید.

(دوم) ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾ (طه/١٢٤)

ترجمه: هرکسی که از ذکر من روی گرداند پس زندگانی او تنگ شود و او را در قیامت نابینا حشر کنیم.

محققین مدرک و عالمان مسلک دانند که تنگی معیشت از دو ناحیه است: **(اول) مادی (دوم) معنوی.**

واقعًا مسلمین از وقتی که در حقجویی و حقگویی سست شده اند، رفته رفته موقف خود را از دست داده به انواع عسرت گرفتار گردیده اند. بعضی مردم هستند که همیشه آشفته و با مشکلات روبرو اند چون نیک بنگریم علت اصلی آن غفلت از ذکر خداوند کریم است که به پروردگار خود ارتباط فکری و ذکری نداشته و لطف و عنایت او را فراموش می کنند لذا از راه های نامشروع، عشرت و راحت میجویند، مسلم است که به مطلب نمی رسند چرا که عامل مفسدات پیرو شیطان است و تابعان شیطان را آرامی میسر نیست. و اگر عشرت مادی به بعضی برابر گردد معنًا تنگ بوده گاهی روزگار آرام و دل بیغم نبینند، ازینرو برخی مردم برای خلاصی از انواع وساوس که مولد غمهای درونیست به زیاده خرچیها و اصراف اقسام مأکولات و مشروبات می پردازند، در حالیکه به این وسیله آرامش ضمیر و وجدان میسر نمی شود بلکه خود را پریشان و اندوهناکتر بینند، حتی بعضی با استعمال مسکرات مشغول شوند و عمدًا خود را از نعمت عقل و فیوضاتش بی بهره سازند تا اینکه ساعتی جماد محض گردیده و یا حالت سراپا جنون آمیز پیدا کرده باشد، زیرا می خواهد تا دمی از غمهای درونی و مشکلات غامض، زنده گی خود را به این طور نجات بخشد اما کجا؟! اینست حقیقت معیشت

زنده گی تنگ که قسمتی از آن توضیح شد، چون خدای پاک آرامی دل را مقید به ذکر خویش نموده و در باب "مواجید ذکر" آیهء شریفهء (أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) را مطالعه کردید که مبرهن این معنی است بدانید ای صاحبان یقین و ای گروه مؤمنین که آرامی دل به یاد و بود ذکر اوست جل جلاله.

به محور این اساس یگانه چارهء غمهای دل و تنگی معیشت را ازین ناحیه و به این وسیله میتوان آسان و فراوان یافت و در غیر این فکر باطل و خیال بیهوده است.

سوم: ﴿وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ (الجن/۱۷۰)

ترجمه: هر که روی گرداند از ذکر حضرت او جل شأنه درآورد خداوند او را به عذابی که روبرو زیادت نماید و بلند رود.

ملتفت شوید وعیدی بدین سختی در عدم ایفای یک عمل به هیچ یک از فرایض نرسیده بدون از ذکر، عجب است مردمی که ذکر را مستحب گویند، هی هی ترک مستحب را اینهمه شداید و وعید چیست؟ که به نص صریح وارد گردیده و چسان بروی این اسناد مطلق میتوان حکم بر استحباب این عمل کرد.

غور کنیم البته از همچو اقاویل نقصی که پیدا میشود اینست که مردم به دیدهء بی اعتنایی به آن عمل نگریسته و این کار رفته رفته موجد بی علاقگی و کم اعتقادی شخص با خدا و شریعت غرا میگردد.

مسلم سخنیست که ازین رویه بی نظمی در اجتماع بروز کرده و تشبثات را در امور دیگران گروه غافلین به پیروی از آرزوی نفس و اغوای شیطان به نام تأمین حیات از راه های نامشروع به خود جایز میدانند.

(چهارم) ﴿وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (الزخرف/۳٦)

ترجمه: هر که غافل شود از ذکر خداوند جل جلاله برگماریم بر او شیطانی که با وی همنشین باشد.

ناگفته نباید گذاشت با هر کس یک شیطان وصف الحال استعداد باطنی او مقرر است که آن را شیطان انفسی گویند، و این شیطان مقرر شده غیر از آن شیطان انفسی است. یا به عباره‌ء دیگر گویا بر این کس دو شیطان مقرر و موظف به تلبیسات اند. بیشک که انسان از عهده‌ء یک شیطان به خوبی برآمده نمی تواند، کجا که دو شیطان بر وی گماشته و برای رهزنی شخص از سبیل صلاح و خیر موظف باشد - **نعوذ بالله منها!**

آنچه در حدیث شریف وارد آمده که به ماه رمضان شیاطین بندی گردند، همین شیاطین زیادی یا آفاقیست، زیرا شیطان انفسی تا دمی که روح از بدن نبراید او مفارقت نکند.

ای برادر عزیز، اینقدر بس باشد اگر در خانه کس باشد، چون قرآن عظیم اساس اسلام و منبع برکات است، بدون استعاذت و پناهجویی به ذات احدی اجازت نیست که کسی تلاوت فرمایند و اگر بدون تعوذ تلاوت کند به او خوف همزات شیاطین بود، بدون شک بر کسی که همواره مُوَکَّل اوست، حالت صلاح و توفیق به خیر باقی نگذارد.

درینصورت وای و صد وای بر شخصیست که بر او شیطان اضافه از دیگران مقرر داشته باشند. حالا درست روشن گردید که این گماشتگی شیطان از اثر غفلت ذکر است. اینک معاد پیروان شیطان را که از اثر غفلت ذکر چه می شوند ملاحظه فرمایید.

(پنجم) ﴿اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (المجادله/۱۹)

ترجمه: غلبه کرد بر ایشان شیطان پس فراموش گردانید ذکر خدای متعال را که نه به دل و نه به زبان یاد او جل شأنه کنند و این گروه لشکر دیوان و پیروان اویند به تحقیق سپاه و گروه شیطان زیانکاران و تباه شده گان اند.

(اول) تفکر کنیم کسی که ذکر نام خدا را جل شأنه نمی کند پیرو شیطان بوده و معادش خسران ابدیست، شقاوتی ازین بزرگتر چه باشد که مؤمن بایست راه اتصال وارتباط با خدا و رسول صلی الله علیه و سلم پیدا نموده آن را استوار نگهدارد، یا اینکه با شیطان متصل شود- العیاذ بالله منها.

(دوم) اشاره به جمعیت پیروان کرده تا آن کس اگر امثال خود را ازین گروه غافلین بسیار بیند گمان نکند که عملش نیک است چرا که همگان می کنند، بلکه در جای دیگر خدای پاک به سوی پیروی اکثر اشاره کرده نبی خود را برای فهماندن ما و شما از توجه به آن جانب ممانعت می فرماید:

﴿وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ﴾ (الانعام/۱۱۶)

یعنی اگر تو پیروی نمایی از روش بسیار ساکنین روی زمین ایشان ترا از راه حق گمراه نمایند.

معلوم شد که راه اکثریت همواره میل بطلان دارد مخصوصًا که بر هوا و هوسها پایه گذاری شده باشد، زیرا خواص همیشه اقل بلکه اخص الخواص اقل قلیل اند. ناگفته نباید گذاشت که جماعتی سبب نزول رحمت است که بر محور شرع مطهر دور هم گردند نه غیر این.

بعد ازینکه خدای پاک جل جلاله وعید غافلان ذکر را به عبارات متنوع بیان می فرماید و تصرفات شیاطین را بر ایشان روشن میسازد، باری واسطهء دیگر غفلت را که

محبت اولاد و اموال است به ما نشان داده تصریح می کند کـه ازیـن ناحیـه هـم متوجـه باشید، یعنی به واسطهء تهیه نفقه و نگهبانی مال از ذکراو جل شأنه غافل نشوید.

(ششم): ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يفْعَلْ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (المنافقون/۹)

ترجمه: ای مؤمنان باز ندارد و منع نکند امـوال و اولادهـای شـما (تـدابیر امـور شـان) شمایان را از ذکر خدا جل جلاله و هر که مرتکب این عمل شد آن گروه زیانکاران اند، یا به عبارهء دیگر برای تأمین امور معیشت نشاید از ذکر غفلت ورزید.

محققین گویند که مبتداء واحد و خبرش جمع مدلول بر اینست که اگـر همگـان بـه غفلت ذکر گرفتار شوند مورد عذاب اند، پس چند تن محدود به طریق حـتم از عـذاب نجات نیابند. پرواضحست هرگاه عمل ناجایز را تمـام قـوم مرتکـب شـوند مقتضـی رفـع سیاست گردیده، ضرورست تا ارشاد شوند.

اما اینجا الزام مطلق بلا بر همه غافلین ذکر نازل گردیده که بـدین اسـاس فـرد غافـل هرگز نجات نیابد مگر به شفاعت و یا کثرت خدمت یا مصاحبت به علماء و صـالحین و این وقتی بود که ذاکرین روی همرفته زیـادت ورزنـد نـه در حالیکـه از غفلـت بـه قلـت پیچیده گردند.

با آنکه در بارهء منافق چه وعیدهایی به قرآن عظیم الشأن ذکر شده و در ابتدای کلام مجید بعد از چهار آیت علامت مـؤمن و سـه آیـت نشـانهء کـافر، سـیزده آیـت علایـم منافقین را با چگونگی اش توضیح میدارد، چون ایـن گـروه خودهـا را در قطـار مـؤمنین محسوب میدانند لذا خدای پاک برای خوبتر شناسایی شان به ایـن سـه نشـان دیگـر کـه یکی آن کمی ذکر است متمایز میسازد.

(هفتم) ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يخَادِعُونَ اللّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُواْ إِلَى الصَّلاَةِ قَامُواْ كُسَالَى يرَآؤُونَ النَّاسَ وَلاَ يذْكُرُونَ اللّهَ إِلاَّ قَلِيلاً﴾ (النساء/۱٤۲)

ترجمه: به درستی که منافقان مکر می کننـد بـا خـدا و دوسـتان او و اللـه تعـالی جـزا دهنده است ایشان را و نشانهء اینگروه ازیـن قبیـل اسـت: (اول) هرگـاه بـه سـوی نمـاز برخیزند به نهایت کسالت و تنبلی (دوم) ریا کاران اند کـه خوشـنودی مـردم را بـه راه و رسم ظاهری بر رضای خدا جل جلاله اولی دانند (سوم) ذکر خدا را جل عظمتـه بسـیار کم می کنند.

تعمق نمایید که کمی ذکر خدا جل جلاله علامت منافقت منافقین شمرده شـد. پـس برخی تبصره هایی که بعضی مردم از ذاکریت خودها میدهند رد گردید، چه اینهـا قسـم های ناحق را که برای استوار ساختن دروغها و رواج کارهای سراپا دغای خود میخورنـد ذکر میدانند و حال اینکه حرام محض است و اگر قسم بطور صـحت واقعـه باشـد اکثـر ائمه نیکو ندانسته اند و نیز به آیـهء ﴿وَلاَ تَجْعَلُواْ اللّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ﴾ (بقـره/۲۲۴) منع قرار داده شده است، حقیقتًا همین کمی ذکر خداوند جل جلاله سبب دوری و بـی علاقگی شخص از خدا جل جلاله و واسطهء سستی در عبادت الله است.

باب هفتم

ذکر را دو چیز لازمست: (اول) رهنمای ذکر (دوم) جای ذکر.

در آیات ذیل نظر به فضیلتی که ذکر دارد شما می بینید که خداوند متعال چه ارشاد می فرماید:

(اول) ﴿فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾ (النحل/٤٣)

ترجمه: پرسان کنید از اهل ذکر اگر چیزی را نمی دانید در امور دین و غیره.

چون عالم به هر معضل و مغلق محل بازپرس است، بایست علم حصولی را حاصل نموده با علم حقایق و یا علم لدن مضمم کرده در بین قوم به رهنمایی پردازد، آنوقت به منصب «**علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل**» مشرف گردد و در باب التأویل چنین خلاصه کرده می فرماید:

فی الآیة اشار وجوب المراجعة الی العلماء خص العلماء الذاکرین فیما لایعلم. (تفسیر خازن)

ترجمه: مفسر شیخ علی بغدادی صاحب تفسیر خازن چنین گفته: در آیت اشاره است به سوی مراجعت به علماء، در هر چیزی که نمی دانید و خاص کرد علمای ذاکر را و این هم از نهایت مقام ذکر و ذاکرین است تا هرگاه به مطلبی فرومانند و به دو عالم "ذاکر" و "غیر ذاکر" مواجه شوند، "عالم ذاکر" حق اولیت دارد، ازینرو ائمهء سلف (رح)

بعد از حصول علم ظاهر به اکمال علم باطن متوجه گشته بناءً خرقهء انابت را از مشایخ می پوشیدند.

پیشوایان مذاهب اربعه به یکی از مشایخ مرید بودند

چنانچه امام ابی حنیفه صوفی کوفی (رح) که مقتدای اهل سنت و جماعت و صاحب مذهب اند به حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه و فضیل بن عیاض رحمة الله علیه دست بیعت داده وانابت ورزیدند، هکذا امام شافعی (رح) به هبیرة البصر (رح) و امام احمد حنبل رحمة الله علیه به بشیر صافی رحمة الله علیه و امام محمد رحمة الله علیه به داود طائی و امام ابو یوسف رحمة الله علیه از حاتم اصم رحمة الله علیه به انجام تعلیم سلوک و اخذ انابت پرداخته اند. و علی هذ القیاس هر یک از پیشوایان محقق به یکی از عارفان وقت خویش انابت نموده دامنهء علم حصولی را به علم باطنی کشانیده و افق نظر خودها را در ماورای علم قال به انوار حال روشن ساخته اند.

(جواهرغیبی صفحه ۲۳۲)

دربنباره تحقیق کاملتر هر که را آرزو باشد جلد (٤) جزء (۱۳) (صفحه ۱۳۳-۱٦۳) تفسیر روح المعانی را مطالعه فرماید. در تفسیر کشاف آورده که بعضی ترجمه این آیهء شریفه را بر سوالی از علمای یهود و نصاری به شأن ارسال رسل نموده اند که آیا انبیای ماضی بشر بودند یا خیر؟ جواب نویسد: درست است ولی در دیگر احکام پرسش از ایشان به نص صریح منع بود.

﴿...وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَدًا﴾ (الکهف/۲۲)

ترجمه: فتوا مجوی در هیچ چیزی از احدی علمای یهود و نصاری.

اضافه باید کرد که تصدیق نبوت و رسالت پیغمبر صلی الله علیه و سلم را رهبانان نصاری و زهاد یهود چون عبد الله بن سلام و امثالش نمودند، اما کعب بن اشرف و

اقرانش که عالمترین علمای یهود به علم ظاهر بودند و از پیمانهء عمل بهره ای نداشتند انکار ورزیده اند بلکه پروپاگندها از حسد شایع کرده مردم را از پیروی باز میداشتند مثلاً پیغمبر ناخوان مقرر نمی شود و یا از بنی اسرائیل بایست میبود و غیره وغیره.

ازینرو در فتوحات اسلامی کشتن رهبانان و زهادی که عابدین و ذاکرین قوم بودند جایز نبود. (روح البیان)

(**دوم**) جای ذکر از شرافت بسیاری که ذکر دارد سوال هم منوط به آنها شد و نیز محل ذکر را اگر کسی ممانعت کند وعید اشد بر او نازل گردیده است، آیهء شریفه اینست:

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَى فِي خَرَابِهَا أُوْلَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا إِلاَّ خَآئِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (البقره/١١٤)

ترجمه: کیست ستمگارتر از آن کس که باز داشت مسجدهای خداوند را ازینکه در آنجا نام خدایتعالی ذکر کرده نشود و کوشید در ویرانی آن مسجد آن گروه که مرتکب این عمل شدند در مساجد مذکور بدون خوف و واهمه داخل شده نمی توانند، ایشان را درین عالم رسوایی است و در آخرت به عذاب بس بزرگ گرفتار می شوند.

حکم آیت را اکثر مفسرین چون بیضاوی و جلالین و صاوی و روح البیان و روح المعانی و غیره عام گفته اند، گرچه در شأن نزول بعضی مفسرین به بخت النصر پادشاه طرطوسی نسبت کرده ولی تا زمان پادشاهی او و حتی بعد از او کسی را خوف از دخول در مساجد ویران شده و یا مساجد مانعه نبود.

اگر گویم این از اعجاز قرآن و پیشگوییهای آنست چه به عصر امروز نظیر این وقایع در بعضی اماکن دیده میشود، که بعضی کوته نظران برآمده اند و خودها را بنابر کدام تصرفی که از علم یا پول و یا رسوخ دارند مانع حلق ذکر در مساجد و یا غیره انواع اذکار

قرار میدهند. هزاران محافل فسق و فجور را بینند منع نیارند با آنکه جلوگیری اش به قدر وسع بر ایشان لازمست، اما مردم را در مساجد و غیره جایها از ذکر خدای متعال باز دارند، با وجودی که در باره‌ء ذکر چه اوامر اکیده و چه نویدهای مزیده و به کدام اندازه وعیدهای شدیده نازل گردیده است و مجالس فسق را به هیچ جا هیچ کس تمسک بر رواجش ندیده به منعقدینش اقلا نصیحت نکنند، مگر برخلاف، ذکر و ذاکرین را ممانعت آرند- **کذا فی الروح.**

خلاصه‌ء نه آیت غافلین ذکر

هرگاه به مختصر نه آیت وعید غافلان ذکر که محتوی باب هفتم این دفتر است نظر اندازیم به چنین خلاصه ای برمیخوریم: (در آیت اول) سختی دل و گمراهی نتیجه‌ء نکردن ذکر است، و (در آیه های دوم و سوم) کسانی که از ذکر روی گردانند زنده گی شان تنگ و به محشر کور برخیسته و به عذاب گوناگون سردچارند، (به آیه‌ء چهارم) بر غافلین ذکر تصرفیست از شیطان که همواره با او خواهد بود، (در آیت پنجم) زمام مردمی را که ذکر نمی کنند شیطان گرفته و ایشان پیروان و لشکر شیطان نامیده شده اند و ازین عمل خسران ابد ثمره‌ء نهایی شان است، (به آیه ششم) وقوف اشد از رهگذر تأمین حیات فامیلی به هر یک مسلمان داده اند که تا به این حیله غفلت از ذکر ننمایند و (به آیه هفتم) به سه نشان مثبت منافق یک علامه کمی ذکر فرموده اند و همچنین (به آیات هشت و نه) حل سوالات را از علمای ذاکرین ترجیح و مانعین حلقه های ذکر را تقبیح نموده اند.

متوجه باید شد که فریضه را با این همه اقسام وعید و انواع شداید به غافلش مزید بر مزید سهل نباید دید و تا دم آخرین غفلت نشاید ورزید.

بلی، اولین چیزی که در ایام جهالت واسطهء بـزرگ ارتبـاط بنـده گـان بـا خـدا جـل جلاله شد و ذریعه اش منقاد به پیروی شـریعت بـه تمامـه گردیدنـد همـین ذکـر کلمـهء مبارکهء **لااله الاالله** بود که رفته رفته شعشانش نور اسلام را به قلـوب شـان جـای داد و خود چه حتی برای شیوع این روش مقدس جان ومال را بیدرنگ صـرف کـرده و تـا دم آخرین به هیچ چیزی مضایقه نکردند. زمانی که مردم از اسلام به رسم و از دین به اسـم قانع شدند سخن به جایی رسید که حالا ملاحظه می فرمایید.

گرچه به این دفتر قسمتی از آیات ذکر را به بابهای مناسب برای تسهیل فهـم بـه آنچـه مفسران فارسی زبان ترجمه کرده بودند نوشتیم، اینک راجع بـه آیـات مـذکور تفاسـیری که به زبان عربـی شـده از کتـب ثقـهء اهـل سـنت و جماعـت نقـل و بـه غـرض مزیـد معلومات علاقمندان ذکر و خداوندان فکر می نویسیم.

و من الله التوفیق و علیه التکلان

اللهم اغفر لمن صنف و الف و قرأ و لکل المؤمنین آمین بحرمت سید المرسلین!

(فیضانی)

توجه به ذکر -

لااله الاالله

نکته ای میگویم از مردان حال — امتان را لا جلال الا جمال
و الا احتساب کاینات — لا و الا فتح باب کاینات
هر دو تقدیر جهان کاف و نون — حرکت از لا زاید از الا سکون
تا نه رمز لااله آید بدست — بند غیرالله را نتوان شکست
در جهان آغاز کار از حرف لاست — این نخستین منزل مرد خداست
پیش غیر الله لا گفتن حیات — تازه از هنگامهء او کاینات
جذبهء او در دل یک زنده مرد — میکند صد ره نشین را ره نورد
ضرب او هر بود را سازد نبود — تا برون آیی ز گرداب وجود

(اقبال)

از مقالات پیر هرات رحمة الله علیه

رباعی

مست تو ام از باده و جام آزادم — مرغ توام از دانه و دام آزادم
مقصود من از کعبه و بتخانه تویی — ورنه من ازین هر دو مقام آزادم

الهی! آن را که خوانی آب در جوی او روانست و آن را که رانی چه درمانست- چون استقامت بر طاعت بخشی خواندن همانست.

ای به تقلیدی اسیر آزاد شو — دامن قرآن بگیر استاد شو
من نگویم درگذر از کاخ و کوی — دولت تست این جهان رنگ و بوی
دانه دانه گوهر از خاکش بگیر — صید چون شاهین ز افلاکش بگیر

تیشهء خود را به کهسارش بزن — نوری از خود گیر و بر نارش بزن
از طریق آذری بیگانه باش — بر مراد خود جهان نو تراش
دل برنگ و بوی و کاخ و کو مده — دل حریم اوست جز با او مده
مردن بی برگ و بی گور و کفن — گم شدن در نقره و فرزند و زن
هر که حرف لااله از برکند — عالمی را گم بخویش اندر کند
فقرجوع و رقص وعریانی کجاست — فقر سلطانی است رهبانی کجاست

علامه اقبال (رح)

از مقالات پیر هرات رحمة الله علیه

الهی! به علم عارفان نزدیکی و از وهم های ما دور و از ادراک ذات و صفاتت همه معترف به عجز و قصور، ترا به عظمت ستودن وسیلهء سرور و خورسندی است و به شکر نعمت تو زبان کشودن کمال مباهات و سربلندی.

الهی! بر سر ما خاک خجالت انبار مکن، و ما را به بلای خود گرفتار مکن.

الهی! از دو جهان محبت تو گزیدم و جامهء بلا بر تن خود بریدم و پیراهن پلاس پوشیدم و پردهء عافیت دریدم.

الهی! به حق آنکه ترا هیچ حاجت نیست ببخش آن را که هیچ حجت نیست.

الهی! فرمودی در دنیا بدان چشم که در توانگران مینگرید، به درویشان و مسکینان نگرید.

الهی! تو هم در آخرت بدان چشم لطف که در مطیعان مینگری به ما عصیان بنگر.

پیوسته دلم دم از رضای تو زند — جان در تن من نفس برای تو زند
گر بر سر خاک من گیاهی روید — چون سبزه سر از مهر و وفای تو زند

الهی! چون نیکان را استغفار باید کرد، بدان را چه کار باید کرد.

الهی! مگوی که چه آورده اید که درویشانیم و مپرس که چه کرده اید، که زیانکارانیم.

الهی! هر کرا خواهی بر افتد، با دوستان تو در افتد.

الهی! گل بهشت در نظر دوستان تو خارست و جوینده‌ء ترا با بهشت چه کار است.

اگر چه مشک اذفر خوش نسیم است　　دم جانبخش چون بویت ندارد
مقام خوب و دلجویست فردوس　　و لیکن رونق کویت ندارد

ارتباط مستقیم با خدا جل جلاله

دفتر سوم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله واستعیین من الله والصلاة والسلام علی رسول الله
صلی الله علیه و سلم و اصحابه اجمعین

سرآغاز:

اما بعد، مینویسد اقل علماء و خادم شریعت غری و طریقت بیضاء مولانا (فیضانی) قادری مجددی: چون به دفتر دوم ترجمهء آیات را به لفظ فارسی از تفاسیری که بدین مسایل به نام تفسیر کابلی و تفسیر حسینی و رحمانی و زبدة الاسرار مولانا عبد الله انصاری و مولانا یعقوب چرخی رحمة الله علیهم و غیره یافتم نوشتم. اکنون از تفاسیری که به عبارت عربی نموده اند مثل مجموع التفاسیر، بیضاوی، جلالین، مدارک، جمل، خازن، نقباس شرح تفسیر عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنهما، روح المعانی و روح البیان جدا جدا نقل عبارات شان را به توضیح قسمتی از آیات مذکور بطور تبرک به قید صفحات و جلد بنویسم. شاید سبب جلب توجه گردیده و ضمنًا یاددهانی از آثار قرآنی نموده و به برادران ایمانی ارائه نظریات علمای کرام و مفسران عظام باعث ازدیاد ذوق گردد، ممکن ساحهء معلومات سالکان و قاریان محترم و پیروان شریعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم فراختر گردیده و واسطهء زیادت علاقه به ذکر و فکر شده و تهذیبی به اخلاق ابنای وقت پیش آید، امید است که صاحبنظری روزی ما را به دعای خیر یاد فرماید.

با کمال تأسف

اینرا نیز ناگفته نباید گذاشت که برخی عزیزان نمیدانم به اساس چه مفکوره به عبارت فارسی و یا زبان مادری شان "افغانی" به دیدهء بی اعتنایی نگریسته و به ارزش آن مثلی که باید قایل نمی گردند، بلکه در حال دست به سوی تذکر اسامی کتب عربی دراز کرده طرف مقابل را به شکست روبرو می سازند و اینکه خود میدانند یا نمیدانند مورد بحث نیست صرف تبارز علمی نموده و قیام کمال خویش را بروی این منشور استوار میدارند، حال آنکه محققین سلف رحمة الله علیه به زبان فارسی و افغانی چه ذخایر علمی که نگذاشته اند و از کنوز عظیم و رموز قویم قرآن مجید چه استنباط هایی که ننموده اند، حیف باشد اینهمه مخازن حقایق را کتاب فارسی یا افغانی گفته سرسری ورق گردانی کنیم.

مسلم سخنیست که علمای پیشتر در اجتهاد شیوهء کامل و سلوک نیکتر ادراک تمام داشتند، آنها آثار فارسی گذشتگان را با قبول تمام پذیرفته بلکه در اطراف شان شرحها نوشته اند چون بحرالعلوم که مولانا عبدالعلی به مثنوی مولانا جلال الدین بلخی (رح) نموده است و ازین قبیل تفاسیر و تراجم بسیاریست که تذکر اسامی شان سبب طوالت میگردد و برخی ازین عزیزان اقلاً قدرت تقریر و تحریر را به زبان ملی و مادری خودها نداشته اما در وقت خود نمایی کتب معقول چندی بشمار صرف را فلان و نحو را تمام و منطق خورد و کلان گفته همه را خواندم، که اگر گویی این مکتوب فارسی یا افغانی را بخوان، نه خوانده نتواند و نه فهمیده. با این قصور فهم و این کوتاهی نظر که دو جمله را بهم آورده نتوانیم نباید بر کتب حقایق محققین انگشت ایراد گذاریم، مگر نشنیده ایم که خدای متعال جل جلاله چه فرموده است:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلاَّ بِلِسَانِ قَوْمِهِ﴾ (ابراهیم/٤)

ترجمه: نفرستاده ایم به هیچ قومی پیغمبر مگر که آن نبی از اهل زبان آن مردم بوده و به کلتور و عادات قوم از نزدیک آشنایی تمام داشته است و نیز رسول علیه السلام فرموده اند:

الشیخ فی القوم کالنبی فی الامة.

یعنی شیخ که عالم محقق را گویند به منزلت پیغمبر است در بین قوم خویش.

بروی این اساس آثاری را که عارفان و محققان تصنیف کرده اند و به زبان مألوف ما و شما دُرها سفته اند حقایقیست که منشأ اش از قرآن و احادیث نبی انس و جان صلی الله علیه و سلم موافق به فتوای فقیهان بوده، تنها به زبان مأنوس قوم منظم گردیده است.

شاید به بعضی رسایل یا کتب اختلاف دیده شود در عین حال این اختلافها به عبارات عربی هم بسیار است (لذا تعداد کتب فقه از هر نوع بروی یک منظور بسیار دیده میشود) و نیز ممکن است به نام ائمه هدی رحمة الله علیهم بعضی مخالفات نشر شده و یا دیده شود، به هرحال در هر قسمت از علمای جامع و محقق در همچو موارد استفسار نموده رفع تشویش نماییم، چون موافق بود با قبول تمام بپذیریم اینقدر باید دانست از اعمال و افعالی که تا اکنون مرعی الاجراء بوده و به نصوص و مسنون ثابت است اگر کدام تخالف دیده میشد علمای متبحری که در ماضی بودند و به وارسی امور دین قدم راسختری از ما و شما داشتند چیزی می گفتند، شاید در برخی رسایل کدام غلطی باشد ولی به یک سهو نبایست تمام خونجگری و زحمت کشی مصنف را بیهوده قرار دهیم که این عمل به ذات خود نهایت دنائت و کوتاه نظریست. حافظ (رح) درینمورد چه خوش مضمونی فرموده است:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست

سخن شناس نه یی جان من خطا اینجاست

برای اینکه عبارات منقوله به ترتیب منظمتری ملاحظه شده بتواند لذا نقل هر تفسیر را جدا جدا نگاشتم. اضافه باید کرد که این آیات را قبلاً به تمامه در باب تفاسیر فارسی تذکر داده ام و اینجا صرف برخی حصص آن را با عبارت تفسیری که به زبان عربی نموده اند مینویسم.

قسمت اول

آیاتی که در لزوم ذکر، صاحب بیضاوی رحمة الله علیه تفسیر کرده

بعضی آیاتی را که مولانا عبد الله شیرازی معروف به قاضی بیضاوی تفسیر نموده انـد تبرکًا نوشتم هر که را آرزو باشد که بر معلومات خویش بیفزایـد از صـفحات نشـان داده شدهء این کتاب به اصل مراجعت کند.

(اول) ﴿ **قَالَ آيَتُكَ أَلاَّ تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلاَثَةَ أَيامٍ إِلاَّ رَمْزًا** ﴾ (آل عمران/٤١)

ای انما حبس لسانه عن مکالمتهم لیخلص المدة بذکرالله تعالی و شکره.

(تفسیر بیضاوی)

ترجمه: مراد از بند شدن زبان حضرت زکریا علیه السـلام ایـن بـود تـا خـاص گردانـد مدت سه شبانه روز را به ذکر او تعالی جل جلاله جهت شکرانهء اعطیهء نعمـت فرزنـد، تعمق فرمایید نبی صلی الله علیه و سلم را در حـال اشـتغال بـه اعـلای کلمـة اللـه بـرای شکرانهء یک فرزند به سه شبانه روز مکلف به ذکر خاص بـدون مـداخلت و آمیـزش بـا غیره می نمایند و اینرا از وی شکرانه خواهند؛ پس بر ما و شما که اکثرًا گفتـار و کـردار به غیرالله و علاوتًا صاحبان چندین نعما ایم در بدل ادای شکر این انعـام چقـدر بایسـت خودها را مکلف به اتیان شریعت و اتباع طریقـت نمـوده و بـه ذکـر حضـرت او اشـتغال داشته باشیم.

(دوم) ﴿**يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُواْ وَاذْكُرُواْ اللّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلَحُونَ**﴾ (الانفال/٤٥)

ای فی مواطن الحرب و اعين له مستظهرين بذكره مرقبين بنصره و فيه تنبيه ان العبد ان لايشغله شئ عن ذكرالله. (تفسیر بیضاوی)

ترجمه: در جاهای جنگ به ظاهر یا باطن زیرا که کلمهء جاها به لفظ جمع بوده و علاوتًا خودش مثل لفظ حرب عامست بلکه حرب باطن را رسول علیه الصلاة و السلام "جهاد اکبر" نامیده اند. یعنی در مواضع حرب به ذکر حضرتش مشغول بوده و طلب نصرت از بارگاه احدیتش نموده و منتظر باشید که از برکت ذکر او جل شأنه غالب می شوید و درین امر اعلام است مر بنده گانی را که در هیچ وقت غفلت از ذکر او جل عظمته ننمایند گرچه آن عمل میدان محاربه هم باشد.

دقت نمایید معرکهء جنگ که فرضست و از روی سختی عمل به اندازه ایست که جان و خانمان را باید نثار کرد در همچو موقع غفلت را از ذکر جواز نداده اند، پس با فراغ خاطری که ما داریم نیکوست که اگر به دست هر کار نماییم باری زبان را غافل نگذاریم، با وجودی که نبی علیه السلام فرموده اند:

اقبل العبادات عند الله اشقها على الانفس

یعنی مقبولترین عبادات آنست که بر نفس ایفای آن مشکل گذارد.

بدون شک حرب و جانبازیهای آن امر مشکل است بازهم غفلت را از ذکر در همچو مورد اجازت نداده اند، کیست آنکه او به خویش اجازه داده در آرامگاه با همه نعماء غافل از ذکر حضرت مولی نشسته باشد، وای بر او صد وای بر او.

اللهم اهدنا بطريق الرشاد.

ای خدایا هدایت کن ما را به راه رشد و کمال!

(سوم) ﴿ **وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى** ﴾ (طه/١٢٤)

ای من اعرض عن الهدی ذاکرلی و الداعی الی عبادتی **(فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا)** تفسیر بیضاوی

ترجمه: کسی که روی گرداند از رهنمایی ذاکرین من (مشایخ سلوک) و خوانندگانی که مردم را به سوی عبادت من دعوت می نماید، یعنی مشایخ کبار طریقت و شریعت رحمة الله علیهم اجمعین. خبرش را قاضی رحمة الله علیه به خبر وعید آیهء متبرکه بنابر سبک تفسیری که دارد کفایت دانسته. یعنی زنده گی همچو اشخاص به نهایت عسرت بوده و به محشر وی را کور مبعوث می نماییم و گفته اند (ضَنَكًا) به صیغهء مصدر آمده که شامل حال همه اصناف بشر میگردد و خلاصهء مضمون برینست که روی گردانده از تعلیم سلوک ذاکرین خدا جل جلاله را زنده گی تنگ به ظاهر و اندوه بسیار از اندرون باشد، بلکه حشرش به محشر نابینا است.

(چهارم) ﴿ **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا** ﴾ (الاحزاب/٢١)

ای قرن بالرجاء کثرة الذکر المؤدیة الی ملازمة الطاعة فان موتسی بالرسول من کان کذلک. (تفسیر بیضاوی)

درست روشن است به امیدواران فلاح و نجات علامت زیادت ذکر، یعنی کسانی که نجات از عذاب روز قیامت می یابند علامت شان اینست، که ذکر خدای کریم متعال را بسیار می نمایند. البته این ذکری است که شخص را به سوی عبادت می کشاند و به مداومت آن موفق می سازد و به تحقیق دعوی اقتداء بر رسول علیه السلام به این قسم اشخاص مسلمست.

ازینجاست که گفته اند کبار مشایخ (رح) طریقت معاون شریعت است، یعنی مستهیل ایفای شریعت باشد و معقولاً نیز درست بود چه هرگاه شخص ذکر خدا را به کثرت نمود، رفته رفته به محبت کشد، وقتی که خدا جل جلاله محبوب و بنده محب شد، بدون شک اوامر محبوبین را محبین به بسیار خوشی بجا می آورند، لذا بجا آوردن احکام شرعی به سالکین آسان بود- وهذاه المراد.

به مفکوره‌ء اینکه خدا حاضرست، از هر گونه نواهی جلو گرفته بدون تردید این عمل مورث تهذیب بزرگ اخلاق میگردد و این بهترین ثمره‌ء مزایای دین مبارک اسلام در اجتماعست- اضافه ازینرا به تأمل دریابید.

(پنجم) ﴿ **وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ**﴾ (الاحزاب/۳۵)

ای فی القول والعمل ﴿**وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ**﴾ ای علی الطاعات و عن المعاصی ﴿**وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ**﴾ ای المتواضعین الله بقلوبهم و جوارحهم (**وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ**﴾ ای بقلوبهم والسنتهم ﴿**أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا**﴾ (تفسیر بیضاوی)

ترجمه: زنان و مردان راستکردار و راستگو را در قول و عمل و صبر کننده گان هر دو طبقه را بر استقامت در طاعت و نگهداشت نفس از معصیت، زنان و مردان که فروتنی می نمایند قلبًا و جسماً، ذاکرینی که به دل و زبان مذکر اند به این گروه آماده کرده است خدای متعال آمرزش از معاصی و مزد بزرگ.

بلی، توفیق در عبادت بر سبیل استقامت اغلبًا دلیل قبول طاعت بوده نتیجه اش وصول برکات است. کما قال اکثر المحققون. (طوری که گفته اند بیشتر محققین)

اکنون معلوم شد که مشارکت در اعمال به زن و مرد جایز و کدام تمیزی بدون از ما منع الشرع نیست و از طرف دیگر ذکر را به زبان و دل طوری که کمال دانسته اند و این

هردو مبتدیان را کا ر مشکل باشد ازینرو استادان سلوک متبرکهء نقشبندی در اول وهله سالکان را به زبان تلقین دهند و عموم عارفان اینرا مستحسن شمارند.

(ششم) ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴾ (الاحزاب/٤١)

ای یغلب الاوقات و یعم الانواع (تفسیر بیضاوی)

ترجمه: خدای کریم امر کرده که ذکر کنید مرا ای مؤمنان بسیار زیاد.

قاضی بیضاوی رحمة الله علیه می فرماید! که یاد کنید خدای متعال را به هروقت و هر جا (غیر از مبرز) و هر نوع و صورتی که می توانید او را جل عظمته ذکر نمایید، مخصوصًا که عارفان و محققان آن را نیکو دانسته باشند و در ظاهر شرع فتوری از آن واقع نگردد غور شود جناب ابی سعید عبد الله بن عمر قاضی رحمة علیهم چه نکتهء بکر و فتوای قطعی داده اند، که این فرمایش شان به بیخبران رموز و روش سلوک صوفیه رحمة الله علیهم که انگشت ایراد بدون معلومات می گذارند تعلیم و تنبیهی است قوی.

شاید بعضی به روش سلوک خودها برای تشویق و ترغیب غلو کرده باشند این و یا امثال این افراط و تفریط و اختلافها در مذاهب هم بسیار است. شارح نوالانوار فرموده که متباقی از پنجصد آیت احکام ظاهری که عبارت از (٦١٦٦) آیت است، احکام باطنیست. (قمرالاقمار)

مشایخ کبار اصلاً در ظاهر روش اهل مذاهب تشبث نکرده، بلکه هرچه اجتهاد نموده اند به محور مذهبی که داشتند پایه دار بوده و برای تقویهء مجاز شریعت کوشیده اند.

این قصور و اعتراضهای بیجا از کمی معلومات منشأ می گیرد، چه اینگونه اشخاص به اندک تحصیل خود را به جماعه توده مقابل نموده و از ایشان تحسینات و تشریفات دیده گمان برند که صاحب کمال شده اند، بلی نظر به استعداد ذهنی مردم عوام عالم و

به مقایسه درجات محققین ناقص محض اند، ازینرو به هرچه دانند و یا ندانند فتوا دهند.
اینست حقیقت بعضی افواهات باطل و مبدأ تعارض جاهلانه مردم غافل.

(هفتم) ﴿**وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ**﴾ (الزخرف/۳٦)

ای ویتعام و یعرض عنه لفرط اشتغاله بالمحسوسات و انهماکه فی الشهوات. (تفسیر بیضاوی)

حکم آیت عام و شامل حال همه اصناف مردم باشد، یعنی آنکه روی گرداند از ذکر. و روی گردانیدن را انواع مقرر داشته اند. خلاصه شخص کم ذکر را نیز به این قطار مفسران محسوب نموده اند، اکثر علت روی گردانیدن و غفلت ورزیدن از ذکر به واسطهء زیادت اشتغال و توجه به چیزهای ظاهری اعم از دانش هرشی که به مدرکه رسد و سبب تنویر باطن نگردد "**وانهماکه فی الشهوات**"، دیگر واسطهء زیادت غفلت را مزید الطاف در تحصیل اقسام لذایذ از جهات نا جایز گفته اند و اینرا دومین علامت ظاهر پسندان دانند و خبرش را قاضی رحمة الله علیه به وعید آیت خاتمه داده، یعنی:

﴿**...نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ**﴾ (الزخرف/۳٦)

ای یوسوس و یغویه دائماً. (بیضاوی)

ترجمه: وسوسه می کند شیطان، غافل ذکر را، و فریب میدهدش همیشه در تلبیسات.

باید دانست وسوسه و خطره یی که پیدا شود و سبب رهزنی شخص نگردد واسطهء تقرب انسان به خدا جل جلاله است، چرا که هر وسوسه یک میدان مجاهدهء باطن است، پس آن چنانکه شکست خوردۀ معرکه را نیکوهش کنند، به عین پیمانه بلکه اضافتر فاتح میدان جنگ را خوشباش و ستایش کنند. ازینجاست که شیطان برخی را واسطهء تقرب با خدا جل جلاله گشته و جماعتی را وسیله تباعد میگردد.

نعوذ بالله من شر الشیطن فی کل وقت و آن.

پناه می جویم به خداوند متعال از شر شیطان در هروقت و لمحه.

﴿وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ﴾ (زخرف/۳۷)

ای عن الطریق الذی من حقه ان سبیل. (بیضاوی)

گمراه شدگان، یعنی از راه رفتگان چون شیطان و پیروانش باز میدارند مردم را از رهروی سلوک مشروع که از لازمات آنست، تا بر آن رفته شود و در معنی "هم" بعضی مفسران ضمیر را به سوی شیاطین نسبت کرده اند، یعنی شیطانها بند میسازند دور شدگان ذکر را از سلوک ظاهری و باطنی و جمعی برآنند که پیروان شیاطین بحدی مغلوب اغوای شان گردند که مردم را از روش سلوک محققین مانع می گردانند، چرا که این قسم اشخاص خود را انسان و تا جایی فهمیده و ضمنًا رهرو صلاحیت میدانند. ازینرو قاضی رحمة الله علیه به لفظ "عن الطریق" اشارت کرده، شک نیست برخی انسانها گاهی کار شیطان را می کنند و به این معنی در جاهای دیگر مثل سوره "ناس" و غیره مفصلاً توضیح داده شده است چون:

﴿يوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ۝مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ﴾

ترجمه: وسوسه می کنند شیطانهای انسی و جنی در سینه های مردم و هکذا:

﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ﴾ (الانعام/۱۲۱)

ترجمه: به درستی که شیطان خبر میدهد به دوستان خود که مجادله و گفتگو کند با شما، تا ممانعت نماید شمایان را از پیروی اهل حق و شریعت.

نکته:

واضحست که ظاهر شریعت به چوکات فصل و باب آمده و نیز خوشبختانه دروازهء اجتهاد را هم بستند، لذا کمتر کسی در باره اش سخن زند، میتوان گفت که بقایای گفتگو را بعضی کوته نظران هنوز نچیده و با رهروان باطن که پیرو خاصان و عارفان اند مجادله می نمایند و می کوشند تا اینها را از ذکر خداوند جل جلاله باز گردانند و

خواهند که مذاق باطن و حقایق اسرار را به احساس ظاهری دریابند، با وجود اینهمه بی پرواییها و کم اخلاصی، اما کی شود و ملتفت نیستند که اگر همگان را اینجا بار می بود، اینرا سلوک خاصان نمی گفتند و اینرا ناگفته نباید گذاشت که حسیات ظاهری تا تغییر نیابد از احساس و ادراک حقایق باطن بی بهره است.

ازینرو برخی مردم که کار و بار شان فی الجمله در امور ظاهر رونق دارد گمان بر کمال خود نموده، به دیگران به دیدهء حقارت نگریسته بلکه توجه شان را به امور دین و دیانت بر ساده لوحی و سفاکی محول می کنند و این تصرف جزئی خود را در امتعهء ناچیز دنیای دنی دلیل بر سعادت دارین خویش میدانند، ازینرو خدای پاک خبر شان را به این عبارت انتها میدهد:

﴿وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ﴾ (الزخرف/۳۷)

ترجمه: گمان دارند که ایشان راه را یافته اند، زیرا که به عقول ناقص شان درست افتاده و کفر خود را از همه بری داند، ممکن که کم سعادتان معنویت به استناد اینکه ما میدانیم، بر جسارت خودها افزوده، بی پروا میگردند ازین قطار باشند.

امام محمد صاحب غزالی (رح) وجود همچو اشخاص را در احیاء العلوم به تمثیل سنگ بزرگ در مجرای دهانهء آب مشابه نموده می فرماید: اینگونه اشخاص نه آب میخورند و نه هم راه آب را باز میگذارند تا به زمین قابل الزرع رسد. (احیاءالعلوم)

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الجمعه/۱۰)

ای اذکروه فی مجامع احوالکم ولا تخصوا الذکر بالصلوة. (بیضاوی)

ترجمه: بگویید نام حضرت او جل شأنه را در کلیه اوقات و همه احوال و معنی ذکر را بر نماز مخصوص ننمایید، یعنی با بجای آوردن نماز خود را از ایفای فریضهء ذکر برئ ندارید.

﴿لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الجمعة /۱۰)

ای بخیرالدارین. (بیضاوی)

ترجمه: باشد که این زیادت ذکر و مزید توجه تان سبب ارتباط و علاقه با خدای متعال گردیده و در نتیجه به خیر و بهبود هر دو جهان متوصل شوید.

﴿وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا﴾ (جن/۱٦)

ای ان الشأن لو استقام الجن والانس کلاهما. (بیضاوی)

ترجمه: به درستی شأن سخن برینست، که اگر استقامت کنند هر دو فریق جن وانس

﴿عَلَى الطَّرِيقَةِ﴾ ای علی الطریق المثلی من حیث الظاهر والباطن. (بیضاوی)

ترجمه: بر طریقت بی مانند، که از روی فضایل و مزایای ظاهری و باطنی بی نظیر است **﴿لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا﴾** هر آئینه بنوشانیم آب بسیاری، که کنایه از وصول برکات و فیوضات مزید بر مزید است، ثابت سخن است که زنده گی اکثر اشیاء خصوصًا نباتات و حیوانات با آب و آفتاب میشود اینچنین تنویرات باطنی نیز از پیروی شریعت و طریقت رشد و کمال یابد.

قسمت دوم

نقل از تفسیر جلالین و صاوی راجع به آیات ذکر

"تفسیر جلالین" مفسر آن جلال عبدالرحمن سیوطی و جلال محمد محلی رحمة الله علیهما اند، که پانزده جزء اول را سیوطی رحمة الله علیه و پانزده پاره‌ء اخیر را محلی رحمة الله علیه تفسیر نموده اند، لذا مشهور به جلالین گردیده است.

"تفسیر صاوی" که از طرف مولانا احمد بن محمد رحمة الله علیه شرح به جلالین نوشته و به نام صاوی مشهور داشته است. از کتابی که نقل شده به داخل چهار مجلد منطبعه الاستقامة در قاهره به سال (۱۳۵۸) هجری زیور طبع را پوشیده است.

من درینجا بعضی آیات را بطور یاددهانی تیمنًا نقل کرده ام، هر که آرزوی مطالعه‌ء شرح تمامتر آن را داشته باشد سوره و شماره آیت را با تعیین جزء که نموده ام دیده، معلومات زیاده تری حاصل فرمایند.

فضایل ذکر جهر از جلالین

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ﴾ (البقره/۱۵۲)

تفسیرش را به صفحه‌ء (۲۲) جلالین به این حدیث قدسی متفق علیه کرده است.

من ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی و من ذکرنی فی الملأ ذکرته فی الملأ خیر من ملائه. (جلالین)

خدای پاک فرموده (ترجمه): هر که مرا یاد فرماید او را مورد رحمت خاص خویش قرار دهم.

مولانا سیوطی رحمة الله علیه مطابقش را به ترجمهء این حدیث نموده اند یعنی اگر بنده مرا بطور خفی یاد کند برکات پوشیده به او دهم و هر که مرا ذکر نماید به قسم جهر و به آواز بلند در بین جماعت، یقین کند که به صراحت کامل او را در بین جماعت حضور خویش یعنی مقربان بارگاه یاد کرده و مورد عطای حضرت خود قرار دهم، هر آئینه جماعت حضور حضرتم از حاضران مجلس بشر بهتر اند.

مفسر رحمة الله علیه به تمسک از حدیث شیخین تثبیت افضلیت ذکر جهر را نموده است. بلی، ذکر جهر را فضایل بی شماریست و ازانجمله میتوان متذکر شد:

(**اول**) ذکر جهر متعدیست، به اتفاق علماء "عبادت متعدی" از "لازمی" افضل است.

(**دوم**) رانندهء شیاطین است.

(**سوم**) آورندهء نشاط است.

(**چهارم**) رفع کنندهء خوابست.

(**پنجم**) تا جایی که صدای ذاکر رود همه آن اشیاء به روز قیامت برایش به حضور خدای متعال شهادت به نیکویی دهند.

(**ششم**) به هریکی از ذاکرین ذکر جهر، ثواب ذکر خودش و بهره یی از استماع ذکر رفیقش که نموده داده میشود. یا به عبارهء دیگر به سالکان ذکر جهر به تعداد مستمعین ازدیاد اجر بالمثل میرسد.

و اینچنین ذکر جهر فواید و برکات بسیار دارد که انشاء الله به دفتر پنجم تمامی آن را یافته میتوانید و آیهء کریمه فوق را علامه صاوی بدینطور تفسیر نموده اند.

و هل الافضل الذکر مع الناس او ذکر فی الخلوة والحق التفصیل هو ان کان الانسان ینشط وحده و لم یکن مدعوا من الله لهدایة الناس فالخلوة فی حقه افضل والا فذکره مع الناس اما لینشط او لیقتدی به الناس و نسأل الله یجعلنا من اهل ذکره. (تفسیر صاوی)

ترجمه: آیا بهتر است ذکر کردن به همراه مردم و یا در تنهایی؟ و حقیقت توضیح به این سوال اینست، اگر برای شخص فرحت به باطن بیشتر میرسد و مقرر به دعوت و رهنمایی مردم از طرف خدای متعال نیست، پس همان گوشه و ذکر به او نیکوست و اگر از جملهء اولیاء الله مرجوعین است و به دعوت خلق مأمور گردیده، پس ذکرش به همراهی جماعت بطور جهر اولی بود و این از دو ناحیه خوب باشد، یا اینکه به ذکر اجتماع که مدار رحمت جماعت نامیده شده فیوضات باطنی و برکات معنوی به او بیشتر میرسد و یا برای تعلیم است تا مردم به او اقتدا کنند.

و صاحب اشعة اللمعات می فرماید: ذکر جهر به هروقت فضیلت دارد مخصوصًا به زمانی که شیوع بدعت به جهر باشد و بی پروایان برای رواج بدعات به محافل عام عمل نمایند لازم ذمت مسلمانان است که ذکر خدای متعال را از هر نوع که باشد بطور دسته جمعی یا انفرادی به جهر کنند تا تنبیه به غافلین بوده و فیوضات به اماکن و مأکولات و ملبوسات مردم وقت عاید گشته، سبب بازگشت شان به طرف شریعت گردیده و به محبت و علاقه با خدا ازین راه ملتفت گردند. و مولانا احمد صاوی رحمة الله علیه از بس که به این گروه پاک روح اخلاص دارد، در انجام مقالت خویش دعا میکند، سوال می کنم از خدای عز و جل شأنه تا بگرداند ما را از پیروان حلقهء ذکر ایشان رحمة الله علیهم اجمعین. و نیز شیخ صاوی رحمة الله علیه دعوت را بعد از پیغمبر صلی الله علیه و سلم به اولیای امت تصدیق داشته در بارهء ذکر چه شرح درست و فتوای کامل داده اند.

عجبست به برخی بیخبران وقت، که با همه گرفتاری به ماسوا و غفلت سراپا یکی گوید شیخ کیست و دیگری گوید شیخوخیت چیست و نیز اضافه میدارند "طریقت از کجا نشئت کرده؟ واسفا ازین نادانی و گفتار با همه تردامنی. حالا مهربانی کرده باب و صفحاتی را که نشان دادیم اگر خواندن توانند بخوانند تا بدانند.

تأسف باید کرد که هزاران راه حیل برای پیشبرد امور زنده گی دو روزه دنیای خویش بسنجیم، ولی یک مضمون یا دو جمله اقلاً جهت جلب افکار در امور دین و بهبود آخرت به میان نیاریم و اگر دیگری کوشش کند آن را مانع شویم، آخر این غفلت چه باشد و نهایت این سفاهت به کجا رسد؟؟

﴿الَّذِينَ يذْكُرُونَ اللّهَ قِيامًا وَقُعُودًا وَعَلَىَ جُنُوبِهِمْ وَيتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ﴾ (آل عمران/۱۹۱)

تمامی ترجمه و تفسیر آیت مذکور را در باب مواجید ذکر به دفتر دوم بنگرید **اما چیزی را که** مولانا جلال الدین محلی (رح) اضافه کرده اند تذکر میدهیم.

جناب شان بعد از تحقیقی که در باره‌ء این هیئت ثلاثه ذکر می نمایند، یعنی حالات قیام و قعده و به پهلو افتاده که آیا اطلاق ذکر بر نماز نماییم جایز است یا خیر؟ جواب داده می فرماید: نه چرا؟ در نماز فرض مع القدرت قیام به قعده و مع القدرت قعده به اضطجاع روا نبود، معلوم شد که این هیئات مجرده‌ء ذکر است و از تفاسیر جمل و محی الدین ابن العربی شواهد می آورد و دامنه‌ء تدقیقات خود را مطول کرده در شرح و بسط ذکر جهر و فضایل آن تفصیلات داده است.

اینجانب مولانا محمد عطاء الله کاکړی نسب و هروی مأمن و قادری مسلک و حنفی مذهب، به دفتر پنجم بدین موضوع تا جای ممکنه تتبعات کرده ام، از آنجا ملاحظه فرمایید، اینک قسمتی از نوشته‌ء شان را بطور تبرک می نویسم:

واعلم ان الآیة تدل علی جواز ذکر الله تعالی و تقدس قائمًا و قاعدًا و لهذا قال المشایخ لا باس ان یقوموا ترویحًا لقلوبهم ولا یتحرکو فی ذلک و الا یستظهروا بحال لیس عند سلوکهم منه حقیقةً والحاصل ان التوحید اذا قرن بالقلب فلیس له وضع مخصوص یجوز قائمًا و قاعدًا و مضطجعًا و لکن ورد فی الحدیث ما یدل علی الاستحباب الاخفاء فی ذکرالله و ذکر شارح الکشاف ان هذا یحسب مقام الذاکر و الشیخ المرشد یأمر المبتدی برفع الصوت لتنقطع عن قلبه خواطر الراسخة فیه کذا فی شرح المشارق یوافقه ما ذکرنی المظهر حیث قال الذکر برفع الصوت جایز بل مستحب اذا لم یکن عن الریا لیغتنم الناس باظهار الدین و وصول برکة الذکر علی السامعین فی الدور والبیوت والحوانیت ولیوافقه الذاکر من سمع صوته و یشهد له یوم القیامة کل رطب و یابس کذا فی الروح البیان و ایضًا فیه اذا کانوا مجتمعین علی الذکر فاولی فی حقهم رفع الصوت بالذکر والقوة فانه اکثر تأثیر الرفع الحجّب و من حیث الثواب فلکل واحد ثواب ذکر نفسه و ثواب ذکر رفقائه و فی رد المختار اقول اضطرب کلام صاحب البزازیه فی ذلک فتارة قال انه حرام و تارة قال انه جائزا و فی الفتوا الخیریة من الکراهیة والاستحسان و جاء فی الحدیث ما اقتفی طلب الجهریه نحو ان ذکرنی فی الملأ خیر منهم رواه الشیخان وهناک حدیث اقتصنت طلب الاسرار والجمع بینهما بان ذلک یختلف باختلاف الاشخاص والاحوال کما جمع ذلک بین الاحادیث الجهر والاخفاء بالقرائة لانه حیث خیف الریاء و لتأذی المصلین والنیام و ان خلا مما ذکر فلا باس فقال اکثر اهل العلم ان الجهر افضل لانه اکثر عملاً و لتعدی فائدته الی السامعین و یوقظ قلب الذاکر فیجمع همه الی الفکر و لصرف سمعه الیه و یطرد النوم و یزید النشاط.
(تفسیر جلالین)

ترجمه: اشاره بدان آیاتی است که دلالت میکند بر روا بودن ذکر خدا جل جلاله ایستاده و نشسته، بنابرین گفته اند مشایخ کبار (رح) جایز است که ذاکرین ذکر کنند

بطور نشسته و ایستاده و غلطیده برای آرامی دلهای خویش و حرکت ناجایز نکنند، یعنی چنان حرکت و وضعیتی که به نزد سلوک شان نیکو نباشد، یا مشایخ سلوک به کردن آن اجازت نداده باشند و آنچه در اشارات، کلمات ذکر بر لطایف به حرکات سر می نمایند باکی نیست، حقیقت اینست به وقتی که ذکر در باطن قرار می گیرد به سالک حلول پیش آورده اختیاری باقی نمی ماند و برخی مجذوب میگردند رواست که صاحبان این حالات (مجذوبان) ایستاده و نشسته و به پهلو غلطیده ذکر کنند.

وارد است در حدیث، اقوالی که دلالت بر استحباب ذکر بطور پوشیده می نماید و به مضمون فوق صاحب کشاف (رح) و صاحب شرح المشارق (رح) مطابقتًا فتوا داده اند و آنچه در کتاب مظهر آمده که ذکر جهر نیکوست بلکه مستحب است، باید توجه کنند که برای ریا نباشد و البته مسلمان از همچو نیت پرهیز کرده گاهی عمل خود را به اغوای شیطان باطل نمی کند و اینرا نیز اضافه باید کرد که ریا عمل قلب است و اینکه مردمان گویند فلان ریاکار است نمیشود تا به دل شخص تصمیم ریا نباشد، بلکه به اکثر فتوای متأخرین در مأموربهای خدا جل جلاله و رسول الله صلی الله علیه و سلم و مشایخ صلوات الله علیهم اجمعین که اجازت عام و خاصست، ریا نیست و از برکات و فواید ذکر جهر میتوان گفت- به جایی که ذکر جهر نمایند محضر ملایک هفت آسمان در آنجا بوده و اینرا به عصر امروز غنیمت بزرگ باید دانست، زیرا از یک طرف توجه غافلین به استماع ذکر گردیده و از جهت دیگر شعایر دین روشن شده و هکذا فیوضات ذکر نام او تعالی جل جلاله میرسد در سراها و خانه ها و دکانها بلکه تا هر جایی که آواز ذاکرین رسد آنجایها از برکت نام خدای متعال مورد رحمت قرار گرفته و رفع بلیات و آفات میگردد و به موافق ذاکر سامعین نیز ذاکر محسوب گشته و شهادت دهند به ذاکرین آنچه شنیده اند آواز شان را از همه کائنات به روز قیامت به نزد خدای پاک، این است عبارت روح البیان و نیز اضافه نموده است، هرگاه جمع شوند سالکان پس

لازمست که ذکر به جهر و قوت تمام نمایند، چرا که ذکر جهر برای برداشتن حجاب غفلت بسیار مؤثر است و از جهت تعادل ثواب و سنجش آن در یوم الحساب به هریک ذاکر فیض ذکر خودش و سماع ذکر رفیقش دو اجر رسد وگفته است صاحب رد المختار، گفتار صاحب بزازیه پریشان و نامرتب آمده است (که قصهء عجیب هم دارد) درین موضوع، باری گفته ذکر جهر درست نیست و باز فتوا داده است که رواست و درست و در فتوای خیریه در بعضی موارد مکروه شمرده و هم نیکو دانسته است.

در حدیث شریف مضمون به فضیلت ذکر جهر به عبارتی که از فرمودهء خدای پاک جل جلاله نقل می کند، خبر داده مخبر صادق (ص) که فرموده خدای پاک جل جلاله: "اگر بنده مرا یاد کند به آواز بلند به حضور جماعه، هر آئینه او را یاد کنم در بین جماعت حضور خود" که به مراتب از محفل بنده گان افضل بود". این حدیث را مسلم و بخاری روایت کرده اند و نیز احادیث در بارهء فضیلت ذکر خفیه هم وارد شده است و موافقت در بین این دو نوع حدیث به اینطور شده میتواند که هر کس میداند.

بدون تردید طبایع مختلف و نظریات هم متنوع است، لذا مذاق باطن برخی به ذکر جهر بیشتر ارتباط داشته و بعضی را تمایل به ذکر خفیه است، ولی باید متذکر شد مبتدیان و کسانی را که موظف به تعلیم خلق کرده اند، ذکر جهر با فواید دیگری که دارد اولی است و اینرا به قیاس از تعادل آیاتی که در بارهء نماز جهر و خفیه آمده باید کرد، میتوان گفت چطور که سه وقت نماز به جهر و دو وقتش به خفیه خوانده میشود، این چنین هر که نام خدای متعال را خواهد به جهر گوید و خواهد به خفیه، مطلب فرض ذمت شخص است تا به ذکر خدای متعال همواره مشغول باشد به هر طوری که تواند و بر او آسان نماید ایفای این فریضه را بکند، و این با حدیثی که در بارهء ذکر خفیه آمده معارضه ندارد، چه به آن مورد خاص بوده و یا شاید منظور از جهت وقوع در ریا و یا اطلاع یافتن دشمن بر حال مؤمنان و یا آزار شدن نماز گزاران و یا خواب رفته

گان بوده باشد و اگر آنچه شمردیم واقع نشود پس ذکر جهر نیکو و افضل است، چرا که اکثر علماء ذکر جهر را بر خفیه نظر به فضایلی که دارد بهتر دانسته اند، زیرا ذاکرین جهر میتوانند که مالک مرتبهء ذکر کثیر گردند، و به این قطار محسوب و مطابق امریهء منصوص عامل شده باشند و نیز فایده اش به غیر رسد و هم دل را بیدار کرده و توجه را تمرکز میدهد و گوش و همه اعضاء از آواز ذکر مستفید گشته و خواب را دور نموده سبب زیادت نشاط باطن و ظاهر میگردد. (جلالین)

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الاحزاب/۳۵)

بای ذکرا کان من التسبیح او التهلیل او التحمید او صلاة علی النبی جاز والکثرة مختلفة باختلاف الاشخاص اما الکثرة فی حق العامة اقلها ثلاث مائة و فی حق المریدین اثناء عشر الف و فی حق العارفین عدم حضور الغیر علی قلوبهم. (تفسیر جلالین)

ترجمه: به کدام نوع ذکر مانند سبحان الله، لااله الاالله، الحمد لله و درود گفتن و غیره اذکار که توانند و نشاط دهندهء روح شان است باید بسیار بگویند و اینقدر باید دانست که زیادت ذکر نظر به اشخاص متفاوت است، عامهء مردم کم از کم به روز سه صد بار و مریدین به روز دوازده هزار بار، عارفین تا آنوقت که خطر غیر از قلبش تمامًا مندفع گردد. به این اندازه نظر به فتوا و ثوابدید ائمه هدی رحمة الله علیهم روزمره ذمت هر فرد مسلمان در سابق بوده است، ولی اکنون قید حصر و تعداد را اکثر مشایخ مرفوع نموده اند و از نهایت سعادتمندی سالکان و رهروان طریقهء عالیه قادریه مجددیه است که تمام این تعداد را به دو ختم ملتوی کرده اند: چنانکه هفت بار اول و هفت بار آخر ذکر شریف مقدس "**حسبی ربی جل الله نور محمد صلی الله**" و (۱٦۵) بار "**لااله الاالله**" را گفته و یک بار سورهء فاتحه و سه بار سورهء اخلاص خوانند، اینرا ختم صغرا گویند، ثوابش معادل یک ختم قرآن عظیم الشأن باشد و ختم وسطی چنین است که

۱٤ بار اول و ۱٤ بار آخر ذکر مذکور را با (١٦٥) بار کلمهء متبرکه "لااله الاالله" و یکهزار بار "الاالله" گفته به قسم معمول ختم می کنند، این ختمها نظر به استعداد اشخاص قسمت میشود یعنی اگر دونفر باشند نصف تعداد مذکور را بخوانند و هکذا اگر سه نفر باشند ثلث و اگر چهار نفر باشند ربع تعداد مذکور را بخوانند و این ختم را معادل سه ختم قرآن کریم محسوب دانند. اما بطور استمرار (١٤) بار سبق ذکر مقرره را نمایند، خوشبختانه از اثر توجه مردان حق عنایت ذات مطلق جل جلاله درین حلقهء متبرکه پس از اتخاذ تلقین بی اختیار به قلبش القای ذکر واقع گردد و اگر نشود تکلیف را لزوم نبود.

الحمد لله به محض تلقین اکثر سالکین را یک نوع تصرف به باطن از الهامات ملکی برای اتیان امور شرعی و اشتغال به ذکر ذات احدی جل جلاله مرحمت میشود و بعضی که استعداد بیشتر و اخلاص زیادتر دارند خود چه که به دیگران هم معاون شیوع شرع انور میگردند.

آیهء کریمه فوق را مولانا سیوطی رحمة الله علیه چنین تفسیر کرده اند:

﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ﴾ (الاحزاب/٣٥)

ای بقلوبهم والسنتهم فی کل حالة و قال مجاهد لایکون العبد من الذاکرین الله کثیرًا حتی یذکروا الله قائمًا و قاعدًا و مضطجعًا کذا فی روح البیان و تفسیر الکبیر و جلالین (تفسیر جلالین)

ترجمه: مردان و زنان بسیار ذاکر کسانی اند، که همه وقت به دل و زبان شان ذکر نام خدا جل جلاله جاری باشد و مجاهد رحمة الله علیه گفته است که شخص از جملهء ذاکرین کثیر وقتی محسوب میشود که به همه حالات (نشسته، ایستاده و به پهلو افتاده) مذکِر باشد، آنگاه بنده از ادای امریهء «ذِكرًا كَثِيرًا» برآمده است. این عبارت را

صاحب روح البیان و کبیر در تفاسیر خودها گفته و صاحب جلالین از آنجا نقل نموده است.

﴿وَأَن لَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا۝ لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا﴾ (جن/١٦-١٧)

ای فی الآیة اشارة للصوفیة و هو ان العباد لو حصلت منهم الاستقامة علی الطریقه بالانهماک فی مرضات الله تعالی لملاء قلوبهم بالاسرار والمعارف والمحبة شبه بالماء فی کونها حیات الارواح کما ان الماء حیات الاجسام فیحصل لهم فی ذلک الفتنة (بالا نظارالغیر) ان یسکروا او یطربوا او غیر ذلک لاجل هذا جآئ للمعرض عن ذکر ربه (یسلکه) ای: ندخله «عَذَابًا صَعَدًا» ای شاقاً صعداً من الصعود ای نزید کل یوماً جزاء علیهم من العذاب. (تفسیر صاوی)

ترجمه: در آیه اشاره است مر طبقات صوفیه را رحمة الله علیهم، که اگر سالکان به طریقت استقامت حاصل کنند، دریابند حالتی را که راضی است از ایشان خدا و ایشان نیز از خدای متعال راضی بوده و به قضاء تسلیم مطلق اند و پر می گردد دلهای شان به اسرار محبت و انوار معرفت، نتیجهء اینها تمامًا پیروی شریعت بوده، بلکه برخی را دستور رسد که اقامت به دعوت خلق نیز نمایند و ازین پُری قلوب به اسرار زنده گی پی برده متوجه به حقایقی شوند که واقعیت این صحنهء ابتلا را با همه رنگ آمیزیهای آن دریابند و این به مثابهء زنده شدن نباتات و اشجار گوناگون است از آب، پس واقع گردد بعضی ازین سالکان را فتنات ظاهری به دیدهء اغیار، چنانچه بیخود شوند و مجذوب گردند، ازینرو خبر وعیدش برای مُعرِض ذکر چنین است، که درآورده میشود به عذابی که روبرو زیادت بر آن می نمایند.

قسمت سوم

خلاصهء تفسیر روح البیان به آیات متبرکه ذکر

اینک برخی از آیاتی را به عین عبارت که مفسر تفسیر روح البیان مذکور نموده اند بطور تیمن برای مزید معلومات برادران ایمانی از تفسیر شان نقل میکنم، ناگفته نماند، هر آن کس را که آرزوی "شریعت روی" و "طریقت جویی" و "حقایق پویی" باشد باید بر خود لازم گیرد مطالعهء تفاسیر و احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم را، مخصوصًا تفسیر روح البیان و روح المعانی و غیره، خدا کند که همیشه حیات ما و شما به مطالعهء همچو کتب صرف گردیده و از استماع لغویات و هزلیات اجتناب کنیم، شاید از ملاحظهء آثار گهربار ائمهء دین رحمة الله علیهم که چه خون جگریها کشیده و چقدر راه را برای ما و شما کشاده اند مستفید گردیم، به دنیا و عقبی از آن بهرور شویم. این نقل از کتاب روح البیان است که به سال (۱۳۱۰هـ) به مطبعهء عثمانی واقع شهر استانبول به زیور چاپ آراسته گشته است.

تارک ذکر با کثرت غیره نوافل به قول مخبر صادق صلی الله علیه و سلم عاصی است!

﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ﴾ (البقره/۱۵۲)

ای فاذکروانی بالطاعة لقوله علیه السلام من اطاع الله فقد ذکرالله وان قلت صلوته و صومه و تلاوته القرآن ومن عصی الله فقد نسی الله و ان کثرت صلوته و تلاوته القرآن. (روح البیان)

یعنی: فرموده خدای پاک جل جلاله، یاد کنید مرا به ذکر و طاعت.

و صاحب روح البیان به این آیهء مبارکه حدیث شریف پیغمبر علیه السلام را مطابقًا ترجمه میکند، که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم: کسی اطاعت خدای متعال را نموده که او را یاد کرده و میکند، گرچه از همچو اشخاص نماز و روزه و تلاوت قرآن گاه گاهی فوت شده باشد، باز هم اینها مطیعان خدا اند جل جلاله. و نافرمانی کرده او جل شأنه را کسی که ذکر حضرتش را فراموش نموده است، گرچه این قسم اشخاص نماز و تلاوت قرآن بسیار کرده باشند.

درینجا به جملات عجیب برمی خوریم که بایست در اطراف آن تدقیقات به عمل آید.

(**اول**) اینکه کثرت ذکر مکتفی قلت نماز و روزهء مفروضه باشد یا منفوله؟

(**دوم**) اگر کثرت ذکر جبیره عبادات مفروضه کند به چه دلیل؟

مطلب اول:

اغلبًا درین حدیث شریف جبیرهء قصور از عبادات مفروضه منظور است، چرا که نوافل را حساب نبود و مأخوذیت نباشد غیر از فرایض و بعضًا سنن رواتب، و اینرا دلایل بسیار از خود آیات متبرکه میتوان آورد.

مطلب دوم:

بروی اقامهء دلایل ذیل جواب باید داد که از نهایت عظمت عمل ذکر گفته می توانیم و هم ازین عبارت آیت قرآن کریم معلوم میشود که در هیچ عمل از طاعات مفروضه چنین اجر بالمثل که به ذکر داده شده است به دیگر اعمال شبه آن نرسیده مثل ﴿**فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ**﴾ که معنی اش بدون تغییر لفظ اینست:

بخوانید ای بنده گان مرا تا یاد کنم شمایان را. و اضافه ازین که خبرش به ﴿**وَاشْكُرُواْ لِي وَلاَ تَكْفُرُونِ**﴾ فرموده اند. که این چنین وصول برکات در حال و طلب شکر بالفعل ازین رحمت و هم فی البدیهه نهی از ناسپاسی این نعمت عظمی ابدًا به هیچ فریضه ای عبادت الله وارد نگردیده است، نیز از شرافت ذکر باید گفت که نبی علیه السلام از فرمودهء رب الجلیل حکایت می کند:

انا عند ظن عبدی و انا معه اذا ذکرنی.

ترجمه: من نظر به عقیدهء بنده خویش به او معامله میدارم و در زمانی که مرا یاد کند، بنده متیقن باشد که من با اویم.

برای روشن ساختن موضوع لازمست که توجه قاریان کرام را به عبارت آتی جلب کنیم و از روی معقول علمای راسخ و صاحبنظران عمیق میدانند که به تلاوت قرآن در حال نماز و یا غیره اوقات از ملزومه شرع چقدر آیات را که قاری بخواند، در همهء آن حقیقتًا تأثیر کلی آن عبارت از اسمای ذات یا صفاتیست که در اول و یا آخر و یا بعضًا در بین آیات واقع گردیده است و ما بقی اش را که کمایشبه کلام الناس است بطور خاص آن اسمای مبارک ذات مؤثر داشته اگر بگویم جای دارد، بروی این اساس

نمازگزار در قرائت که خوانده و یا در هنگام تلاوت چقدر که مطالعه کرده، گویا ده یا پانزده و یا اضافه اسماء را خوانده است اما سالک در یک آن کم از کم هزار و یا بیشتر اسم مبارک ذات را ذکر می نماید و از طرف دیگر آنجا اسمای متنوع است و اینجا یک یا دو اضافه نبود اغلبًا این زودتر به اثر آید. کما جاء فی الحدیث:

من احصاها دخل الجنة

ترجمه: کسی که به تعداد خواند اسماء الله جل شأنه را، یعنی به سرحد کمال رسانید، البته صاحب حالات و مقامات گردیده مستوجب جنت گردد.

در اذکار حضور خاصه را مرشدان به طوری که موصلان را به اجتهاد باطنی دررسیده، سالکان را تعلیم دهند، اما در نماز و غیره اجازت عام است و حضور عامه باشد لذا ذکر بی تعلیم را بدعت گفته اند، مسلم سخنیست که بی رفیق طی طریق نگردد.

بعضی مردم قیاس کنند که رفاقت مجاز علم شریعت کفایت است. اگر گویم که با این نشود و بی این نشود جای دارد، ولی قابل شرحست در آینده انشاء الله مفصلاً توضیح خواهد شد، فعلاً اینقدر در تثبیت تأثیر اجازت و عدم آن بطور مثال گفته می توانیم، میدانید که در امور زهر کشی گزندگان، اغلب مردمان بیسواد که از استادان این فن اجازت دعا خوانی گزندگان را گرفته اند با وجودی که عبارت قرآن را هم غلط میخوانند در حال اثرش ظاهر گشته و درد تسکین می یابد و برخلاف عالمی با آنکه عین آیات را به صحت عبارت تکرار در تکرار بخواند سر مویی مؤثر نمی شود، حالا غور شود که اینجا قصور چیست و از کیست؟؟

بلی، عبارت یک و زبان دو، بیشک شخص ثانی را محض قصور از بی اجازتیست، ورنه کلام ربانی را چندین بار ازین اضافتر اثرهاست. صفائیت عوام ازینست که او میخواند با اجازه و ما می خوانیم بی اجازه، چرا که ما از هستی و انانیت خود فرود

نیامده در پی تحقیق عملیات نمی گردیم و خود را به مجرد خواندن یا ترجمهء عبارت دانا میدانیم.

بروی این اساس تلقین ذکر را نیز اگر از مشایخ نماییم تأثیرش را آن وقت بهتر یابیم. گرچه این تلقینات در اذکار مسنون، بلکه منصوص اگر دانیم جای دارد که مسلک مشایخ روحانی است، منشأ حقیقی اش را علم باطن محمدی صلی الله علیه و سلم باید دانست.

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم شخصی را که کم ذکر می کند بلکه ذکر را فراموش کرده است او را عاصی خواندند، گرچه نماز و روزه و تلاوت قرآن بسیار کرده باشد و زیادت فوق فرایض نوافل بود، معلوم شد که زیادت نفل از قبیل نماز و تلاوت قرآن و روزه هم جبیرهء قصور "بی ذکری" یا "کم ذکری" را کرده نمی تواند و اینرا از مرتبهء بزرگی لزوم ذکر باید دانست که غیر از خودش به دیگر چیزی از اعمال کفاره اش شده نمی تواند.

اضافه ازین در بارهء فضایل ذکر به آینده تشریحاتی به استناد آیات و احادیث و فتوای مجتهدین ملاحظه کرده می توانید.

فرضیت ذکر از تفسیر روح البیان

قوله تعالی: ﴿ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (الاحزاب/۴۱)

ای لیس للذکر حدًا معلومًا کسایر الفرایض ولا لترکه عذراً مقبولاً الا ان یکون المرء مغلوباً علی عقله و احوال الذاکرین متفاوته بتفاوت اذکارهم. الخ

(ص ۱۲۵ جلد سوم روح البیان)

ترجمه: نیست از برای فریضهء ذکر حد معین مثل دیگر فرض ها، چون نماز روزه، زکات، حجّ و غیره، نه هم عذر تارک آن قابل قبول است مگر که دیوانه باشد، یعنی

بدون از جنون به هیچ جا در هیچ حالت به کسی که ذکر خداونـد متعـال جـل شـأنه را نمی کند راه دلیل و نجات نگذاشته اند و احوال ذاکرین متفاوت است به تفاوت اذکـار شان.

تبصره:

گرچه از صفحهء (۳٤) تا (٤۸) اوایل دفتـردوم ایـن کتـاب، تثبیـت فرضـیت ذکـر بـا استناد آیات و احادیث و اصول فقها را با ارائهء تفسیر مفسران، مخصوصًا تفسیر عبد اللـه بن عباس رضی الله تعالی عنهما که به فرضیت ذکر قطعی حکم نموده اند قـبلاً تفصـیل تمام نوشته شد.

اینک جناب مولانا حقی (رح) صاحب تفسیر روح البیان هم ذکر را فرض دانسـته انـد چنانچه گذشت و به این عبارت دو جمله قابل توضیح دیده میشود:

(اول) حدود فرایض (دوم) اختلاف اذکار.

(**اول**) حدود فرایض: هر فریضه را حد معین اسـت، مـثلاً نمـاز پـنج وقـت بـا همـه شرایط آن، معذورین چون مسافر قصر خوانده، نافسه و حایضه نخواند و غیره تسـهیلاتی که برای مریضان و محبوسین در حال عدم حضور به جماعت مجـاز شـده و انشـاء اللـه همه برادران ایمانی دانند حاجت به بیان نبود، اما به ذکر به هیچ جای و هیچ وقت کسی را اجازت نداده اند که ذکر نکنند.

(**دوم**) اختلاف اذکار به تغییر حالات اشخاص متفاوت است و درینباره انشاء الله به دفتر ششم تفصیل تمامتری که چرا ذکر متعدد و متنـوع باشـد و بـه روی چـه منظـور بـه شماره های مختلف می خوانند و این تنوع اذکار چه فایده دارد نوشته ام. بطـور مختصـر اینقدر باید به عرض رسانم که ذکر غذای روح است، چطور که بدن انسـان بـه اقسـام و انواع مأکولات و میوه جات و مشـروبات ضـرورت دارد و قـوت مـی یابـد، همچنـین از

انواع اسماء الله و آیاته به روح تقویهء باطنی حاصل می گردد، در نتیجه به آن حیات باطنی باید رسیدن، که خدای پاک فرموده و نبی علیه السلام حکایت کرده اند.

افکنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصربه ویده التی یبطش بها

ترجمه: ارتباطی که بنده از ایفای ذکر با خدا جل جلاله پیدا می کند خداوند جل عظمته می فرماید: به همچو بنده گان تصرف به گوش و چشم و دست و غیره اعضا طوری داده میشود که گویا شبیه قدرت کامله و تصرف تامه ذات احدیتم را به ایشان عنایت کنم.

﴿ **فَوَيۡلٞ لِّلۡقَٰسِيَةِ قُلُوبُهُم مِّن ذِكۡرِ ٱللَّهِ**﴾ (الزمر/۲۲)

قسوة (غلظت) به معنی سخت شدن دل.

ای فویل للذی غلظت قلوبهم عن قبول ذکرالله تعالی قاله حسین نوری رحمة الله علیه. قسوة بالنعم اشد من قسوة لشدة کانه بالنعمة یسکن و بالشدة یذکروا من هم بشئ مما اباحة العلم تلذذا عوقب تبضیع العمر و قسوة القلب منه. (جلد سوم صحفه ۳۱۹ روح البیان)

ترجمه: مورث تباهی و معرض هلاکت اند کسانی که سخت شد دلهای شان از قبول ذکر خداوند جل جلاله و سبب سختی دل را سرور عالم فخر اولاد آدم صلی الله علیه و سلم چنین فرموده اند، به روایت حضرت عبد الله ابن عمر رضی الله تعالی عنهما.

قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا تکثروالکلام فان کثرة الکلام بغیر ذکرالله قسوة القلب و ان العبد الناس من الله القلب القاسی (روایت ترمذی و مشکوة)

ترجمه: روایت کرده است عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما که فرموده پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم: بسیار سخن گفتن بدون ذکر خدای متعال یگانه سبب

سختی قلب گشته، یقین دارید که دورترین بنده گان خدا جل جلاله کسانی اند که دلهای شان سخت است.

باید دانست که ذکر زیاد و انسب رهنمایی است به آنچه سبب تقرب بنده با خدا جل جلاله میشود ورنه در غیر آن شقاوت ابدی نصیبش خواهد بود و اضافه باید نمود کسی را که دلش سخت شد، محل وساوس شیطان و هواجس نفس واقع گردیده بیشک راه نجات نیابد.

مصنف روح البیان (رح) مقالهء شیخ حسین نوری رحمة الله علیه را به مناسبت موضوع گواه آورده میگوید: سختی دل که از وفرت و زیادت نعما پیدا می شود خیلی بیشتر و اضافتر است از آن سختی قلب که به وقت مصیبت دیده می شود، چرا که سخت دل در نعمت آرام بود با همه غفلت، و سخت دل در پریشانی خدا جل جلاله گوید هر دم در زحمت، و کسانی که از اهل خواص اند و میل به لذایذ نفسی می نمایند اگر چه مباح باشد عذاب کرده میشود به واسطهء ضیاع عمر که به تحصیل آن نموده و نتیجهء این اعمال سختی دل باشد. ازینرو محققین در موضوع مقابلهء رخصت وعزیمت در افعال شرع جهت رخصت را ترک و عزیمت را اختیار کرده اند.

﴿ وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ (الزخرف/۳۶)

ای من یعرض من القرآن او عن ذکرالرحمن ﴿ نُقَيِّضْ لَهُ ﴾ ای یسلطه علیه ﴿فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ﴾ ای یوسوسه و یزین له العمی علی الهدی والغفلة علی الذکر و قال علیه السلام اذا اراداللہ بعبده شراً یقیض له شیطناً قبل موته بسنة فلا یری حسنة الا قبحه عنده حتی لا یعمل به ولا یری قبیحاض الا حسّنة حتی یعمل قال المحققون هذه الشیطان کان غیر الشیطان مؤکل له لان قال علیه السلام ما منکم من احد الا وقد وکل به قرینه من الجن و قرینه من الملایکة قالوا و ایاک یا

رسول الله قال و ایای ولکن اعاننی الله علیه واسلم فلا یأمرنی الا بالخیر. (ج ۳ ص ۵۷۳ روح البیان)

ترجمه: کسی که روی گرداند از قرآن، یعنی از آنچه در وی است از ترک نواهی و بجا آوردن اوامر و یا روی گرداند از ذکر خداوند جل عظمته، یعنی که غافل شد از ذکر حضرتش و ذکر او جل جلاله را ننمود و "کم ذکر" را نیز به این قطار محسوب میدارند.

و در عبارت گفته شده است که مقرر کرده میشود بر او شیطانی تا وسوسه کند و نیکو نماید به نظرش گمراهی و ضلالت را بر شاهراه شریعت، چنانچه فرموده نبی علیه السلام: هرگاه ارادت الله بر شقاوت کسی جاری گردد نظر به اختیاری که بنده دارد و مزید توجه به جانب معاصی کند درست این آن وقتی است که بر او شیطان مقرر شده و اغلبًا این عمل قبل از مرگ به یک سال واقع می گردد، علامتش اینست که بجا نمی آورد شخص هیچ عمل خیر و مشروع را، چرا که به نظرش بد می نماید و عمل میکند هر ناروا و نامشروع را، زیرا به دیدهء رغبت مینگرد و بجا آوردن آن کار به نزدش نیکوست. و گفته اند عارفان، این شیطان غیر از شیطان مقرره و مُؤَکَله اوست و به اساس اینکه فرموده پیغمبر صلی الله علیه و سلم: بروی زمین کسی نیست مگر که بر او شیطان مقرر است، اصحاب پرسیدند که بر ذات شریف شما هم مقرر است؟ جواب داده فرمودند: بلی، مگر خدای متعال بر من انعام و احسان نموده که او اسلام آورده و به من حیث یک معاون در امور خیر همکاری دارد.

﴿ **اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ** ﴾ (المجادله/۱۹)

ترجمه: غالب آمد بر ایشان شیطان به واسطهء گرفتاری بسیار ماسوی الله، پس فراموش کردند ذکر خدای عز و جل شأنه را.

ترجمه و تفسیر این آیهء شریفه در ماقبل به چند جای گذشته فقط درینجا مضمونی که صاحب روح البیان (رح) تفسیر کرده اند نوشته می شود:

ای علامت استحوذ الشیطان علی العبد ان یشغله بعمارة الظاهر من المأکل والملابس و یشغل قلبه بالوساوس عن الفکر فی الاء الله و نعمه و القیام بشکرها و یشغل بلسانه عن ذکر ربه بالکذب واللغو والغیبة والبهتان و سمعه عن الحق بسماع اللهو والهذیان. (جلد چهارم ص ۲۷۳ روح البیان)

ترجمه: علامة غالب شدن شیطان اینست که مشغول میکند او را به ترتیب و تزئین ظاهر و به تهیهء انواع خوراک و پوشاک گرفتار نماید و قلبش را به وساوس، یعنی در بدل اینکه متوجه به مشاهدهء انواع نعما شود و ازان تفکر حاصل نماید و از صنع به صانع گراید و شکرانهء انعام حضرت بیچون و بیچگونه اش را نماید، به غفلت و عبثیات ملتفت و مشغول میباشد، اینچنین زبانش را عوض ذکر به کثرت، گرفتار لغویات و هزلیات و تهمت، و گوشش را به استماع همچو سخنها. خلاصهء مطلب تمامًا او را محو باطلات نموده و از زنده گی جز شرمندگی دیگر چیز به دستش نخواهد بود.

﴿ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (الجمعه/۱۰)

ای بالجنان واللسان کثیرًا، ای ذکراً کثیرًا و زماناً کثیرًا ولا تخصوا الذکره تعالی- بالصلوة. (ج ٤ ص ۳۵۰ روح البیان)

ترجمه: ای آن مردمی که ایمان آورده اید به خداوند جل جلاله ذکر کنید حضرت او را بسیار زیاد، به تمام اعضاء اعم از زبان و دل و همه جوارح و در کلیه اوقات و خاص نسازید ذکر را بر نماز، چرا که نماز مقید به شروط و ارکان است و ذکر اصلا به هیچ چیزی مستند نبوده، به هرجا، هروقت و هرطرف به آواز بلند و خفیه باید کرده شود و بغیر از دیوانه، به دیگر هیچکس عذر نیست و معذور به هیچ وجه شمرده نمی شود که ذکر خدای متعال را ننماید.

مولانا حقی رحمة الله علیه ذکر را از نماز جدا کرده و جلب توجه می کند بـه اینکـه این عمل به ذات خود فریضه یی است که با ادای دیگر فرایض ذمتش از گردن شـخص ساقط نمی شود.

اینجانب (مولانا فیضانی) مؤلف، به استناد این عقیده به دفتر پنجم این کتاب به ارائـه آیات و تفاسیر محققین دلایلی شمرده ام، انشاء الله از ملاحظهء تان خواهد گذشت.

﴿ الَّذِينَ آمَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ اللّهِ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ﴾ (الرعد/۲۸)

ای ان المؤمنین اذا سمعوا ذکرالله استانسوا به و دخل فی الذکر القرآن ﴿أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ الآیه. ای قلوب المؤمنین یستقرالیقین فیها. (جلـد دوم، صـفحه ۲۷۳ روح البیان)

ترجمه: به درستی که مسلمانان هرگاه بشنوند ذکر خدا را جل جلاله دوسـت میدارنـد ذکر و ذاکران را، و این صوت نام خدا واسطهء آرامـی دلهـای ایشـان میگـردد و بـه ایـن کیفیت مقارنت دارد استماع تلاوت قرآن عظیم الشأن داخل این نسبت است، بدانید کـه به ذکر خدای متعال جل جلاله آرام می یابد دلهای مؤمنین و قرار میگیرد در آن یقین.

آرامی دل را مفسر رحمة الله علیه نظر به مراتـب اشـخاص دسـته بنـدی کـرده چنـین توضیح میدهد:

تطمئن قلوب العوام بالتسبیح و الثناء و قلوب الخواص بحقائق الاسماء و قلوب الاخص بمشاهدة الله تعالی.

ترجمه: آرامی دل مردم عوام به تنزیه و تحمید خدای متعال جل جلاله بوده، و دلهای خواص بنده گان به اسرار اسماء الحسنی و آیات الله قرار یافته، و دلهای اخص الخواص از مشاهدهء انوار حضور و آ گاهی دمادم و وصول برکات و فیوضات هر دم تسکین مـی یابد.

درین عبارت جملهء قابل ملاحظه اینست که اینهمه آرامی دل از استماع ذکر حاصل میگردد کمامره و این امر مسلم است که استماع مقتضی جهر بوده و این از فضایل ذکـر

جهر و برکاتش شمرده میشود. البته ذکر جهر را دلایل برتر و انوار بیشتر باشد و در آینده به مطالعهء آن مسرور خواهید شد، امید است طرف قبول علاقمندان و مؤمنان واقع گردیده ما را به دعای خیر مخصوصًا به اوقات بعد الفراغ ذکر و فکر و روزه و نماز یاد فرمایید.

خلاصهء تفسیر روح المعانی به آیات ذکر

پیشتر گفتم در اوایل کتاب به استناد تفاسیر فارسی عباراتی نوشتم و منظورم در تمامی این نگارش برای مزید معلومات اهل ایمان و سالکان و طالبان، فراهم آوردن مجموعه به جهت ازدیاد علاقهء بنده با خداوند جل جلاله است و کوشیده ام که به طرز نصیحت بوده باشد. چون به هیچ چیز هیچگاه انسانها بطور عموم بدون مخالفت نشده اند گذشته از مخالفتی که منکرین اسلامیت دارند، یک تعداد کسانی اند عوض رهنمایی و حوصله افزایی به سالکین و عابدین کارشکنی های قسما قسم نموده و نتیجتًا به ممانعت و جلوگیری گروه سالکین و ذاکرین اقدام قولی و فعلی می کنند و ازانجمله بعضی اضافه فرمایان وقت گویند که این عبارت از تفاسیر فارسیست لذا مجبورًا عین خلاصه ای که در کتب تفاسیر عربی ملاحظه کردم قسمتی را نقل نمودم و ازانجمله عبارت آتی از تفسیر روح المعانی که مفسر آن مولانا شهاب الدین سید محمود الالوسی مشهور به خاتم المحققین و عمدة المدققین است و در مطبعهء ملیزیه مصر به سال (١٢٧٦) هجری به داخل ده مجلد طبع گردیده بطور تبرک چیزی را از آن نوشتم.

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ﴾ (البقره/١١٤)

ظاهرالاية العموم فی کل مانع و کل مسجد والمطلب منها لان لا یکون احدًا اظلم منه منع مساجدالله ﴿أَن يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾ ای کنی بذکر اسم الله تعالی عما

یوقع فی المساجد من الصلوة و التقربات الی الله بالا فعال القلبیة و القالبیة ما ذون بفعله فیها کحلق الذکر و تلاوة القرآن و غیره. الخ (ج اول ص ۳۲۶ روح المعانی)

ترجمه: کیست ظالمتر از آن کسی که منع مساجد می کند از ذکر خدا جل جلاله.

و این آیت چنین تفسیر شده: ظاهر آیت حکم بر عموم مانعین و همه مساجد باشد، بر این معنی به تحقیق که نیست هیچ شخص ظالمتر از آن کسی که منع مساجد الله می کند از ذکر خدا جل جلاله تا در آن ذکر او جل شأنه کرده نشود. اشارتی که به لفظ ذکر نام خدا جل جلاله در مساجد نسبت شده مقتضی کلیه عباداتی است که کرده میشود در مساجد از قبیل نماز و تلاوت قرآن و حلقهء ذکر و غیره "**ما تقرب الی الله**" که به دل و جان و یا همه جسم شده میتواند. به انجام عبارت چنین خلاصه میتوان کرد، که مانعین انواع عبادات در مساجد پس ازینکه به اسم ظالمترین ظالمان نامیده می شوند، آمادهء این دو عذاب دردناک بزرگ نیز باید باشند:

﴿لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ وَلَهُمْ فِی الآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیمٌ﴾ (البقره/۱۱۴)

ترجمه: ایشان را در دنیا رسواییهاست و اینچنین در آخرت به عذابهای گوناگون بزرگ رسیدنی اند.

﴿فَاذْكُرُونِی أَذْكُرْكُمْ﴾ (البقره/۱۵۲)

ای بالطاعة قلباً و قالباً فیعم الذکر باللسان والقلب والجوارح یکون الصلوة علی هذه الهیئة الثلاثة وحلق الذکر ﴿أَذْكُرْكُمْ﴾ ای اجازکم بالثواب و فی الصحیحین من ذکرنی فی نفسه ذکر ته فی نفسی و من ذکرنی فی ملأ ذکرته فی ملأخیر من ملائه.

(جلد اول صفحه ۱۷ روح المعانی)

ترجمه: یاد کنید مرا به انواع طاعات به دل و زبان و جسم، که عامترین و جامعترین صورتهای ذکر است، بنابر آن نماز و حلقه های ذکر جهر تمامترین تمثیل این مطلوب

شمرده میشود و فرموده رب الجلیل: ذکر کنید مرا تا سرفراز سازم شمایان را با همه انعام و احسان!.

در صحیح البخاری و مسلم روایت شده است، به این حدیث قدسی خبر داد مخبر صادق صلی الله علیه و سلم که فرموده خدای پاک جل جلاله: کسی که مرا ذکر کرد پوشیده، یادش کنم آنچنان و اگر مرا در بین جماعت یاد کرد بطور جهر، یقین داند که او را در بین جماعت یاد کنم که خیلی بهتر است جماعهء حضور من از آن جماعت.

شرح اضافه ازین را از جای نشانی شده دریابند.

اما اینقدر باید دانست که مساجد از انواع عبادات منع شده نمی تواند چنانچه گذشت و نیز ذکر تنها به زبان و یا تنها به دل نیست، بلکه صورت اکمل آن مشارکت دل و زبان و جوارح باشد و سالکان طریقت علی الخصوص پیروان سلوک عالیهء قادریه مجددیه به این روش اقربتر اند.

﴿ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الأَلْبَابِ۝ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىَ جُنُوبِهِمْ﴾

(آل عمران/۱۹۱)

و مطابقه الحدیث ما اخرجه اصبهانی فی الترغیب عن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ینادی مناد یوم القیامة این اولوالالباب قالوا ای اولی الالباب ترید قال «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَامًا وَّ قُعُودًا الخ.» اذا عقدلهم لواء فاتبع القوم لوائهم قال لهم ادخلوها خالدین و الظاهران المراد من الذکر ذکر اللسان لکن مع حضور القلب اذا لا تمدح الذکر بدونه بل اجمعوا علی انه لا ثواب لذاکر الغافل و الیه ذهب کثیر حکی ان ابن عمر و عروة ابن زبیر و جماعة رضی الله تعالی عنهم من الصحابة انهم خرجوا یوم العبد الی المصلی فجلو یذکرون الله تعالی فقال بعضهم اما قال الله عز و جل ﴿يَذْكُرُونَ اللّهَ قِيَامًا

وَقُعُودًا﴾ الخ. فقاموا یذکرون الله علی اقدامهم علی ان مرادهم بذلک تبرک بنوع موافقة للآیة و جوازه و فضله. (صفحه ۱۵۱ جلد دوم روح المعانی)

ترجمه: کمال قدرت و بزرگی عظمت او تعالی جل عظمته معلوم میشود از مشاهده و تدقیق مصنوعات به دیده حق بینان و هوشیاران، اما چنان عاقلان و هوشمندانی که ایشان به ذکر او جل شأنه در همه حالات ایستاده، نشسته و به پهلو غلطیده مشغول اند و کمترین لمحه غفلت نمی کنند.

به موافقت آیت، صاحب روح المعانی گواه آورده حدیثی را که مرفوع نموده اصبهانی در کتاب ترغیب از ابی هریرة رضی الله عنه، گفت فرموده پیغمبر صلی الله علیه و سلم: اعلان می کند ندا کننده ای به روز قیامت، کجا اند صاحبان عقل؟ مردم محشر گویند کدام قسم عاقلان را می خواهی؟ (چرا که هوشیاران را انواع متعدد است، مثلاً: کارکنان حکومت، معامله داران تجارت، وظیفه داران زراعت) و غیره. گوید جارچی، آن دانشمندانی را خواهیم که ذکر نام خدای متعال را به همه حالات و کلیه اوقات می کردند، که در حقیقت مراد مداومت ذکر است، این جماعه بهم آمده، لوایی برای شان ترتیب شده از پی آن لوای مخصوص اینها میروند تا به دروازهء جنت رسند و گویند برای شان، درآیید بدینجا برای ابد، جاویدان و آرام باشید!

مفسر رحمة الله علیه گوید و نیز از سیاق عبارت چنین نماید که مراد از ذکر شاید ذکر زبان باشد، مگر حضور دل جزء اعظم طاعات است، چرا که ذکر بی حضور قلب درست نیست و به نتیجهء مثبت نمی رسد و ائمهء دین اضافه کرده اند که برای ذاکر غافل ثواب هم نباشد.

در واقعه ای نموده اند که عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنه و عروة بن زبیر با جماعه ای از اصحاب رضی الله تعالی عنهم به عیدگاه رفتند و بدانجا شروع به ذکر خدای عز و جل شأنه کردند، درین اثناء برخی گفتند چیست مفهوم این آیت که

فرموده خداوند جل شأنه یاد کنید مرا ایستاده و نشسته و به پهلو غلطیده؟ پس ایستاده شده ذکر نمودند و مراد ازین تعمیل امر خدای متعال بود و نیز روشن ساختن جواز و فضیلت ذکر جهر را به حالت قیام می نماید.

جملهء قابل توجه اینست که آیا ایشان به ذکر جهر مشغول بودند یا خفیه؟ بروی این دلیل که سائلین دانستند ایشان ذاکرند و استفسار مفهوم آیت را جهت عملش از آنها کردند، معلوم می شود که به ذکر جهر مشغول بودند. چه اگر آنها ذکر را بطور جهر نمی کردند، سائلین گاهی به استفسار چنین سوال مبادرت نمی ورزیدند.

(دوم) در حالیکه ایستادند و شروع به ذکر نمودند، سائلین قانع شدند. هویدا سخنیست که ذکر شان جهری بوده اگر ذکر به جهر نمی کردند البته طرف قناعت شان واقع نمی گردید و این عمل فضلای صحابهء کبار دیگر موقع را به آن کوته نظران باقی نگذاشتند که بتوانند نادانسته ذکر فرض و عمل جهر مسنون و مقبول رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را بدعت گویند و به دفتر پنجم تفصیلات بیشتری را درینباره مطالعه خواهید کرد.

﴿ فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَاذْكُرُواْ اللّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَى جُنُوبِكُمْ﴾ (النساء/۱۰۳)

ای فداوموا علی ذکره سبحانه تعالی فی جمیع الاحوال حتی فی حال السابقة والمقارعة والمراعات و روی عن بن عباس رضی الله تعالی عنهما قال عقب تفسیرها ما لم یعذرالله تعالی احداً فی ترک ذکره الا المغلوب فی عقله. (ج ۲ ص ۱۳٤ روح المعانی)

ترجمه: مداومت کنید بر ذکر او تعالی جل شأنه در همه احوال و فروگذاشت ننمایید ازین عمل در هیچ وقت، گرچه موقع جنگ و زمان کوفتن و بگیر و ببند، گلوله خوردن و یا زدن باشد، بایست از ادای این فریضه شخص خود را برئ ندانسته غفلت نورزد. در تفسیرش عبد الله بن عباس رضی الله تعالی عنه شرح تمامتری فرموده اند که

ما به دفتر دوم در باب فرضیت ذکر آن را نوشته ایم. ولی صاحب روح المعانی رحمة الله علیه قسمت مختصر آن را نقل نموده چنین نگاشته است: که حضرت عبد الله یا شاه مفسران رضی الله تعالی عنه فرموده اند هیچ نوع عذر شخص در هیچ جا و به هیچ وقت قابل قبول نیست، که اگر ذکر را ترک کرده باشد، مگر که دیوانه بوده معذوریتش در ایفای همه اوامر شرعی ثابت بود.

﴿ أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (الرعد/۲۸)

ای ان اکسیر اذا وقعت منه ذرة علی جسم النحاس صابراً علی ذوبان الحاصل بالنار القلب ذهب باقیاً علی ممر الدهور فاکسیر نور ذکر الله تعالی اذا وقع فی القلب اولی ان یقلبه جوهرا باقیاً نورانیا لا یقبل التغیر والتبدل و لهذا قال سبحانه تعالی ﴿أَلاَ بِذِكْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ و الا ولی ان یقال سبب الطمانیة نوراً یفیضه الله تعالی عن قلب المؤمنین من برکت ذکره فیذهب ما فیها من القلق والوحشة و نحو ذلک. (ج پنجم ص ۱۳٤ روح المعانی)

ترجمه: مفسر روح المعانی رحمة الله علیه به ترجمهء این آیهء کریمه که فرموده است خدای متعال جل جلاله: بدانید و آگاه باشید آرامی دلها به واسطهء ذکر حضرت منست. بهترین مثال را برای روشن ساختن و خوبتر ثابت نمودن موضوع آورده می نویسد: هرگاه ذره ای از اکسیر بر تودهء مسی که از اثر حرارت گداخته شده وفشار کوره را متحمل گردیده انداخته شود درحال طلا گردد، بلکه برای همیشه به این اسم و رسم خود باقی خواهد ماند.

جای تردد باقی نیست که اکسیر ذکر خدای متعال وقتی که رسد بر قلب بندهء مؤمن مخصوصًا قلبی که به ذوبان ریاضت گداخته و نفس به جلوگیری از معاصی معتاد بوده باشد، بیشک این عمل مؤثر و در واقع از تأثیر اکسیر مجاز به مراتب قویتر است که

بگرداند آن دل را جوهر باقی و مصفایی که ابدًا قبول دنائت و خساست را ننماید. لذا فرموده رب الجلیل: به ذکر منست آرامی دلها.

مناسب اینست که بگوییم آرامی دل شخص عبارت از نور مشعشعی است که از دل مؤمن به ظاهرش پرتو انداز گردیده و به اساس این روشنایی زوایای تاریک فریب های شیطان و هواجس نفس را دانسته، از عادات و اعمال نامناسب و غیره مزخرفات خودداری می کند.

به این مضمون دو جمله قابل نظر است:

(اول) طاقت فشار کوره ای که تمثیل تکالیف مجاهدت را با نفس نشان داده و نیز مشعر استقرار باطن است در ریاضت که اولین مرحله اش استقامت بر شریعت شمرده می شود، لذا نبی اکرم صلی الله علیه و سلم فرمودند:

شیبتنی سورة هود

ترجمه: پیر کرد مرا سوره هود.

اصحاب کرام پرسیدند چه چیز پیر کرد شما را از سورهء هود؟

فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾ (هود/۱۱۲)

ترجمه: این امر خدای عز و جل که می فرماید: استقامت کن یعنی مداومت نما بر آنچه مأمور شده ای.

(مطلب **دوم**) اتخاذ روش به خود کرده و به آن مواظبت نمودن است و این نظر به اشخاص و اوقات تفاوت دارد و مراتب انسانها از روی درجه بندی "خاص الخاص" و "خاص الاخص" متغیر است.

به هرحال کوتاه ترین فاصله ای که ما را مستقیمًا بی همه نگرانیها و بی همه مشکلات و واهمهء فرورفتن به گودالهای اغوای شیطانی و تزئینات نفسانی و شهوانی واصل گوهر مفقود می نماید اینست که ما دست خود را به دست عالم و عامل دهیم که از اکسیر توجه اش دل غافلین بیدار و بیداران صاحبان انوار گردیده باشند.

معیت این گروه پاک روح را غنیمت بزرگ دانسته و به ایفای اوامر شان به افتخار تمام آماده گی داشته باشیم، ازین روش، البته طلای معانی به بسیار سهولت گردیم. برای روشن ساختن موضوع بهترین تمثیل در ابدیت طلا از پیروی شریعت غری در مصاحبت اهل الله در ماضی واقعهء سگ اصحاب کهف قصهء قرآنیست که تا امروز نامش به نیکویی برده و از خصلت حمیده اش قرآن پاک گواهی میدهد و از زمانهء با سعادت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم این جمله قبل نهایت تعمق نظر است، که اگر به دیدهء دقت دیده شود حضرت ابوبکر رضی الله تعالی عنه مسمی به ابن ابی قحافه بود، ولی از برکت خدمت و مصاحبت حضرت سید الانام رسول اکرم صلی الله علیه و سلم سرور خواص و عوام شدند. بلکه ازین رهروی باطنی و پیروی معنوی چندین هزار اولیاء در اکثر بلاد و جایها که شنیده و یا دیده اید به تشریف های گوناگون معطف و به اعزاز قسماقسم مشرف گردیده اند، همه و همه از برکت پیروی و خدمتگزاری صاحبان نظر و پیروان شریعت و طریقت انور بوده و می باشند- مصرع:

که مردان ز خدمت بجایی رسند.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِى﴾ (طه/۱۲٤)

ای والمراد من الاعراض عن الذکر عدم اتباع تحقیقاً قیل من لم یتبع «فَاِنَّ لَهُ مَعِشيَةً ضَنكًا» ای ضیقه شدیدة ضنکا مصدر للمؤنث والمذکر « وَّ نَحشُرُه یومَ القَیمَةِ اَعمَی» ای مراد ظاهر الآیات فاقد البصر کما فی قوله تعالی:

﴿وَنَحْشُرُهُمْ يوْمَ الْقِيامَةِ عَلَى وُجُوهِهِمْ عُمْيا وَبُكْمًا وَصُمًّا﴾ (الاسراء/۹۷)

﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِى أَعْمَى وَقَدْ كُنتُ بَصِيرًا﴾ (طه/۱۲۵)

ای ظاهر هذه السوال عن السبب الذی استحق من حشره علی العمی لانه جهل او ظن ان لاذنب له یستحق به ذلک «قَالَ كَذَلِکَ اَتَتکَ اَیتُنَا» ای

اتتک مثل ذلک البیان البدیع هکذا اتتک الایات الواضحة النیرة رفنسیتها ای ترکتها ﴿وَكَذَٰلِكَ الْيَوْمَ تُنسَىٰ﴾ (طه/۱۲٦)

ای مثل ذلک النسیان الذی کنت فعلته فی الدنیا تترک فی العمی جزاءً وفاقاً.

(جلد ششم ص ۲٤۹ روح المعانی)

ترجمه: کسی که روی گرداند از ذکر حضرتم، در حقیقت روی گردانیدن از ذکر معنی متابعت نکردن است، مثلی که گفته شد کسی که متابعت نمی کند به همچو اشخاص زندگانی اش تمامًا متعسر و روزگار سراپا پریشان بوده باشد، برای اینکه بدانند احدی ازین قبیل مردم را نجات نیست کلمه "ضنکًا" را به صیغهء مصدر آورده اند، یعنی عاملین این اعمال اگر زن است یا مرد و اگر داراست یا نادار و اگر عالم است یا بی علم هکذا و غیره وغیره، مطلب هر که باشد و غفلت از ذکر کند برانگیخته میشود روز قیامت نابینا، و مراد ازین کوری واقعًا کوری چشم ظاهر است، که خدای متعال به سورهء بنی اسرائیل نیز فرموده:

(برانگیزیم ایشان را در حالیکه چشمها کور و گوشها کر و زبانهای شان گنگ است و گویند ای پروردگار ما چرا حشر نمودی ما را کور در حالیکه بینا بودیم؟! این سوال را به نسبت این می کنند که نمی دانستند پاداش کردهء آنها این خواهد بود و یا گمان داشتند که چنان گناه نکرده اند که مورد این کوری قرار گیرند. گوینده به جواب شان گوید: این مجازات برای اینست که فهمانده شد به ایشان آیات امر و نهی و کارهای نیک وبد، وعده و وعید و نیز بنابر خواهشات باطل و افکار فاسد به حیلهء اینکه عیالداریها داریم و یا امروز روزگار چنین است، و یا اگر من چنین و یا چنان نکنم گذاره ام نمی شود، لذا افعال ناشایسته و اعمال بدعت و خلاف روی شریعت و طریقت را مرتکب شدی در حالیکه شرایع اسلام و ذکر من به تو چون آفتاب نمودار بود و تو آن را نا دیده پنداشتی، امروز نیز از روشنایی چشم مأیوس باش، یعنی مثل آن فراموشی که تو

از ذکر حضرت ما می نمودی، اکنون ما هم ترا از بینایی هر دو چشم محروم ساختیم و این جزا مطابق اعمال تست.)

﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ﴾ (الاحزاب/۳۵)

ای بالالسنة والقلوب و مدار کثرة العرف عند جمع، و اخرج عبدالرزاق و سعد بن منصور و عبد بن حمید ابن المنذر و ابن ابی الحاتم عن مجاهد قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یکتب الرجل من الذاکرین الله کثیرًا حتی یذکرالله قائمًا و قاعدًا و مضطجعًا و اخرج ابوداؤد و نسائی و ابن ماجه و غیرهم عن ابی سعید الخدری ان رسول الله صلی الله علیه و سلم قال اذا ایقظ الرجل امرأته من اللیل فصلیا رکعتین کانا تلک اللیلة من ﴿وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُم﴾ ای بسبب کسبهم و ما ذکر من الصفات ﴿مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ (الاحزاب/۳۵) (جلد ۸ ص ۲۰ روح المعانی)

ترجمه: به درستی که از برای مردان و زنان مسلم و مؤمن کـه آنهـا قانتـان، صـادقان و صابران و خاشعان و خیرات دهندگان و روزه گیرنده گـان و نگهبانـان قـوای شـهوانی از محارم و ذکر کننده گان بسیار زبانی و قلبی که اساس شناسایی کامل با خدا جل جلاله اجتماع دل و زبانست در حالت ذکر، برای این قوم آمرزش و اجر بزرگ از طرف خدای متعال عنایت گردیده است.

صاحب روح المعانی به تتبعات خـود افـزوده، در قسـمت ذاکـر کثیـر ارائـه احادیـث چندی را نموده می نویسد که عبدالرزاق و سعید ولد منصور عبد ولد حمید ابن منـذر و زاده ابی حاتم از مجاهد روایت کرده است و او گفت، فرمود پیغمبر صـلی اللـه علیـه و سلم: تا زمانی نام شخص در دیوان ذاکرین بسیار ثبت نمی شود که تا ایستاده و نشسته و به پهلو غلطیده ذکر حضرت او را نکند و برخی گویند مراد مداومت ذکر او جـل شـأنه است و بروی این مطلب دیگر حدیث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را گواه

آورده و از ابی سعید و ابو داؤد و نسائی و ابن ماجه و غیره روایت کرده است که فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم: وقتی که شخص، زن خود را در قسمتی از شب بیدار کرده و هر دوی شان دو رکعت نماز بخوانند آن شب از جملهء ذاکرین کثیر شمرده می شوند، برای ذاکرین کثیر وعدهء هرگونه انعام و آمرزش از گناهان، خدای پاک داده است و در اخیر مفسر روح المعانی رحمة الله علیه رموز بسیار از قبیل انجام حسنات را به ذکر و ذکر را کثیر خواستن و خبرش را که به صیغهء جمع مذکر آمده است با غیره اشارات عارفانه و تدقیقات فاضلانه کرده اند هر که را آرزوی مزید معلومات باشد صفحات نشانی شده را مورد مطالعه قرار دهد.

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ﴾ (الاحزاب/٤١)

ای بما هو جل علا اهله من التهليل والتحميد و غيرها ﴿٢٤﴾ ذِكْرًا كَثِيرًا» الآيه. يعم الاوقات والاحوال الخ. و فی جمع البيان عن الواحدی بسنده الی الضحاک بن مزاحم عن ابن عباس قال جبرائيل عليه السلام فقال يا محمد صلی الله عليه و سلم داوم علی ذکر الله تعالی او قل سبحان الله والحمدلله و لااله الا الله والله اکر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم. فانه من قالها کتب له بها ست خصال.

(۱) کتب من الذاکرين الله کثيرًا.

(۲) و کان افضل من ذکره باليل والنهار.

(۳) و کن له غرسًا فی الجنة.

(٤) تحاطت عنه خطاياه کما تحاطت الورقة الشجرة اليابسة.

(٥) ينظرالله تعالی اليه.

(٦) من نظرالله تعالی اليه لم يعذبه فلا تغفل.

ترجمه: ای آن مردمی که ایمان آورده اید یاد کنید پرودرگار خود را با آنچه سزاوار بزرگی حضرتش باشد از انواع اذکار هرچه دانید و هرجا که توانید به هرصورت و هیئتی که هستید!

صاحب روح المعانی (رح) برای روشن ساختن موضوع ذکر به استناد این حدیث شریف که روایت کرده است واحد از ضحاک بن مزاحم و او از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما گفت: آمد جبرئیل علیه السلام و فرمود، ای نبی (صلی الله علیه و سلم)! همیشه به ذکر خدای متعال مصروف باش، تا خدای کریم برایت شش چیز مرحمت کند، ونیز وارد است که گفت بگویید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر ولاحول و لاقوة الا بالله العلی العظیم- یا غیره اذکار را و آن شش چیز که به گوینده‌ء این ذکر و یا غیره اذکار داده میشود اینست:

(۱) از جمله‌ء ذاکرین بسیار محسوب میگردد.

(۲) این ذکر از بهترین اذکار او در شب و روز است.

(۳) نشانده میشود به او به هردفعه ذکر، درخت مثمر در جنت به آرامگاه مخصوص او.

(٤) میریزد از وی گناهان، چنانکه میریزد از درختان خشک برگها.

(٥) می بیند به او خداوند جل شأنه عم نواله روزی چند بار.

(٦) کسی را که خداوند متعال مورد نظر خویش قرار دهد عذاب از او برداشته میشود، لهذا غفلت نکنی در هیچگاهی و هیچ جایی از ذکر او تعالی عم نواله! و به این مضمون دو جمله قابل تشریح دیده میشود:

(**اول**) بسیار گفتن ذکر از دیگر عبادات شبانه روزی شخص مثل نماز، روزه و غیره افضل دانسته شد.

(**دوم**) تأکید عدم غفلت به سرور عالم صلی الله علیه و سلم نکتهء بس عجیب و تکان دهندهء روح است، یعنی در حالیکه معرض وحی و محبوب رب العلمین صلی الله علیه و سلم را توصیه و تأکید نمایند که غفلت از ذکر نورزد، پس ما و شما را چه سزد که غفلت کنیم و چطور سرزنش کنند تا غافل نشویم؟ به همین تنبیه عدم غفلت ذکر به رسول ذی رحمت و صاحب فکر، در حقیقت برای امت سرمشق بزرگ آماده گی و مواظبت را میدهد، مخصوصًا به کسانی که صاحبان دل صافی اند بسی شافی و کافی شمرده میشود.

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾ (منافقون/۹)

ای لایشغلکم الاهتمام بتدبیر امورها والاعتناء بمصالحها والتمتع بها عن اشتغال بذکر الله تعالی **﴿وَمَن يفْعَلْ ذَلِكَ﴾** ای اکلهم بها و هوا اشغل **﴿فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾**

ای حیث باعوا عظیم الباقی بالحقیر الفانی و التعریف للحصر. (ج ۸ ص ۱۰۲ روح المعانی)

ترجمه: ای گروهی که ایمان آورده اید به خدا و رسول الله صلی الله علیه و سلم! باید منع نکند و باز ندارد، نگهبانی مال و حمایت اولاد تان، شمایان را از ذکر او جل عظمته، یعنی گرفتار نسازد شمایان را سرانجام نمودن امور و یا توجه به ترتیب و تنظیم زنده گی شان، به امید نفع گرفتن و یا بسیار شدن فکر مال و دولت، اگر این اعمال و یا امثال این افعال دیگر شمایان را از ذکر او جل شأنه منع کرد اینچنین مردم گویا گرفتار عبثیات و بیهوده بوده ضیاع به عمر روا داشته اند، خصوصًا که این مشغولیت باعث بر غفلت از ذکر و فکر گردد، این چنین مردم یقینًا دانند که زیان کلی و نقصان ابدی را مرتکب شدند، چرا که فروختند سرای باقی را به دخنهء نابود فانی- مصرع:

به دنیا توانی که عقبی خری!

بدینجا نظریست این فرموده‌ء خدای متعال و حقیقت تفسیر مفسران و عارفان جای نهایت دقت و قابل خیلی تعمق است ، هرگاه شخص از وجوه حلال چیزی به دست آورد و آن توشه سبب غفلت او و واسطه‌ء دوری از عبادت گردد برای شخص نتیجه خسران و زیان ابد بوده و موجب بازپرس روز قیامت قرار گرفته و مأمنش به حسرت ابدی باشد.

عجب است به مردمی که از راه های نامشروع به انواع حیل و فریب کاری دست و پا زده و میکوشند، چون پرسی که چرا چنین میکنی؟ گویند چه کنیم اولاددار و چوچه دار هستیم، نفقه‌ء زن و فرزند فرضست (!) نمیدانم این کوته نظران و مآل نا اندیشان، تحصیل فرض را از وجوه حرام به کجا دیده اند و تهیه کردن خوراک و پوشاک را مطابق خواهشات نفس از اعلی ترین اطعمه و اقمشه وقت از کی شنیده اند؟؟

بلی، در شریعت مبارک اسلام پوشیدن لباسهای نفیس و ابریشمی و هکذا زیورات طلایی برای زنها جایز و رواست و نیز استفاده از انواع لذایذ برای اغنیا درست است، ولی شرط اعظم وجوه تحصیل آنست که بایست از مدارک مشروع بدون تظلم و غدر به دست آورده شود. مهمتر از همه اینست که برخی از ادای صلوة مفروضه نیز قصور آورده و حیله‌ء پیدا کردن نفقه را به خود دلیل این غفلت میدانند و حالانکه در دو رکعت نماز دوازده فرض داخلی و خارجی مشروع است و به شبانه روز پنج وقت که جمله شصت فرض میشود ترک می کنند، این کم سعادتان با ادای یک فریضه (تحصیل نفقه) همه آن فرایض را ساقط سازند- پناه به خدا ازین خسران و نعوذ بالله ازین نادانی و مآل نا اندیشی!

نختم بالحمد والصلاة و نستعیین من الله تعالی التوفیق بی وبکل المعاونین فی کل الاوقات والحین بحرمة سید السادات و علی آله و اصحابه صلوات یرحم الله عبدا یقول- آمین یا رب العلمین. بحرمة سید المرسلین و آله الطاهرین والحمد لله رب العلمین.

در تعریف ادب نگهداشتن

از خـــدا جـــوییم توفیـــق ادب   بـی ادب محـروم گشـت از فضـل رب
بـی ادب تنهـا نـه خـود را داشـت بـد   بلکـــه آتـــش در همـــه آفـــاق زد
هرکـه بـی بـاکی کنـد در راه دوسـت   رهــزن مــردان شــد و نــامرد اوســت
هـر کـه گسـتاخی کنـد انـدر طریـق   گــردد انــدر وادی حســرت غریــق
از ادب پـر نـور گشتسـت ایـن فلـک   و ز ادب معصـوم و پـاک آمـد ملـک
آن یکــی را روی اوشــد روی دوســت   وین یکی را روی او خـود روی اوسـت
روی هریــک مینگــر میــدار پــاس   بو کـه گـردی تـو ز خـدمت روشـناس
دیــدن دانــا عبــادت ایــن بــود   فــتح ابــواب ســعادت ایــن بــود
خــاک شــو مــردان حــق را ای فتــی   خاک بر سر کـن حسـد را همچـو مـا

مثنوی مولانا جلال الدین بلخی (رح)

بسم الله الرحمن الرحیم

ارتباط مستقیم با خدا جل جلاله

دفتر چهارم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسوله الكريم صلى الله عليه و اله و صحبه اجمعين الطاهرين

رکن دوم فرضیت ذکر از ادلهء اربعه "باب احادیث"

قاریان کرام و عزیزان صاحب صفای ایمان که به مطالعهء این کتاب به شوق تمام مصروف اند، البته مستحضر شده باشند که وجود ذکر از نصوص متکاثره حکم فرض قطعی دارد، و از طرف دیگر شاید ملاحظه کرده باشید که نه از ذکر و نه هم از عارفین ذاکر و مجتهدین سلوک را که مشایخ عظام طرق اند، اصلاً هیچ یکی از مفسرین و محققین کرام انکار نورزیده اند، بلکه در انجام بیانات و اشارات خودها به اکثر آیات در تفصیلات کثرت ذکر و انواع آن از خفیه و جهر و غیره تشریحات داده و صورت اشتغال را به ذکر مفوض به تلقین و رأی شیخ و مقتدایان سلوک که اطبای ازالهء امراض باطن میباشند، دانسته و درین فن تشخیص و چاره جویی اینها را به روش خود شان متعلق کرده اند.

چون پیشتر گفتیم که هر فرض را با ارائهء شواهد از ادلهء اربعه باید ثابت نمود بروی این اساس به دفتر دوم و سوم، رکن اول فرضیت ذکر را که عبارت از آیات قرآنیست با خلاصهء تفسیر مفسران کرام (رح) نوشتم، اکنون به دفتر چهارم رکن دوم تعادل و جوب امر را که مشتق از احادیث منبع فیوضات حضرت سید السادات (صلعم) است می نمایم، که آنسرور صلی الله علیه و سلم چه فرموده اند و از سرچشمهء «**مَا ينطِقُ عَنِ**

الهَوَی اِن هُوَ اِلاَّ وَحیٌ یوحَی» چـه ارشـاداتی عنایـت کـرده انـد، ملاحظـه نماییـد (النجم/۳-٤).

ناگفته نباید گذاشت قسمتی را که ما درینجا تسوید کرده ایم چون جامیست از دریـا، هر که را آرزوی بیشتر در تحقیق این موضوع و مشاهدهء احادیث ایـن مطلـب باشـد، بـه مطالعهء صحاح سته پردازد و این احادیث از آنجا جمع و قسـمتی هـم از مشـکوة **(باب ذکر الله عز و جل والتقرب الیه)** و از باب **(ذکر الله بعد الصلوة)** آن کتاب گرد آورده شده است، برای تسهیل فهم به شش باب تقسیم کرده ام:

باب اول: فضایل ذکر او تعالی جل جلاله.

باب دوم: فضیلت ذکر بر سایر اعمال.

باب سوم: فضیلت ذاکر بر غافل.

باب چهارم: فضیلت ذکر جهر وشرافت حلقه های ذاکران.

باب پنجم: مواجید ذکر یعنی از ذکر چه حاصل میشود.

باب ششم: وعید غافلان ذکر.

باب اول

فضایل ذکر

عن ابی درداء رضی الله تعالی عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الا انبئکم بخیر اعمالکم و اذکاها عند ملیککم وارفعها فی درجتکم و خیرًا لکم من انفاق الذهب والورق و خیرًا من ان تلقوا عدوکم فتضربوا اعناقهم و یضربوا اعناقکم قالوا بلی قال ذکرالله عز و جل- الحدیث (رواه مالک، احمد، ترمذی و ابن ماجه)

ترجمه: روایت کرده است ابی درداء رضی الله تعالی عنه از پیغمبر خدا، گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم: آیا خبر دهم و مطلع سازم شمایان را به بهترین و به پاکیزه ترین و مقبولترین اعمال که بنزد حضرت خدای متعال چیست؟ بلکه به آن عملی که از همه بیشتر و زودتر مراتب شما را به هر دو جهان بلند و اعلی گرداند بنابر بزرگی عمل، رسول اکرم صلی الله علیه و سلم اضافه کرده فرمودند: که این عمل افضل است ازینکه شما همه طلا و نقره روی زمین را برای خدا جل جلاله خیرات کنید و هم بهتر است ازینکه به شمشیر مقابله با اعدای دین طوری نمایید که ایشان سرهای شما را بزنند و شما سرهای آنها را قطع کنید، اصحاب گفتند که دلالت کن و رهنمایی فرما ما را به چنین عمل ای رهنمای عالم صلی الله علیه و سلم که از همه اعمال و افعال که بدان اشارت فرمودید بهتر باشد نزد خدا جل جلاله و رسول او صلی الله علیه و سلم! پس فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم:

آن عملی که از همه اعمال افضل و بهتر است ذکر خدای متعال است جل جلاله، زیرا که از خیرات و جهاد و قتال و غیره در مقبولیت از همه اعمال فاضلتر و نیکوتر آمده است.

صاحب شرح مشکوة می نویسد: آنکه گویند عبادت متعدی از لازمی افضل است، درست است اما بغیر از ذکر او تعالی جل شأنه.

اگر ذکر را بطور متعدی نمایند، یعنی که بطور جهر ذکر کنند که دیگری از استماعش فایده بگیرد به کلی ازین قید برآمده، متعدی مطلق گردیده برتر از همه میگردد و معرض فیوضات مزید بر مزید شود که شرح آن را در آتی ملاحظه خواهید کرد.

عن عبد الله بن بسر ان رجلا قال یا رسول الله صلی الله علیه و سلم روایت کرده است عبد الله بن بسر که مردی گفت، یا رسول الله صلی الله علیه و سلم **(ان شرایع الاسلام قد کثرت علیّ)** به تحقیق که انواع اوامر شریعت و اجتناب از نواهی بر من بسیار شد و سنگین آمد.

"فاَخبرنی بشئ اتشبت به" خبر ده مرا به آن عملی که اگر چنگ به آن زنم از ایفای دیگر اعمال سبکدوش گردم و آن را بعد از ادای فرایض ورد خود سازم!

قال لا یزال لسانک رطب من ذکرالله (رواه ترمذی و ابن ماجه)

فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم: باید که زبان تو همیشه به ذکر خداوند تر باشد.

قال ترمذی- هذا حدیث حسن و عن معاذ ابن جبل رضی الله تعالی عنه قال ما عمل العبد عملاً انجی له من عذاب الله من ذکرالله (رواه مالک و ترمذی و ابن ماجه)

ترجمه: گفت معاذ بن جبل رضی الله تعالی عنه هیچ عملی از اعمال بنده نظر به ذکر خدای متعال نجات دهنده تر از مهلکات و موصلتر به قرب حضرت ذات جل شأنه نیست یعنی ذکر از همه اعمال مقبولتر است.

و عن ام حبیبه رضی الله تعالی عنها قالت رسول الله صلی الله علیه و سلم کل کلام ابن آدم علیه لا له- هرچه گوید انسان، مورد بازپرس قرار گیرد، یعنی به زبانش تمام شود **الا امر بالمعروف و نهی عن المنکر او ذکرالله عز و جل شأنه.**

مگر آن امر و گفتاری که برای رهنمایی به شاهراه شریعت و طریقت یا ممانعت از افعال ناجایز باشد و یا اینکه ذکر او تعالی جل عظمته را نماید.

از حدیث شریف چنین بر می آید که در کلمات غیرضروری، که مردم وقت آن را "بیا یکساعت اختلاط کنیم" می نامند هم زیان اخروی پیداست، چرا که سخنهای عبث و لغو موجب قساوت قلب گردیده، البته این به ذات خود خسارت بزرگیست.

عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال کان رسول الله صلی الله علیه و سلم یسیرِ فی طریق المکة

ترجمه: روزی پیغمبر (صلعم) می گذشتند به راهی که از جانب مکه به مدینه شریف می آید.

فمر علی جبل یقال له جمدان فقال سیروا هذا جمدان سبق المفردون.

ترجمه: پس بگذشت آنحضرت (صلعم) بر کوهی که آن را جمدان میگفتند، فرمودند مر یاران را، تیز بروید اینست جمدان و نزدیک است مدینهء مشرفه. و اشارت کرده فرمودند: جلو رفتند تنها شدگان و مجردان. (الحدیث)

گفته اند که جماعتی از اصحاب در حوالی مدینه از آنسرور (صلعم) جدا شده رفتند و گروهی با نبی علیه السلام بودند، لذا رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: شما هم تیز رفته با مفردان همپایی کنید. اصحاب کبار دریافتند که اینجا رازیست، پرسیدند

(قالوا مالمفردون) کیستند مفردان؟ گویا ایشان به باطن دانستند که مقصود از مفردان اینها نیستند چه آنها را به تمام معنی می شناختند، پیغمبر خدا به توضیح این این راز زبان درفشان را کشاده فرمودند:

(قال الذاکرون الله کثیرًا والذکرات)

گفت نبی الله (صلعم): مفردان آن مردان و زنان بسیار ذاکری هستند که اوقات خودها را خاص وقف برای ذکر او جل شأنه نموده اند و خلوتهای خاصه را به همه اوقات درعبادات به خود عادت نموده و از غیر او تعالی جدا گشته اند، و این را مقام تفرید گویند.

بدینجا صاحب شرح مشکوة این آیه کریمه را گواه آورده است:

« وَتَبَتَّل اِلَیه تَبتیلاً» (المزمل/۸)

ترجمه: جدا نما برای او، خود را چنان که مناسب شأن او جل عظمته باشد، و نیز گفته اند که مقربان موحدانی اند که غیر او را ندانند و جز ویرا به دیدهء شهود نبینند.

(رواه مسلم)

باب دوم

فضیلت ذکر بر سایر اعمال

عن عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما **عن النبی صلی الله علیه و سلم انه کان یقول لکل شئ صقالة و صقالة القلب ذکر الله عز و جل.**

ترجمه: روایت کرده است عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما از رسول علیه السلام که فرمودند: برای پاک کردن و صاف نمودن هر چیز چتل و ناپاک آلهء مخصوص است، مثلاً برای کالا صابون و برای مس قلعی و غیره، ولی آلهء پاک کننده و روشن دارندهء دل ذکر خدای متعال است.

و ما من شيئ انجی من عذاب الله من ذکرالله

ترجمه: اضافه نمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم نیست هیچ عملی از اعمال که از ذکر بیشتر تأثیر در نجات بنده از عذاب خدای متعال داشته باشد.

قالوا والاالجهاد فی سبیل الله قال ولا ان یضرب بسیفه حتی ینقطع

ترجمه: صحابهء کرام از روی تحقیق موضوع پرسیدند- که آیا جنگهای خونینی که از روی مشقت و تکلیف طاقت فرساست هم در میزان تعادل با ذکر و مرتبهء ذاکر برابر نیست؟

رسول علیه السلام پاسخ داده فرمودند: که اگر شخصی چنان بی مهابا با اعدای دین جنگد که شمشیرش توته و تکه شود، هنوز عامل آن به مرتبهء ذاکر نمیرسد.

مولانا محمد حقی (رح) گوید که این فضیلت ذاکر بر مجاهد بی ذکر است. و اگر مجاهد ذاکر باشد البته او افضل است چنانکه قبلاً به آیات دفتر دوم تذکر دادیم.

عن عبد الله بن بسر قال جاء اعرابی الی رسول الله صلی الله علیه و سلم فقال ای الناس خیرًا. (الحدیث)

ترجمه: روایت است از عبد الله بن بسر که آخرین صحابیست و در شام وفات کرده گفت: روزی بادیه نشینی آمد به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم و پرسید کدام کس از همه مردمان بهتر است به نزد خداوند جل شأنه؟

قال طوبی لمن طال عمره و حسن عمله و ان تفارق الدنیا و لسانک رطب من ذکرالله

ترجمه: گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم نیکبخت کسی است، که عمرش دراز و اعمالش نیکو باشد و اضافه کردند پیغمبر صلی الله علیه و سلم این از همه سعادتها برتر است که در حال سپردن جان زبانت به ذکر او تعالی مشغول باشد.

هیچ شک نیست که این سعادت بدون ممارست به دست نیاید، لذا لازمست که در اوقات صحت و فراغت و غیره امور زبان را به ذکر او جل جلاله معتاد سازیم، تا در وقت سپردن جان با این دولت همراه به حضرت مولی باز گردیم.

و عن ثوبان قال لما نزلت ﴿وَالَّذِينَ يكنِزُونَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ﴾ (التوبه/٣٤)

ترجمه: روایت شده از ثوبان که آنسرور صلی الله علیه و سلم او را آزاد کرده بودند و او پس از آن در حضر و سفر ملازمت ذات با شرافت را به جان و دل بجا می آورد.

گفت: زمانی که این آیت شریف در مذمت سرمایه اندوختن و از آن چیزی به فقراء ندادن نازل شد و عذاب همچو کسان را روشن ساخت که خدای متعال فرموده است:

کسانی که ذخایر طلا و نقره را گرد آورده و حق فقراء را از آن نداده و مورد استفادهء ابنای وقت قرار نمی دهد، زر و سیم شان را به روز قیامت سرخ کرده بر پشت و پهلوی این قوم نهاده و داغ کرده می شوند، و نیز هاتف میگوید: اینست آن ذخایر طلا و نقره که در دنیا جمع کرده بودید.

چون وعید بدین سختی در باره‌ء زر و سیم نازل شد، اصحاب کبار که صاحبان انوار معانی بودند و از مذمت این خسیس دنی به نص قرآنی دانستند از پیغمبر علیه السلام پرسیدند:

نزلت فی الذهب والفضة و کنا مع النبی صلی الله علیه فی بعض اسفاره لو علمنا ای المال خیرا فنتخذ

در صورتی که جمع کردن طلا و نقره اینقدر مذموم باشد، آیا چه چیز را ذخیره کنیم که آن نیکو و پسندیده به نزد خداوند متعال بوده باشد؟ این پرسش را وقتی کردند که ما با رسول خدا در یکی از سفرها شرفیابی معیت شان را داشتیم.

فقال افضل لسان ذاکر و قلب شاکر و زوجة مؤمنة تعیینه علی ایمانه

(رواه احمد، ترمذی و ابن ماجه)

ترجمه: فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم: بهترین ذخیره‌ء شما زبان ذاکر و دل شاکر و زن مسلمانیست که او را در امور دین یاری نموده باشید، یعنی او را بر "حفظ ایمان" و "صدق مقال" و "اکل حلال" و "عفت" معتاد دارید و ازین ناحیه و غیره در امور خیر به او کمک کنید.

عن ابی سعید رضی الله تعالی عنه **ان رسول الله صلی الله علیه و سلم سئل ای العباد افضل درجة عند الله یوم القیامة**

ترجمه: روایت است از ابی سعید خدری رضی الله تعالی عنه که پرسید از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم: آیا کدام کس از همه مردمان به روز قیامت بهتر و صاحب درجات عالیتر است؟

قال الذاکرون الله کثیرًا والذاکرات.

گفت رسول علیه السلام: مردان و زنانی که ذکر او تعالی جل شأنه را بسیار می کنند، از همه مردم بهتر و برتر اند. اصحاب کبار برای روشن ساختن موضوع علاوه

کردند (قیل و من الغازی فی سبیل الله) گفتنـد یـاران ذاکـرین از غازیـان هـم بـه مرتبـه بلندتر اند که خاص برای رضای خدا شمشیر زده باشند؟ چون نبی الله (صـلعم) تعجـب اینها را دید، پس برای خوبتر ثابت کردن مقام ذاکرین بـه انتهـا رقـم فعالیـت و شـطارت غازیان اشارت کرده فرمودند:

قال لو ضرب بسیفه فی الکفار والمشرکین حتی ینکسر و یختضب دمأ فان الذاکرون الله افضل منه درجة. (رواه احمد و ترمذی)

گفت پیغمبر صلی الله علیه و سلم: غازی ای که به شمشیر خود گردنهـای کـافران و مشرکان را بزند، تا آنکه خون آلود شود و بشکند شمشیرش و هنـوز هـم دسـت از جهـاد برندارد از اینچنین غازی، ذاکر را مراتب اعلی و برتر است.

باب سوم

فضیلت ذاکر بر غافل

و عن ابی موسی **قال رسول الله صلی علیه و سلم مثل الذی یذکروا ربه والذی لا یذکر ربه مثل الحی والمیت.** (متفق الیه رواه احمد وترمذی)

ترجمه: تفاوت در بین ذاکر و کسی که ذکر نمی کند مانند مرده و زنده ایست یعنی چطور که زنده دارای حسیات و ادراکست، اینچنین ذاکران دارای اذواق و حسیات حقیقی و نورانیت ایمانی و غیره مدرکات باطنی اند، و برعکس کسی که ذکر نمی کند مانند مرده ای که حسیات خود را از دست داده و به شکل جماد محض بیشتر معلوم نمیشود باشد.

بیت:

زنده گانی نتوان گفت حیات که مراست

زنده آنست که با دوست وصالی دارد

و این حدیث شریف در صحیحین روایت شده است:

عن مالک قال بلغنی ان رسول الله صلی الله علیه و سلم کان یقول ذا کرالله فی الغافلین کالمقابل خلف الفارین. (صحیح البخاری مسلم)

ترجمه: روایت کرده امام مالک رضی الله تعالی عنه به من درست معلوم است که فرموده اند پیغمبر صلی الله علیه و سلم: ذکر کننده در میان قومی که غافلند و ذکر نمی کنند چون کسیست که در میدان محاربه بعد از شکست ایستاده و با کفار می

جنگد. و البته این مرتبهء راد مردانی است که به شجاعت در زمانه یکتا و از جهت قوای ایمانی بی همتا اند و نیز فرموده اند رسول الله صلی الله علیه و سلم:

ذاکرالله فی الغافلین کغصن الاخضر فی شجرة الیابسة

ترجمه: مثال ذاکر در میان کسانی که ذکر نمی کنند مانند شاخ سبز و پربار و مثمر است در بین درختی که دیگر شاخهای آن خشک شده باشد.

فی روایة مثله کمثل الشجرة الخضر فی وسطه اشجار یابس

برای خوبتر روشن نمودن مقام ذاکرین به مثال دیگری پرداخته فرمودند که مثال ذاکر در میان غافلان چون درختی سبز و پربار میوه است در میان درختان خشک، نظر به اینکه مقام ذاکر و مرتبهء ذکر تمامتر آفتابی گردد آنسرور صلی الله علیه و سلم به مثال دیگر چنین تمثیل می کنند تا شاید یکی بعد دیگر به روح مؤمن کارگر شده متوجه ایفای این فریضه گردد فرمودند:

ذاکر الله فی الغافلین مثل مصباح فی بیت المظلم

ترجمه: ذاکرین خدای متعال در بین غافلین که ذکر نمی کنند چون چراغیست که به شب تار در میان خانهء تاریک گذاشته باشند.

چون هر که را ادراکیست مخصوص، لذا حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم به زبان معجزه آسای خویش به عبارات گوناگون توضیح مثالها نموده مقام و مرتبهء ذاکر را کاملاً از هر نگاه روشن میسازند چنانچه میفرمایند:

ذاکرالله فی الغافلین یریه الله مقعده من الجنة و هوحی

ترجمه: بنده ای که ذکر خدای متعال را همیشه در میان غافلان می نماید بلاشک خدای کریم نظر به لطف مزیدی که به این گروه پاک روح دارد یا در خواب و یا در بیداری و یا به یقین مطلق جایگاه او را در جنت برایش می نماید و میداند که این مقام و

منزلت از آن اوست. در اخیر حضرت اشرف الانبیاء سرور دو سرا صلی الله علیه و سلم اضافتر تشریح داده می فرماید:

ذاکرالله فی الغافلین یغفر له بعدد کل فصیح و عجم و یقول الفصیح بنو آدم والعجم البهائم

ترجمه: آمرزیده میشود گناهان ذاکر بسیار به شمار مخلوقاتی که از اول دنیا تا اکنون با زبان سخن گفته می توانستند، هکذا به شمار آنانی که قدرت گفتار را نداشته و ندارند و "فصیح" را آدمیزاد ترجمه کرده و"عجم" را حیوانات گفته اند.

باب چهارم

فضیلت ذکر جهر و شرافت حلقهء ذاکران

عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول الله تعالی انا عند ظن عبدی بی.**

ترجمه: روایت است از ابی هریرة رضی الله تعالی عنه گفت آنحضرت صلی الله علیه و سلم، می فرماید خدای متعال- من نظر به گمان بنده خود چطور که به حضرتم معتقد است عمل کنم.

اگر امید عفو از من دارد و توبه آرد، البته گناهانش را مورد عفو خویش قرار داده مستوجب جنت گردانم و اگر دعا کند و به یقین داند که غیر از ذات با عظمتم دیگر برآرندهء حاجات نیست، بیشک حاجتش را روا کنم و مرادش را برآرم دعای مؤمن رد نشود. چون سخن در بارهء اجابت دعا رسید بیمورد نیست که ازین حدیث نبوی (صلعم) نیز تذکری بدهیم شاید خوانندهء این کتاب را به خاطر رسد که بسیار اوقات دعا با همه یقین و التجا کردیم ولی به درجهء اجابت نرسید. پیشوای ما چراغ هر دو سرا صلی الله علیه و سلم فرمودند که دعای مؤمن ابدًا رد نمی گردد و به سه قسم قبول میشود:

۱- یا در حال آنچه خواسته به او داده میشود.

۲- یا خدای متعال نظر به اینکه اعمال نیکش به آخرت کم است این خوبی که به دنیای دو روزه از خدا می خواهد این اعطیه را حضرت او جل جلاله بنابر اینکه منعم مطلق است از نعمتهای باقی و سرمدی آنجا به او منظور فرموده است.

۳- و یا بنده بطور مثال در دعا فضل و احسان او جـل جلالـه را خواسـته اسـت و در عین حال به قضای او تعالی به او کدام صدمهء مال و یا آفت ناگهانی و غیرمترقبه کـه او اصلاً از آن گمان نمیبرد متوجه بود بنابر درخواستش آن آفت از وی مرفوع شود، لـذا بـر مسلمان لازم گردانیدند و توصیه کردنـد تـا نمـک دیـگ خـود را هـم از خـدای متعـال بخواهد و نیز حضرت او تعالی جل شأنه در قرآن عظیم امر کرده که بخواهیـد از مـن تـا قبول کنم خواسته های شما را.

﴿ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ ﴾ (غافر/٦٠)

ترجمه: بطلبید از من هرچه خواهیـد تـا قبـول سـازم و حاجـات شـمایان را بـرآرم. امـا اینقدر باید دانست که بایست دهن را پاک کرده و نیز دعـا را از آن رهـا کنـیم تـا هرچـه زودتر به هدف مراد اصابت کند و این مستقیمًا به واسطهء کثرت ذکر او تعالی جل شـأنه شده میتواند.

بطور مثال قوت گلوله از قوت باروت و غیره مواد منفجره است. اینجا نیـز بـاروت بـه هدف تیزتر رساندن دعا همانا ذکر او جل جلاله است و هرچـه شـخص را بیشـتر مخـزن باروت قوی باشد به همان اندازه انفلاق قویتر و مرمی به هدف بـه قـوت تمـامتر رسـیده میتواند.

به هرحال متیقن باید باشیم که دعا از بارگاه کریم بی منتها رد نمی شود و سـائلین را به قهر ازین دربار دست خالی نمی فرستد.

صاحب اشعة اللمعات دربنباره تتبعات بیشتری کرده می نویسد که پرواضحست مـراد ازین ظن تقویه طرف رجاء و عفو و کرم از حضرت اوست جل جلاله، یعنـی اگـر امیـد عفو نمایید، او را بخشم و اگر بر عقـوبتم نظـر بنـدد عقـوبتش کـنم و بـه ایـن مضـمون اشارتست به ترجیح طرف رجاء ولی ناگفته نباید گذاشت کـه رجـاء بـدون عمـل خیـال باطل و فکر بیهوده است و این بدان مانـد کـه شـخص چیـزی نـه کاشـته امیـد حاصـل

برداشتن را نماید و اولین علامت یقین رجاء به باطن همت بر عمل گماشتن است بلکه توفیق را بدین شیوه رفیق یافتن هم اگر گوییم جای دارد.

بعضی گفته اند که ظن بدینجا به معنی علم الیقین است یعنی من به نزد یقین و گمان بنده خودم و علم وی، آنکه بازگشتش به سویم بوده و حساب و عذاب او بر من است و هرچه از خیر و شر به او تقدیر شده رسیدنیست که وی به فعل اختیاری خود انتخاب کرده است و اضافه نموده اند چون بنده مالک مقام توحید شود قریب گردد به من، چنانکه هرچه خواهد به او داده شود میداند که من با اویم هنگامی که مرا یاد می نماید. لذا مابعد حدیث نیز به این معنی مطابق است:

و انا معه اذا ذکرنی فی نفسه ذکرته فی نفسی و ان ذکرنی فی الملأء ذکرته فی الملأء خیراً من الملائه

ترجمه: من با بنده ام وقتی که مرا یاد می نماید، توفیق می بخشم او را تا بار عبادات برداشته و پا فشاری بر مشکلات نماید، یعنی از معاصی مثلی که مرا می بیند جلو خود را گرفته باز میگردد و نیز حضرت باری جل شأنه به این دسته بنده گان و انواع ذکر شان اشارت کرده می فرماید که اگر بنده مرا یاد کند در ضمیر خود یعنی بطور پوشیده و خفیه میدهم به او ثواب چنانکه احدی نداند، بلکه فرشتگان هم بر آن وقوف نیابند و اگر بنده مرا در حضور جماعت یاد کند بطور جهر، که آن جماعت دانند، یاد نمایم او را در جماعت مقربان و کروبیان خویش و یقین که جماعهٔ حضور حضرتم که عبارت از ارواح انبیاء عظام و ملایک کرام می باشد از جماعهء آدمیان بهتر است.

درین عبارت تأویلاتی کرده و در اخیر به این نکته همه تسلیم شده اند، که جماعهء حضور ذات جل جلاله بنابر نزاهت تقدس و قرب حضور و علو شأن ثابت است که از جماعت بشر افضل و برتر است و این منافات ندارد بر فضیلتی که بشر بر ملک دارد- والله اعلم بمراده.

عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه و ابی سعید رضی الله تعالی عنـه قـالا **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لا یقعد قوماً یذکرون الله الا خفتهم الملئکة و غشیتهم الرحمة و نزلت علیهم السکینة و ذکر هم فی من عنده.** الحدیث راوه مسلم

ترجمه: روایت کرده است ابی هریره و ابی سـعید الخـدری رضـی اللـه تعـالی عنهمـا گفتند، فرمود رسول خدا صلی الله علیه و سلم: هر دسته از بنده گان خدای متعـال کـه به ذکر او مشغول و گردهم می نشیند، ایشان را در حال ملایک هفت آسـمان بـا بالهـای خود می پوشاند (احاطه می کنند آن گروه را فرشتگان) و چنان بر ایشان انوار و رحمـت و الطاف حضرت او جل جلاله نثار میگردد که تمامًا به زیرش مسـتور میگردنـد و اولـین علامت این ایثار انوار باطن تسکین قلب و ازدیاد شوق و ذوق است و اینجاست که بنـده مالک حضور قلب گشته بلکه برای بعضی سالکان و ذاکران بیخودی بـار آورده وجـد و تواجد و جذب و امثال این طربناکیها و خوشحالیها از ایشان دیده میشود. درست ایـن آن وقتی است که ایشان را حضرت باریتعالی مورد الطاف مزید خود قرار داده بلکه به شـأن این سالکان و ذاکران خدای متعال مباهات کرده و به نزد حاضـران حضـور ذات اقـدس خویش و فرشتگان عالم قدس یاد می نماید. این مفاخرت و مباهـات عبـادت پـر ذوق و شوق بنده گان را به ملایک نمودن برای اینست کـه ایشـان در اول خلقـت تنهـا خـود را مستوجب عبادت دانسته و از عهدهء این غیر از خود ملایک که توانند به دیگـری اصـلا گمان نمی بردند که بار طاعت کشد بلکه انسانها را فساد پیشه و خونریز می گفتند.

عن انس رضی اللـه تعـالی عنـه قـال **قال رسول الله علیه و سلم اذا مررتم بریاض الجنة فارتعوا.** (رواه احمد و ترمذی)

ترجمه: روایت کرده است انس بن مالک از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سـلم گفـت فرمود نبی الله صلی الله علیه و سلم: هرگاه گذر تان به مرغزارهـای جنـت شـد از آنجـا برخورید و تلذذ گیرید.

قالوا ما ریاض الجنة؟ قال حلق الذکر.

ترجمه: گفتند صحابهء کرام مرغزار بهشت درین عـالم چیسـت و کدامسـت؟ پاسـخ داد رسول علیه السلام: که ریاض جنت درین عالم حلقهء ذاکران عالی همـت خداونـد جل شأنه است، چون درین اجتماع ذاکران انواع ذکر او تعالی جل عظمته را می خوانند لذا اقسام انعام باطنی در آن محفل به دیدهء صاحب دل دیـده میشـود مثلـی کـه در بـاغ اقسام و انواع میوه جاتست بروی این اساس مجلس ذاکران را به مثابهء باغ جنت خوانده و نسبتش به مرغزار جنت کردند.

جای شک و تردید نیست که از گفتن اذکار در حلقه، اقسام لذایذ باطنی مثل ذوق و شوق و محبت و وجد و تواجد و تمکـین و تسـکین وغیـره و غیـره حظوظـات بـاطنی و معنوی برای سالکان حاصل میشود و اینها همه نمونهء انعـام سـرای ابـد و اعطیـه خـاص حضرت احد است جل جلاله و اگر کسی را احساس این دولت نمی شـود و سـر انکـار میگیرد دلیلش ضعف لیاقت و در حقیقت خرابـی عقیـدت اسـت، یـا بـه عبـارهء دیگـر کوری سرچشمهء حسیات باطنی و خرابی قـوای معنـوی او را ثابـت میکنـد، بکوشـد تـا ازالهء این مرض را از خود نماید و الا نه در خسران ابد خواهد ماند نعوذ بالله منها! و اگر توبه نیاورده و اصرار بر عدم این فیضان حضرت احد جل جلاله مـی کننـد بـاکی نبـود، این بدان ماند که جعل را از بوی عطر و ادراک لذایذ بی بهره و به سرگینی سـر نوشـتش را سپرده باشند، بدین مضمون دو جمله قابل توجه لازمست تا خاطر نشان سازیم:

(**اول**) ازین حدیث معلوم میشود که حلقهء ذکر مشـروع و مسـنون حضـرت رسـول اکرم صلی الله علیه و سلم و اصحاب کرام است.

(**دوم**) از سیاق عبارت چنین برمیآید که باید این حلقهء ذکر به جهـر باشـد زیـرا تـا ذکر جهر نبود رهگذران ندانند که اینجا مرغزار جنت و محل نزول رحمت است. جـای

تعجب اینجاست که چطور به لب و دهن برخی بیخبران وقت می گنجد که فعل خاص نبی علیه السلام و صحابهء کبار را جرئت می کنند بدعت گویند.

عن ابی هریره قال- **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان لله ملئکة یطوفون فی الطریق یلتمسون اهل الذکر**. الحدیث (رواه ترمذی)

ترجمه: روایت کرده ابی هریره رضی الله تعالی عنه از پیغمبر خدا گفت: فرموده آنحضرت صلی الله علیه و سلم- به تحقیق خدای متعال جل جلاله را فرشتگانیست که می گردند در راه ها و خانه های اهل دنیا و می جویند با تلاش بسیار مردمان ذاکر را در هرجا که یافتند، گویا مراد شان حاصل گشته آواز میدهند ملایک دیگر را به این لفظ:

هلموا الی حاجتکم قال فیحفون باجنحتهم الی السماء الدنیا

ترجمه: بشتابید و بیایید ای ملایک اینجا یافتیم آنچه را می جستیم! پس به یک لمحه همه از گرد و نواحی عالم جمع شده و از ذوق بسیاری که به ذاکرین و عمل شان دارند بالهای خود را کشاده دورادور حلقهء ذاکران را با بالهای خودها تا آسمان دنیا و الی ماشاء الله میگیرند. برای روشن ساختن این موضوع و هم ازالهء خطر برخی قاصر فهمان که اگر خواهند بپرسند به یک آن چطور از همه روی زمین ملایک جمع شده میتواند؟ میتوان چنین پاسخ داد که امروز به دیدهء حقبین جای تردید و شک به وقوع عالم آخرت باقی نمانده و وارسی خدای متعال به همه بنده گان روشن است برای رسیدن به یک آن ملکوت مثالهای بسیار موجود باشد و ازانجمله است که بشر را خدای متعال به چنین حکمت تصرف داد که او با اینهمه ضعف میتواند از شرق به غرب به ذریعهء تلویزیون پرتو تصویر آدم و یا هرچه خواهد به یک آن با صوت و تکلمش به شما بعینه نشان داده میتواند. پس جای شک و تردید به قدرت کبریایی نیست که او جل عظمته این سراچهء فانی و دخنهء ناچیز را به لمحه ای طی به زیر قدمهای ملایک و یا مقربان درگاه خود سازد.

قال یسئلهم ربهم و هو اعلم بهم ما یقول عبادی قال یقولون یسبحونک و یکبرونک و یمجدنک.

ترجمه: فرمود رسول علیه السلام پرسان می کند خدای متعال نظر به حکمتی که درین پرسش دارد تا ایشان را گواه عمل بنده گان خود سازد با وجودی که از ملایک به مراتب تمام عالمتر است و صحنهء ذکر را دیده بلکه ایشان را او جل شأنه توفیق به ایفای این عمل بخشیده و اینجا گرد آورده و نیز قومی به خدمت آنها کمر بسته است چه می گویند و چه می کنند بنده گان من؟ فرشتگان به جواب سوال حضرت رب الجلیل چنین پاسخ دهند: که حضرت با عظمتت را به ثناء و دعا و پاکی و بزرگی یاد می کنند و طربناک بودند، خدای متعال برای ثبوت بهتر این صحنهء ذاکران و اکمال شهادت شاهدان باز می پرسد.

قال یقول هل رأونی فیقولون لا والله یا رب ما رأوک قال فیقول الله تعالی کیف لو رأونی قال فیقولون لو راوک کانوا اشد لک عبادة و اشد لک تمجید و اکثر لک تسبیحاً.

ترجمه: فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم پرسان می کند خدای متعال آیا مرا دیده بودند که اینقدر به عشق من گرفتار و به ذکر حضرتم سرگرم دیدار بودند؟ فرشتگان جواب داده گویند: نه والله ای پروردگار عالم! پس فرماید خدای کریم اگر مرا می دیدند چطور معاشقه نموده و به ذات بی نیاز و کار سازم استغراق حاصل می کردند؟ ملایک گویند: بیشک اگر چشم شان به جمال جهان آرای تو کشاده میشد در عبادت کوشیده و به ایفای اوامر و ترک نواهی سعی بلیغ بجا آورده و زبان را همواره به ذکر و دل را با غیره لطایف به فکر حضرت با حشمتت مشغول داشته و ترا به پاکی و بزرگی و تقدیس و تنزیه می ستودند و ذکر می نمودند. خدای کریم با آنکه آرزوی کمترین

خلق خود را میداند برای خوبتر روشن نمودن مزید اکرام و اعطای انعام جل شأنه خود بازپرس بیشتر نموده می فرماید که آیا کدام نیازمندی ای نداشتند؟

قال مما یسئلون قالوا یسئلونک الجنة قال یقول و هل راوها فیقولون لا والله یا رب ما رأوها قال فیقول فکیف لو راوها قال یقولون لوانهم راؤها کانوا اشد علیها حرصاً واشد طلباً و اعظم فیها رغبةً.

ترجمه: گفت نبی الله صلی الله علیه و سلم که به پرسش خویش حضرت او تعالی نظر به محبتی که به این عاشقان و محبان خود دارد ادامه داده می فرماید آیا چه خواهش می نمودند تا برآرم؟ ملایک گویند انتظار وصول جنت را داشتند تا در آنجا مشرف به لقای ذات با شوکتت گردند. باز پرسیده می فرماید حضرت کریم مطلق: آیا جنت را دیده بودند؟ فرشتگان پاسخ داده گویند: نه ای ربّ جنت را ندیده اند. پس خدای متعال اضافه کرده می پرسد: اگر جنت را می دیدند البته طلب آن را بیشتر می نمودند و موجبات وصولش را که عبارت از بجا آوردن اوامر و ترک نواهیست زیاده تر مراعات می کردند. ملایک گویند: بیشک هرچه بیشتر به جستجوی آن دست و پا زده و به نهایت رغبت کمر همت به طلب آن می بستند تا یک آن اولتر به آن واصل گردند. حضرت باری جل شأنه بنابر مهر و محبت و ازدیاد علاقه که به این طالبان و ذاکران خود دارد دامنهء صحبت را دراز کرده اضافه می دارد و به مصداق این مصرع که گفته اند:

از هرچه میرود سخن دوست خوشتر است.

البته کردار و گفتار محبوبین محبین را از هر چیز پرارزشتر بوده و هرچه به این بابت گویند هنوز هم کم نماید. اشتباه نکنید که خدا عاشق و بنده معشوق چرا باشد؟ کمی باریکی نظر و بینایی بصیرت به کار دارد اگر دلبری دلبران نباشد محبت کجا قد علم کرده می تواند، یعنی آتش عشق را که به نهاد بندهء بیچاره و ذرهء لاشی نهادند همه از

آن اوست جل جلاله، ورنه ما کجا و محبت حضرت کبریا کجا، چه نسبت خاک به عالم پاک، در حقیقت او عاشق است و بنده معشوق و بروی پاک این عاشقان و این داغداران که سردسته اش سرور کائنات صلی الله علیه و سلم است اینهمه نظام پابرجا گردیده، مگر نشنیده ایم **"لولاک لولاک لما خلقت الافلاک"** خیر، حضرت باری جل شأنه نظر به لطف و عنایتی که دارد و احتیاج بزرگ و نیازمندی تمام بنده خود را میداند باز می پرسد که از چه چیز بیم داشتند:

قال مما یتعوذون قال یتعوذون من النار قال فیقول فهل رأوها قال یقولون لا والله یا رب ما رأوها قال یقول فکیف لو رأوها قال یقولون لو رأوها کانوا منها اشد فراراً و اشد منها مخافة.

ترجمه: می فرماید حضرت رب الجلیل: ای ملایک از چه چیز آن بنده گان و آن دل سوختگان عشق و محبتم می ترسیدند و بیم می کردند؟ گویند فرشتگان: از دوزخ، چرا که در آنجا به لقای بی همتای تو مشرف شده نمی توانند. خدای متعال سوال کرده می فرماید: آیا دوزخ را دیده بودند؟ ملایک گویند نخیر، قسم به ذات احدیتت که ندیده اند. پس حضرت رب تعالی فرمایند: اگر دوزخ را می دیدند چسان اجتناب از نواهی را مرعی میداشتند و از آنچه ایشان را مستوجب دوزخ میکرد، چقدر پرهیز می کردند؟ ملایک گویند مسلم سخنیست که با تمام قوا از آن دوری جسته و مرتکب عملی که سبب دخول شان به دوزخ میشد ابدًا نمی شدند. پس باز خدای متعال برای ثبوت عنایت و لزوم مطلق مرحمتی که به این گروه پاک طینت و این طائفهء عالی همت دارد می فرماید:

قال فیقول اشهدکم انی قد غفرت لهم قال فیقول ملک من الملئکة فیهم فلان لیس منهم انما جاء لحاجة قال هم الجلساء لا یشقی جلیسهم

ترجمه: اینجاست که رب العزت حکمت اینهمه پرسشهای گوناگون خود را آشکار و ثابت نموده می فرماید:

پس شاهد و گواه باشید که همه آن گروه را آمرزیدم و یقین هر که را او تعالی جل جلاله مورد عفو قرار دهد البته او مستوجب عطا گردد و یا اینکه اگر ایشان گنهکار و تبه روزگار هم باشند بخشیدم.

درین هنگام فرشته ای از آن ملایک گوید: ای کریم متعال! در آن محضر کسی بود که به یکی از ذاکرین کاری داشت و در قطار ذاکران داخل نبود. خدای متعال برای خوبتر واضح کردن مقام قرب و منزلت این خاصان و محبان فرماید: اینها مردمی اند هر که با ایشان شرفیاب همنشینی گردد او هم است از مغفوران.

بلی، خدای متعال به قرآن پاک، حبیب خود صلی الله علیه و سلم را تنبیه از مفارقت عابدان و ذاکران خود کرده می فرماید:

﴿وَاصبِر نَفسَکَ مَعَ الَّذِینَ یدعُونَ رَبَّهُم بِالغَدَوَةِ وَالعَشِیِّ یرِیدُونَ وَجهَهُ وَلاَ تَعدُ عَینَکَ عَنهُم﴾ (الکهف/۲۸)

ترجمه: قرار ده نفس خود را ای پیغمبر صلی الله علیه و سلم با کسانی که می خوانند و ذکر می کنند پروردگار خود را صبح و شام، که کنایه از مداومت ذکر است و این گروه پاک روح نمی خواهند و آرزو ندارند بجز از دیدار حضرت او را جل جلاله، ملتفت باش که چشمهای خود را از روی و دیدار ایشان باز نگیری و به دیگر طرف میل دیدن نفرمایی- بیت:

هم نشنیی اولیاء چون کیمیاست
کیمیایی خود باین خوبی کجاست

عن ابی سعید رضی الله تعالی عنه قال خرج معاویة رضی الله تعالی عنه علی حلقه فی المسجد فقال ما اجلسکم هاهنا قالوا اجلسنا نذکرالله. (صحیح البخاری)

ترجمه: روایت کرده است ابی سعید خدری رضی الله تعالی عنه که روزی معاویه رضی الله تعالی عنه بیرون آمد بر جماعتی از اصحاب رسول علیه الصلاة والسلام که گردهم در مسجد نشسته اند، پرسید که چرا اینجا جمع شده اید و به چه کاری می خواهید مشغول گردید؟ یاران گفتند نشسته ایم تا ذکر او تعالی جل جلاله را نماییم و این پرسان برای اظهار حقیقت بیان بوده چه او خود میدانست و به عمل این اجتماع آشنا بود، پس گفت معاویه رضی الله تعالی عنه:

قال الله ما اجلسکم الا ذلک قالوا الله ما اجلسنا

قسم است شما را به خدا که برای ذکر نشسته و نشانده شده اید؟ اصحاب فرمودند که قسم به خدا نشسته ایم خاص برای ادای فریضهء ذکر او تعالی جل عظمته و این سوگند بر سبیل انکار نبوده بلکه برای تشیید و تثبیت موضوع گفته و اینک در ثانی برای تبرئه از اشتباه اصحاب فرمودند:

قال اما انی لم استحلفکم تهمة لکم و ما کان احدًا بمنزلتی من رسول الله صلی الله علیه و سلم اقل عنه حدیثاً منی

ترجمه: گفت معاویه رضی الله تعالی عنه سوگند ندادم شما را از نسبت تهمت و یا سوء ظن، بلکه به یقین می دانستم که شما به عزم ذکر او جل شأنه اینجا جمع شده اید، خاص این عبارت را تبرکًا از فرمودهء رسول خدا صلی الله علیه و سلم تقلید کرده گفتم، زیرا روزی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم از خانه بیرون آمده دیدند که اصحاب گردهم جمع آمده در مسجد نشسته اند و نبی اکرم صلی الله علیه و سلم چنین سوگند داد و پرسید: چنانکه من کردم و معاویه رضی الله تعالی عنه اضافه کرد، نیک میدانید که از من در بین اصحاب کسی کمتر حافظ حدیث نیست و این را برای تثبیت حقیقت واقعه گفتند و یا اینکه شاید کسانی که اظهار احادیث بیشتر می نمایند ممکن در برخی حصص سهوی شده و قسمتی از حدیث را بنابر تداخل موضوعات فراموش

کنند، یعنی بطور مطلق بدون کم و زیاده اینرا عین فرموده‌ء رسول الله صلی الله علیه و سلم دانید.

ان رسول الله صلی الله علیه و سلم خرج علی حلقة من اصحابه فقال ما اجلسکم ههنا قالوا اجلسنا نذکرالله و نحمده علی ما هدانا للاسلام و من به علینا

ترجمه: گفت: بر آمد روزی رسول الله صلی الله علیه و سلم بر حلقه‌ء اصحاب خود در مسجد پس فرمود که چه چیز شمایان را اینجا جمع ونشانده است؟ اصحاب گفتند: نشسته ایم که ذکر او تعالی جل جلاله را نماییم و حمد او را جل عظمته بجا آریم، زیرا که به ما احسان نموده و از گمراهی و جهالت به برکت وجود شریف شما به شاهراه هدایت رهنمونی کرده است و ازین امتنان و احسان حضرت او به قدر وسع شکرانه بجا آریم. فرمود نبی الله صلی الله علیه و سلم:

قال الله ما اجلسکم الا ذلک قالوا الله ما اجلسنا الا ذلک قال اما انی لم استحلفکم تهمة لکم لانه اتا نی جبرئیل علیه السلام فاخبرنی ان الله عز و جل یباهی بکم الملایکة

ترجمه: شما را سوگند به خدا که نشسته اید برای ذکر و آماده برای تقرب از راه فکرید؟ اصحاب به یک آواز گفتند: قسم به خداست که برای ادای فریضه‌ء ذکر جهت بجا آوردن شکرانه‌ء نعمت اسلام بدینجا نشسته ایم- پس حضرت رسالت پناه فرمودند: به درستی من شما را سوگند برای این ندادم که نمی دانستم، واقعًا شما برای ذکر خدای متعال بدینجا نشسته اید بلکه برای روشن ساختن موضوع بوده و از طرف دیگر آمدم تا شمایان را خوشخبری دهم از آنچه در حال برادرم جبرئیل از نزد حضرت باریتعالی جل جلاله، خبر آورده است که خدای عظیم ازین نشستن تان برای ذکر بر ملایک خویش مینازد و افتخار میکند، این شما و مجلس شما بود که مستوجب وصول

این انعام گشتید، یعنی ازین عمل تان خداوند جل جلاله را چنان خوش آمده که سبب افتخار او جل شأنه به نزد ملکوت گردیده است. (رواه مسلم)

ازین حدیث شریف ثابت می گردد، حقلهء ذکر صحابهء کرام و نوازش وستایش حضرت سید الانام صلی الله علیه و سلم که به زبان درفشان خود از خبر مخبر حق و پیک مطلق اطلاع دادند، بلکه صورت افتخار و مباهات خدای متعال را ازین عمل پسندیده که نزد ملایک می نماید، علاوه کرده اند که این خود برای سالکان و ذاکران که با ذکر او جل شأنه علاقهء مثبت دارند، موقع را فراخ کرده و به اختلاف اخلاف شیطان دیگر فرصت نگذاشته که از ذکر و غیره طاعات مفروضهء حضرت او جل جلاله به پروپاگندهای چنین و یا چنان جلوگیری و رهزنی کنند. عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال

قال ان لله ملائکة سیارة یبتغون مجالس الذکر فاذا وجدوا مجلساً فیه ذکر قعدوا معهم و حف بعضم بعضًا باجنحتهم حتی یملاء ما بینهم و بین السماء الدنیا فاذا تفرقوا عوجوا او صعدوا السماء.

ترجمه: روایت کرده است ابی هریره رضی الله تعالی عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که خدای متعال فرشتگان آفریده و یا مقرر داشته که بروی زمین همواره می گردند و سیر می نمایند و می جویند مجالس ذکر را، چون دریابند این چنین مجلسی را که در وی ذکر او تعالی است جل عظمته (محافل نصیحت حق و تلاوت و احکام دینی شامل این قسم مجالس شده میتواند) دورادور حلقهء ذکر را با بالهای خود چنان می گیرند، که پر میشود فضای لایتناهی بین آسمان و زمین و اینها هستند تا زمانی که حلقهء ذاکران برپا باشد، وقتی که ذاکران رفتند ملایک مذکور نیز جانب آسمان بالا روند که مشرف حضور حضرت او گردند.

قال فیسألهم اللّٰه تعالی و هو اعلم بهم من این جئتم فیقولون جئنا من عند عبادک فی الارض یسبحونک و یکبرونک و یهللونک و یمجدونک و یسئلونک

ترجمه: پرسان می کند خدای متعال از ایشان درحالیکه از ملایک مذکور به همه احوال بنده گان خویش داناتر است می فرماید، از کجا می آیید؟ ملایک پاسخ داده گویند: از نزد بنده گان تو که بروی زمین مشغول به ذکر حضرت تو بودند و ترا با انواع اذکار از قبیل تسبیح، تهلیل، تمجید و تحمید و غیره ستاییده و در انجام دعاها می کردند و امید اجابت را داشتند، او تعالی جل عظمته باز پرسیده میگوید:

ما ذا یسئلونی؟ قالوا یسئلونک جنتک! قال: وهل راوها جنتی؟ لا ای رب قال و کیف لو رأوا جنتی قالوا و یستجرونک قال و مم یستجرونی قالوا من نارک قال وهل رأوا ناری قالو الا و کیف لو راؤ ناری

ترجمه: می فرماید رب العزت چه می خواستند از من؟ فرشتگان گویند بهشت را می طلبیدند! خدای کریم جل جلاله فرماید: آیا جنت را دیده اند؟ گویند نخیر! خداوند فرماید: اگر می دیدند چقدر مشتاق می گردیدند باز می پرسد رب الجلیل: از چه چیز پناه می جستند و خوف داشتند؟ ملایک گویند: از دوزخ! خدای پاک فرماید: آیا دوزخ را دیده بودند؟ گویند: نخیر ای پروردگار عالم! خداوند جل جلاله فرماید: اگر می دیدند تا چه اندازه از آن دوری می جستند، باز ملایک گویند:

قالوا و یستغفرونک قال فقد غفرت لهم فاعطیتهم ما سئالوا و اجرتهم مما استجاروا.

ترجمه: آرزوی دیگر این بنده گان به درگاه حضرت سبحان تو جل شأنک این بود، تا قلم عفو بر معاصی شان کشی و مورد بخشایش و نوازش حضرت ذات خود قرار دهی!

اینجاست که دریای رحمت به جوش آمده، خدای پاک فرماید: به یقین دانید، که ایشان را بخشیدم و همه آنچه می خواستند برای شان دادم، مثل جنت و دیدار حضرت

کبریایی خود را و نیز نجات دادم ایشان را از آنچه خوف داشتند، یعنی درخواست شان را منظور کردم و از دوزخ نجات دادم همگی اهل آن محفل را که حاضر بودند. باری ملایک گویند:

قال یقولون یا رب فیهم فلان عبد خطاً انما مر فجلس فیهم قال فیقول و له غفرت هم القوم لا یشقی جلیسهم.

ترجمه: خبر داد پیغمبر صلی الله علیه و سلم که درین اثناء فرشتگان گویند: ای رب جل شأنک! در میان شان بندهء گنهکاریست فلانی و او در حال از راه میگذشت اتفاقاً با ایشان نشست بدون قصد ذکر، بلکه ذکر هم ننمود خدای متعال فرماید: او را نیز بخشیدم زیرا که اینها مردمی اند که از برکت مجالست و فیضان صحبت شان هر که نشیند او هم مغفور ما گردد و مستوجب عطا شود. (رواه مسلم)

پیر پیران غوث سبحان حضرت مولانا شیخ عبد القادر جیلانی قدس الله العزیز سره السامی با آنکه سر حلقه و مجدد وقت بودند، افتخار مصاحبت این گروه پاکیزه روح را غنیمت شمرده به این عبارت شیرین و مضمون نمکین به کلیه مؤمنین درس آمیزش و محبت را به این طایفهء علیه داده می فرمایند- شعر:

انا من رجال لایخاف جلسیهم
رهب الزمان ولا یرا ما یرهب

ترجمه: منم از همراهان مردانی که نیست اصلاً خوف و بیم به همنشینی ایشان و اینها چنان مالک امن و امان اند که میتوان به روزگار خوف و بیم احساس کرد و این قوم اصلاً انتظار چیزی که واسطهء پریشانی شان گردد دیده نمی شود.

در بارهء ذکر جهر و مشروعیتش آنچه از احادیث گذشت شاید مطالعه کرده باشید.

و نیز در صحیح البخاری شریف وارد است که روزی نبی الله در مسجد به حلقهء ذکر نشسته بودند، که ناگاه سه کس از دروازهء مسجد نمودار شد، دو نفر داخل

مسجد گردیده یکی در میان حلقه جای گرفت و شخص ثانی در عقب حلقهء ذکر نشست و شخص سوم اصلاً به مسجد داخل نشد رفت، چون رسول علیه السلام از ذکر فراغ یافتند فرمودند: آیا خبر دهم شمایان را از حالت این سه کسی که درحال دیدید؟ یاران گفتند بلی، مطلع ساز ما را به حقیقت شأن اینها! رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند: آنکه به داخل حلقهء ذکر جای گرفت خدای متعال نیز او را به حضور حضرت خویش مقام داد و آنکه حیا کرد در عقب حلقه نشست خدای بی نیاز هم حیا نمود که او را از برکت این سالکان بی مزد گرداند، یعنی به وی نیز قسمت دادند و آنکه از دروازهء مسجد رفت و از حلقهء ذکر خدای متعال روی گردانید حضرت او تعالی نیز از وی روگردان شد نعوذ بالله منها! (صحیح البخاری)

در اینباره گرچه احادیث بسیاریست که ما از خوف طوالت از استنساخ آن خودداری کردیم ولی صاحب شرح مشکوة در باب ذکر بعد الصلوة اضافه از بیست حدیث شریف که همه معنی ذکر جهر پیغمبر صلی الله علیه و سلم را بعد از نماز میدهد به یکجا جمع کرده است و ما درینجا فقط بطور تیمن و تبرک به این دو حدیث شریف اکتفا کرده و اضافتر را به جستجوی طالبان صاحب ذوق وانمود کردم، که از جای نشانی شده اگر میل مزید معلومات دارند دریابند.

عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما قال کنت اعرف انقضاء صلوة رسول الله صلی الله علیه و سلم بالتکبیر.

ترجمه: روایت است از عبد الله ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که فرمود: من میدانستم اختتام نماز پیغمبر صلی الله علیه و سلم را در حالیکه صدای شان را به لفظ الله اکبر و غیره اذکار بلند می کردند.

و اکثر مفسران و معبران فرموده اند: مراد از تکبیر، ذکر نامهای او جل شأنه بوده است چنانکه در صحیحین جای دیگر از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مرویست که

رفع صوت به ذکر، وقت انصراف مردم از نماز فرض در زمان آنحضرت صلی اللـه علیـه و سلم معهود بود و گفت ابن عباس رضی الله تعالی عنهما که می شـناختم انجـام نمـاز نبی الله را به ذکر. ازین عبارت معلوم شد که مراد از ذکر مطلق ذکـر جهـر بعـد از نمـاز بوده است چنانکه گذشت و روایت شده این حدیث در صحیحین البخاری از عبد اللـه بن زبیر رضی الله تعالی عنهما.

قال فکان رسول الله صلی الله علیه و سلم اذا سلم من الصلوة یقول بصوته الا علی لااله الاالله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شئ قدیر ولا حول ولا قوة الا بالله لااله الاالله ولا نعبد الا ایاه له النعمة وله الفضل و له الثناء الحسن لااله الاالله مخلصین له الدین و لو کره الکافرون (رواه مسلم)

به این حدیث شریف که روایت کرده است آن را عبد الله بن زبیـر رضـی اللـه تعـالی عنهما صریحًا معنی ذکر جهر آنحضرت صلی الله علیه و سلم را که به آواز بلند میخواند این کلمات را، معلوم میشود لزوم ذکر جهر. کما مر شیخ عبدالحق رحمة الله علیه.

باب پنجم

مواجید ذکر یعنی از ذکر چه پیدا میشود؟

عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه **قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ان الله تعالی یقول انا مع عبدی اذا ذکرنی و تحرکت بی شفتاه.** (رواه بخاری)

روایت کرده است ابی هریره رضی الله تعالی عنه از پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم به درستی که خدای عز و جل شأنه می فرماید: من با بندهء خویشم، هنگامی که ذکر مرا می نماید به او نزول رحمت می کنم و علامتش اینست که توفیق یافت در ذکر من به یقین داند که این اثر توجه و مرحمت خاص منست که لبهایش به ذکرم به حرکت می آید، محققین گفته اند که مراد اجتماع ذکر زبان و دلست و اینرا از همه اذکار مجرده افضل دانسته اند و بعضی فقها میگویند که منحصر است به زبان. (رواه مسلم)

درینجا همراهی ذات احدی جل جلاله با بنده موقوف به ذکر او تعالی گردیده است، مخصوصًا به هنگام حرکت لبهای ذاکر که در اثنای ذکر لزومًا پیدا میشود، متوجه شوید که ازین نعمت برای بشر شوریده سر چه بهتر است؟

عن حنظلة ابن الربیع اسدی قال لقینی ابوبکر فقال کیف انت یا حنظلة قلت نافق حنظله قال سبحان الله ما تقول؟

روایت کرده است حنظله بن اسیدی که اسید ابن عمر بن تمیم از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم بود و نیز کتابت وحی را هم می نمود، و عمر درازی یافته و در اوایل امارت معاویه رضی الله تعالی عنه از دنیا رحلت کرده است، گفت دید مرا ابوبکر رضی الله تعالی عنه و پرسید چه حال داری ای حنظله! گفتم منافق شدم، ازین گفته

ابوبکر رضی الله تعالی عنه بسیار تعجب کرده گفت چه میگویی؟ یعنی با اینهمه خلوص ایمان که تو داری چگونه نسبت نفاق را به خود میکنی؟ پاسخ داد حنظله:

قلت نکون عند رسول الله صلی الله علیه و سلم یذکرنا بالنار والجنة کانا رأی عیناً.

زمانی که ما نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم می باشیم ما را در حالیکه پند میدهد و وعظ میگوید از تخویف دوزخ و تشویق جنت گویا عینًا دوزخ یا جنت را به چشم سر می دیدیم!

فاذا اخرجنا من عند رسول الله صلی الله علیه و سلم عافسنا الازواج والاولاد والضیعات نسیناً کثیرًا قال ابوبکر رضی الله تعالی عنه فوالله انا لتلقی مثل هذا.

و زمانی که بیرون می شویم از نزد پیغمبر صلی الله علیه و سلم مخالطت می کنیم با زنان و فرزندان و گرفتار می گردیم به امور معیشت و کارهای زمین وباغ و غیره لذا فراموش می کنیم بسیاری از آنچه را که یاد گرفته بودیم بلکه آن مشاهدات باطنی در حال دوری از خدمت و صحبت رسالتمآبی از ما به کلی زایل میشود، حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه سوگند یاد کردند که مانند این حالتی که تو میگویی به ما نیز این حالت رخ میدهد، یعنی تفاوت حضور و غیبت را از صحبت با شرافت آنسرور صلی الله علیه و سلم ما هم در می یابیم گرچه یقین ایمانی بر حال خود باقیست، این گفته و هر دو رهسپار حضور باهرالنور حضرت رسالتمآبی شدند تا در آنجا به عرض رسانند.

فانطلقت انا و ابی بکر حتی دخلنا علی رسول الله صلی الله علیه و سلم قلت نافق حنظلة قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ما ذلک؟ قلت یا رسول الله نکون عندک تذکر بالنار والجنة کانا رأی عیناً فاذا خرجنا من عندک عافسنا الازواج والاولاد والضیعات نسینا کثیرا.

پس رفتیم با ابوبکر رضی الله تعالی عنه تا داخل شدیم به مجلس شریف آنحضرت صلی الله علیه و سلم، گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و سلم! منافق شده حنظله یعنی در ظاهر و باطن احوال موافق ندارم فرمود پیغمبر علیه السلام چرا نسبت نفاق را به سویت میکنی؟ گفتم زمانی که بحضور شما حاضر و از مواعظ تان مستفید می گردیم، بلکه در حال توضیحات، حالات جنت و دوزخ به ما چنان نماید که به چشم سر آنهمه صحنه را می بینیم، ولی چون از حضور شما برآمده به امور دنیا و مصاحبت زنها و بچه ها مشغول می شوم بسیاری آن مشاهدات و فرمایشات را فراموش می کنم، آنسرور صلی الله علیه و سلم پاسخ داده فرمودند:

فقال والذی نفسی بیده لو تدومون علی ما تکونون و فی الذکر لصافحتکم الملئکة علی فراشکم و فی طرقکم ولا کن یا حنظله ساعةً و ساعةً.

فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم سوگند به ذاتی که زنده گی من به دست قدرت اوست اگر آرزوی این دولت را دارید که برای همیشه از آن برخوردار باشید پس مداومت کنید با آنچه که من می کنم، یعنی همواره ذکر او تعالی جل عظمته را ورد زبان خودها سازید تا علاوه برین مصافحه کند با شمایان در راه ها و کارهای تان برای همیش فرشتگان، یعنی در کلیه اوقات متضاده و احوال متباینه ملایک را دیده و دریافته می توانید، مگر اینقدر باید دانست که ساعتی را به ذکر و طاعت او جل جلاله تخصیص داده و ساعتی را برای ترتیب امور زنده گی و حمایت از مال و اولاد و تهیه آذوقه و ساعتی را برای استراحت جسم تعیین کنید!

خلاصهء مطلب این که ازین هدایت و ارشاد نبی علیه السلام چه دستور کامل به زنده گی ما به دست می آید که اگر انسان بخواهد آن را جامهء عمل پوشاند باور کنید که تسهیل کلی در دین و دنیا نصیبش می گردد چنانکه هشت ساعت را به طاعت و هشت ساعت را برای تنظیم امور و کارات دنیوی و هکذا هشت ساعت دیگر را برای استراحت بدن و غیره فعالیتهایی که مایهء صحت جسم می گردد صرف نماید، الحق که انسان به اعلی مراتب در امور دین و هم به کارهای آخرت به تمامه نایل می شود انشاء الله تعالی!

و اضافه باید کرد که عمل ذکر در هروقت، هرجا و با همه لطایف شده میتواند، ولی مناسب اینست که انسان از موقع استفاده کرده زبان را معطل نگذارد، البته ازین مواظبت ذکر او تعالی شرفیاب مصاحبت ملایک گردد، شک نیارد که جای تردید باقی نیست فقط توفیق عمل را از خداوند متعال جل جلاله جستن و بعد از آن با کسانی که به این ذوق و شوق مسرور اند و از بادیهء خطرات و گرفتاریها دور اند کثرت مصاحبت و شیوه خدمتگزاری را بر خود لازم سازیم، ولی شرط اعظم اینست تا استاد و رهبر به همچو امور بگیرید که در کلیه امور دین باید مطابق علم، عمل به او ضرور یار باشد.

عن ابی هریره رضی الله تعالی عنه قال **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم قال الله تعالی من عادی لی ولیاً اذنته بالحرب الله.**

ترجمه: روایت است از ابی هریره رضی الله تعالی عنه که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم فرمود خدای متعال: کسی که دشمنی کند با دوستی از دوستان من، خبر باشد گویا با من به مقام ستیزه و کین برآمده است، یعنی عداوت و حمله بر دوستم را حمله بر خویش تلقی می نمایم و این علامت تباهی بنده است که با دوستانم او را مخاصمت و یا عداوت پیدا شود خواهی ظاهری باشد و خواهی قلبی.

در جای دیگر گفته عداوت قلبی را اگر شخص در باطن خود به مقابل اهل الله حس کند یقین داند که او را به داغ نفاق و شقاق متسمم کردند و حضرت پیر هرات مولانا عبد الله انصاری رحمة الله علیه می فرماید:

چون خواهد خدا کسی را براندازد　　　با اهل الله در اندازد

و مولا نا جلال الدین رومی صاحب مثنوی رحمة الله علیه فرموده اند:

تا دل مرد خدا نامد بدرد　　　هیچ قومی را خدا رسوا نکرد

و ما تقرب الی عبدی بشئ احب الی مما افترضت علیه.

ترجمه: نزدیکی نجست به من بنده از راه اعمال مگر که نیکوتر آن بجا آوردن فرایض است، یعنی از همه مؤثرتر و مفیدتر برای ارتباط بنده با خدا جل جلاله ایفای فرایض است و تقرب از راه نوافل هم حاصل شود به شرطی که فرایض را تمام بجا آورده باشد و اینکه بعضی مردم از ادای نماز و غیره عبادات جانی یا مالی با آنکه می نمایند حظ نمی برند و بصورت بی ذوقی و بی شوقی آن را بجا می آورند، یگانه علتش ترک فریضهء ذکر است، زیرا ادای این فریضه موقوف به وقت و مقید به هیچگونه شرطی نیست و به هروقت و هر کار گفتن، بر کلیه مردان و زنان فرض مطلق است.

برای روشن شدن مقام کسانی که کمر همت به ادای نوافل بسته اند خداوند متعال به زبان درفشان حبیب خود صلی الله علیه و سلم چنین خبر داده است:

لایزال عبدی یتقرب الی بالنوافل حتی فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به ویده الذی- یبطش بها و رجله التی یمشی بها.

ترجمه: چون مداومت کرد بنده برای همیش بر نوافل وقتی رسد که او را به دوستی خود انتخاب کنم، چون او را به دوستی برگزیدم پس تقویهء حسیات ظاهری و باطنی او بر منست مثل قوت شنوایی و بینایی و تصرف گرفتن و حرکت رفتن و غیره.

این اعطیه شبیه تصرف او تعالی بر اشیای فوق قدرت بشر بر دیگر اسباب دنیاست، ازینجاست که حضرت مولانای روم فرموده اند.

اولیاء را هست قدرت از اله — تیر جسته باز گرداند ز راه

و در بعضی نسخه ها چنین آمده که **و فؤاده الذی یعقل به و لسانه الذی یتکلم به هکذا.**

در دیگر عبارات تغییر جزئی دیده میشود ولی خلاصهء مفهوم همانست که معروض شد، مطلب این بنده گان مشغول و متوجه نمی شوند به هیچ چیز، مگر در آن تمامًا

مطلوب و مقصود شان رضای خداست و بس و این را محققین اولین مرحلهء امتثال امر و تصحیح نیت برای قرب حضرت او تعالی دانند. شرح تمامی حدیث را در فتوح الغیب مفصلاً دیده میتوانید و در آنجا به این نکته انجام سخن را نموده است، که اینگونه اشخاص مستجاب الدعوات می باشند لذا خدای متعال فرموده است:

ان سألنی لاعیته و لئن استعاذنی لاعیذنه.

ترجمه: اگر بخواهد از من چیزی، به او دهم و اگر پناه جوید به من از هر بلا و آفتی هر آئینه او را ازان نجات بخشم.

چون افتتاح کلام بر ذکر و ولایت بنده به حضرت او جل شأنه بود، لذا انجام سخن را نیز خدای پاک به حفاظت خاص و پشتیبانی جداگانهء خویش مربوط ساخت، ازینرو گفته اند که انبیاء معصوم اند و اولیاء محفوظ، صلواة الله تعالی علیهم اجمعین.

زبسکه خاصان و ذاکران را خداوند متعال دوست میدارد اضافه کرده می فرماید:

و ما ترددت عن شئ انا فاعله عن نفس المؤمن یکره الموت و انا اکره مسائة.

ترجمه: متردد نمی شوم از چیزی که من فاعل آنم، همچو تردد من از قبض کردن روح بندهء خاص، زیرا که خوش نمی دارد او مرگ را و بحکم طبیعت، من نیز خوش نمی دارم اندوهگین شدن او را.

و در بعضی نسخه ها اضافه کرده اند (لابدمنه) چه باید کرد که چاره ای هم نیست، ولی حضرت او تعالی جل عظمته حالتی را برای این بنده گان و خاصان خود نظر به مراتب شان پیش آورد که مُردن بر ایشان سهل گشته میلان قلبی جانب آخرت پیدا کنند. (رواه البخاری)

به این مضمون دو جمله قابل توجه است:

(**اول**) اینکه از کثرت مواظبت نوافل خصوصًا ذکر، این تقرب برای بنده حاصل می شود و تا جایی رسد که عارفی به این عبارت مختصر نیکو تمثیل کرده می فرماید بیت:

مردان خدا خدا نباشند   لیکن ز خدا جدا نباشند

(**دوم**) چرا مقید به نفل گردیده است؟ در پاسخ باید گفت: که فرض در حقیقت مثل قرضیست بر بندهء مؤمن و در واقع اگر انسان دقیق شود میداند که یگانه شکرانهء اعطیهء دولت ایمان و پیدا شدن به جامعهء اسلام است.

برای درست روشن شدن موضوع دقت کنیم که در اول خلقت و یا در ازل پیش از وجود، آیا مردم مسلمان کدام عبادت و طاعتی کردند و یا نموده بودند که این را به ابتدای تخلیق به بطون مؤمنات و در جامعهء موحدین به نام "مسلمان زاده" آفریدند و برعکس مثل او انسان را به جامعهء انکار در اول بار کشیدند، یا به عبارهء دیگر: آنوقتی که نطفهء او را به مشیمهء مؤمنه قرار میدادند به عین ساعت چندین هزار نطفهء مشرکین را به بطون مشرکات آوردند، ملتفت شوید آن تصرفی که اینرا بدینجا و آن را بدان مکان می سپرد آیا نمی توانست که این "مسلمان زاده" را هم در آن گروه برآرد بلکه میشد، پس نظر به این فضل بی منتهایی که به گروه مؤمنین عنایت کرده اند لازمی و حتمیست که مسلمانان با ادای فرایض شکرانهء این انعام ذات ذوالجلال والاکرام را بنماید.

و اینکه گفتیم جزئی از نعمتهای خدای متعال بر مسلمانان شمرده نشده است، هرگاه به دیدهء حقبین نظر به اساس فضایل و احسانهای او جل شأنه که در ظاهر و باطن، به دنیا و آخرت شده بنماییم آنوقت غیر ازینکه بگوییم و اقرار کنیم مطابق تعلیم قرآنی اگر حساب کنیم نعمتهای خدای کریم را هیچگاه شمار کرده نتوانیم، دیگر اعتراف بهتر ازین بر قصور خودها نیابیم، از مواجید ذکر باید شمرد که از همه عبادات اقرب و

اسهلترین راهی که انسان را مستقیمًا به خدا جل جلاله واصل و اقلاً به ایفای اوامر و ترک نواهی او تعالی حاضر می سازد ذکر است.

در تردد خدای متعال محققین را اقوال بسیاریست، ازانجمله توریشتی گفته که مراد از تردد جل شأنه تعالی ازالهء کراهیت موت از بندهء خاص نمودن است، چنانچه ظاهر می گرداند بر وی به مکاشفات حقایق و لذایذ سرای ابد را، تا آنکه خوش شود ازین بشارت به رضوان حق و بیند کرامت و مقام خود را لذا موت بر او گوارا باشد. و یا برخی را به احوال و مشکلات زنده گی مثل پیری و گرسنگی و جای ماندگی و یا طوالت مرض و یا دیگر انواع زحمات گرفتار سازند تا خود راضی شود به مردن و اشتیاق اتصال را به ترک این دار نماید- **انا لله و انا الیه راجعون.**

و عن ابی ذر رضی الله تعالی عنه قال **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول الله عز و جل من جاء باالحسنة فله عشر امثالها و ازید و من جاء بالسیئة فجزاء السیئة مثلها او اغفر.**

ترجمه: گفت ابی ذر رضی الله تعالی عنه فرمود آنحضرت صلی الله علیه و سلم که می فرماید خدای متعال جل شأنه کسی که نیکی بنماید به او ده چند و صد چند و یا اضافه از آن تا هفت صد الی ماشاء الله عوض داده میشود که این خود به اخلاص و دادن معاونت به اشخاص تعلق دارد و مرتکب شوندهء اعمال نا شایسته را پاداش بدی مانند کردهء او داده شود و یا اینکه به عفو و غفوری خود او را مورد بخشش قرار دهم و اصلا جزا نمی دهم، ولی کسانی که به حضرتم تقرب می جویند او را به تمثیل چنین لطف بالمقابل ستاییده:

و من تقرب منی شبراً تقربت منه ذراعاً و من تقرب منی ذراعاً تقربت منه باعاًو من اتانی یمش اتیته هرولةً و من لقینی بقراب الارض خطیئة لا یشرک بی شیئاً لقیته بمثلها مغفرة.

ترجمه: خداوند متعال برای وانمود کردن زیادت پیمانه و اندازهء محبت که به بنده گان خاص خود دارد بدین تمثیلات زیادت الطاف و عنایت خویش را ظاهر می سازد، چنانکه می فرماید: کسی اگر به من به اندازهء یک وجب نزدیکی نماید، من به وی به اندازهء یک آرنج نزدیک میشوم و اگر کسی به طوالت آرنجی به من مقاربت جوید من به او به اندازهء یک قولاچ پیش میگردم و کسی که مرا روان میآید می آیم به سویش دوان، که اینها همه کنایت سبقت رحمت ایزد تعالی است به قبول اعمال جزئی و کلی بنده گان، بر پیشآمدی که هرکسی با حضرتش به هرطوری که خواهد نماید، بلکه حضرت رب الجلیل از بس که به حال بنده گان خویش رحیم است می فرماید که اگر بنده به من رسد در حالیکه معاصیش به اندازهء پُری فضای بین زمین و آسمان باشد و یا به قدر لنگر و ثقلت کرهء زمین بود، ولی هرچه کرده مگر شریک به من نگرفته است و او با همین باربندهای گناه به من رسد من نیز به او به اندازهء گناهانش از راه عفو و بخشایش پیش آیم، اما اینجا نکتهء قابل توجه اینست، به شرطی که این بنده از معاصی نادم و به او جل جلاله رو آورده باشد. (رواه مسلم)

باب ششم

وعید غافلان ذکر

عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال- **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم مقعدا مقصد لم یذکرالله فیه کانت علیه من الله ترة.**

ترجمه: روایت است از ابی هریرة رضی الله تعالی عنه گفت فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هر که در مجلسی نشیند و یا در مسکنی قرار گیرد و ذکر خدای متعال را ننماید، بر اوست حسرت و افسوس از او تعالی جل جلاله و نیز فرموده است که اگر شخصی بروی بستر خواب رود و درین حالت ذکر او تعالی را جل عظمته ننماید بر وی نیز این فلاکت رسیده و مورد حسرت از کم سعادتی ای که دارد خواهد بود؛ یعنی به هرحال در نشست و برخواست، در بیداری و وقت خواب تازمانی که بیخود می شویم بایست لمحه ای از ذکر خداوند غفلت نورزیم، ورنه خسران در خسران ابدی نصیب ما خواهد بود.

در توضیح حسرت خدا جل جلاله میتوان گفت که چون حضرت او جل جلاله همه الطاف و اکرام است پس بندهء فقیر هرگاه بر مخزن زر و سیم و جواهرات مدتی فی المثل باشد و چیزی از آن جواهرات با همه نیازمندی ای که دارد نگیرد، نهایت زیانکاری و بدبختی است و غفلت از ذکر در حقیقت از مخازن انعام و احسان بی پایان او جل شأنه در حال داشتن همه وسایط تحصیل چون زبان و دل و جوارح و اوقات فراغت بی بهره ماندن به دیدهء حقبین خسران جبران ناپذیریست.

یا به عباره‌ء دیگر اگر زبان را مانند ماشینی که نوتهای مروجه عالم را چاپ می کند بدانیم، اسماء الله و آیاته را فی المثل به درجه بندی ارزش نوتهای ده و بیست و پنجاه و صد افغانیگی و غیره مسکوکات محسوب داریم و به هریک از مسلمانان هم فهمانده شده باشد که هرچه ازین نوتها حالا چاپ نمایید ملایک کرام آن را در صندوق ذخیره برای تان محفوظ داشته، فردا که ملیاردها مسکوک شاهان را به کمترین چیزی ارزش ندهند این نوتها آنجا قیمت خود را ثابت نموده، بروی معیار دارایی هریک باغها و براقها و غلمان و غیره لطف و احسان بی سابقه را قیمت نهند و به آن عبادات و طاعات مخصوصًا ذکر استبدال کنند، جای بسیار تأسف و مایه‌ء خیلی کم بختی و بدبختی خواهد بود هر که از آن انعام و احسان بروی عبادات امروزه‌ء جهان برخوردار شود و ما هم آن آدمی باشیم که اینجا بودیم و زنده گی را بیهوده و عبث گذرانیدیم و اکنون همه بر خورند و ما به حسرت سقر رویم. **نعوذ بالله منها!**

اللهم نبهنا من نوم الغافلین و وفقنا بافعال الصلحین آمین یا رب العلمین!

حسرت حضرت رب العزت ازینجاست که ای انسان بیچاره با داشتن همه وسایط مفت و فنای مطلق این دنیای دنی و اقرار به واقعیت سرای باقی، پس چرا بیدار نمی شوی و از فرصت استفاده نمی نمایی؟ و البته این تأسف حضرت باری تعالی هم ناشی از بسیاری لطف و اکرام است، ورنه آنچه مناسب ابلاغ و اعلان و شایان تعلیمات ظاهری و باطنی انبیاء و علمای کرام بود شد، حالا به فعل اختیاری خود مخیر است که هرچه خواهد بنماید.

عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما قال- **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم لاتکثرو الکلام بغیر ذکر الله فان کثرة الکلام بغیر ذکرالله قسوة للقلب و ان ابعد الناس من الله القلب القاسی.**

ترجمه: روایت کرده است عبد الله بن عمر رضی الله تعالی عنهما گفت فرمود پیغمبر صلی الله علیه و سلم: سخن گفتن بسیار بدون ذکر خدای متعال سبب سختی دل میشود.

باید دانست که دورترین بنده گان خدا کسیست که دلش سخت بوده رقت نداشته باشد.

عن ابی هریرة رضی الله تعالی عنه قال- **قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ما جلس قوماً مجلسا و لم یذکرالله فیه و لم یصلوا علی نبیه الا کان علیهم تترة ان شاء عذبهم و ان شاء غفرالله لهم.** (راه احمد و ابوداؤد)

ترجمه: روایت کرده است ابی هریرة رضی الله تعالی عنه گفت: فرمود پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم هر قومی یا گروهی که در مجلسی نشیند و به آن محفل ذکر خدا و یا درود به رسول صلی الله علیه و سلم نفرستند و نگویند، خدای متعال بر ایشان تأسف کرده و اگر خواهد عذاب کند و اگر خواهد مورد عفو این قصور شان را قرار دهد او مختارست.

و هکذا در حدیث شریف دیگر از ابی هریرة روایت شده اگر قومی از مجلسی برخیزند و در آنجا نام خدای متعال را یاد ننمایند قیمت آن اجتماع ازینهمه بهایم هم کمتر است.

عن ابن عباس (رض) قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم الشیطان جاثم علی قلب ابن آدم فاذا ذکرالله خنس و اذا غفل وسوس. (رواه صحیح البخاری)

ترجمه: روایت کرده است عبد الله بن عباس پسر عم پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم که فرمود رسول الله صلی الله علیه و سلم چون انسان ذکر او تعالی جل جلاله نماید، شیطان از وی گریزد اگر از ذکر غفلت نماید برعکس شیطان نشسته، بلکه بر قلب چسپیده و القای وساوس می کند.

لغت اصلی "جثوم" به معنی سینه به زمین نهادن جانوران را گویند و "خنس" به معنی پنهان شدن یا پت گردیدن که از بیم باشد، "وسوسه" خاطرات فاسده ای که سبب پریشانی روحی می گردد نامند.

نکته:

آنچه از احادیث در باره‌ء ذکر اینجا مذکور شد، اکثر با کتاب اشعة اللمعات که مولانا شیخ عبدالحق محدث دهلوی آن را ترتیب و تنظیم نموده است برابر است، انتخاب بیشتر احادیث را مطابق کتاب مشکوة شریف بروی این منظور نمودم، چون کتاب مشکوة شریف به اختصار سند قرار رواج محدثین مقبول همه ائمه‌ء دین است و هم از طرف دیگر رواتش ثقه و احادیثش صحیح منتخب شده لذا بیشتر احادیث مطابق این کتاب جمع و تدوین گردید، اما نا گفته نباید گذاشت که برادران پرذوق و عالمان پرشوق، اگر به ملاحظه‌ء صحاح سته نبوی صلی الله علیه و سلم متوجه شوند، انشاء الله اضافه از هر یکهزار (۵۲) حدیث راجع به ذکر و لزوم و فواید و وعید غافلان ذکر وارد شده است. اینقدر که شمردیم البته طرف لزوم ذکر را که فعل لازمی و حتمی بر هرفرد مؤمن است ثابت می کند و بیشتر ازین برای کسی که مسلمان باشد عقیدتًا ضرورت برای ثبوت وجوب عمل ندارد، زیرا هر آنچه به کلام ربانی به صیغه‌ء امر آمده، مخصوصًا که تکرار در تکرار به آن تذکر رفته و نیز به موافقش احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم اصرار در اصرار رسیده باشد و هم تا اکنون در بین کافه اهل ایمان مرعی الاجراء قرار داشته، جای دیگر تردید و ممانعت را به احدی باقی نگذاشته است.

ولی کسانی که به این و یا امثال این در روش مسلمین تعلل وارد می کنند **اینها همانا معاونان شیطان** و در پی قلع و قمع شریعت حضرت سید الانام اند صلی الله علیه و سلم، چه این مجموعه آیات و احادیث در باره‌ء یک فعل به ذات خود فرضیت عمل را ثابت نموده و اضافه ازین هریکی از علمای سلف که کتب فقه را تدوین کرده

اند، بروی این اساس بوده و بس. با وجود این امروز بعضی کوتاه نظران پیـدا شـده انـد، که هرگاه امر صریح خدای متعال را بینند، بـازهم بـه قـال و قیـل برخـی عبـارات کتـب محکم شده و بنابر کم فکری و غفلت باطنی خودها پهلو تهی کنند گویـا بـه نـزد شـان مشروعیت بحکم آیت و حدیث ثابت نمیشود تا کدام تفصیل به نام کتاب فتوا در نیابند. بنابرین در ذیل انجام احادیث نبوی صلی الله علیه و سلم بابهای جداگانه ای از بیست و دو کتاب فقها رحمة الله علیهم را که در بارهء ذکر و لزوم آنچه گفته اند و در انواع ذکر و مشروعیت هرگونه طاعت مخصوصًا ذکر جهـر در کتـب معتمـده چـه فتـوا داده انـد، بنگاریم و این را رکن سوم از ادلهء اربعه نامیده ایم.

واللّٰه المستعان علی ما تصفون نرجوا منه التوفیق بی و بکل المؤمنون سیماً من اعاننا فی امور الدین بحرمة سید المرسلین- آمین یا رب العلمین اللهم اغفر للمؤلف والمصنف و لمن سعی بترویجه عملاً و قولاً الی یوم الدین یرحم اللّٰه عبداً یقول آمین.

توصیف عجز و زاری

بهـــر گریـــه آدم آمـــد بـــر زمـــین		تـــا بـــود گریـــان و نـــالان و حـــزین
چـون خـدا خواهـد بمـا یـاری کنـد		میـــل مـــا را جانـــب زاری کنـــد
ای خنک چشمی که آن گریان اوست		وی همایون دل کـه آن بریـان اوسـت
در پی هـر گریـه آخـر خنـده ایسـت		مـرد آخـر بـین مبـارک بنـده ایسـت
اشک خواهی رحـم کـن بـر اشـکبار		لطـف خـواهی بـر ضـعیفان رحـم آر
چونکـه غـم بینـی تـو اسـتغفار کـن		غــم بــامر خــالق آمــد کــار کــن

رباعی

آنجـــا کـــه عنایـــت الهـــی باشـــد		کفــر اخــر کــار پارســائی باشــد
و آنجـای کـه قهـر کبریـایی باشـد		ســجاده نشــین کلیســائی باشــد

الهی! ابوجهل از کعبه میآید و ابراهیم از بتخانه، پس کار به عنایتست و باقی بهانه.
الهی! کاش عبد الله خاک بودی تا نامش از دفتر وجود پاک بودی!

رمزی از اسرار باده‌ء عشق

عشـق شـوری در نهـاد مـا نهـاد　　جـان مـا در بوتـهء سـودا نهـاد
گفتگـویی در زبـان مـا فگنـد　　جسـتجویی در درون مـا نهـاد
داسـتان دلبـران آغـاز کـرد　　آرزویـی در دل شـیدا نهـاد
رمـزی از اسـرار بـاده کشـف کـرد　　راز مسـتان جملـه بـر صـحرا نهـاد
قصـهء خوبـان بنـوعی بـاز گفـت　　کاتشـی در پیـر و در برنـا نهـاد
از خمستان جرعه ای بر خـاک ریخت　　جنبشـی در آدم و حـوا نهـاد
دمبـدم در هـر لباسـی رخ نمـود　　لحظـه لحظـه جـای دیگـر پـا نهـاد
چـون نبـود او را معـین خانـه ای　　هـر کجـا جـا دیـد رخـت آنجـا نهاد
بـر مثـال خویشـتن حرفـی نوشـت　　نـام آن حـرف آدم و حـوا نهـاد
حسـن را بـر دیـدهء خـود جلـوه داد　　منتـی بـر عاشـق شـیدا نهـاد
هـم بچشـم خـود جمـال خـود بدیـد　　تهمتـی بـر چشـم نابینـا نهـاد
یـک کرشـمه کـرد بـا خـود آنچنـان　　ک فتنـه ای در پیـر و در برنـا نهـاد
بهـر آشـوب دل سـودائیان　　خـال فتنـه بـر رخ زیبـا نهـاد
تـا تماشـای جمـال خـود کنـد　　نـور خـود در دیـدهء بینـا نهـاد
تـا کمـال علـم او ظـاهر شـود　　اینهمـه اسـرار بـر صـحرا نهـاد

چـون در آن غوغـا عراقـی را بدیـد
نـام او سـر دفتـر غوغـا نهـاد